کارگر تبعیدی

ارگان

جمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

شماره ۲۳

سال ششم

بهمن ماه ۱۳۷۲

قیمت ۲ مارک

به دفاع از مبارزات کارگران ایران برخیزیم!

قانون کار و جدال جناحهای حکومت ایران

سازمان برنامه و بودجه جمهوری اسلامی ایران در تبصره ۴۸ لایحه پیشنهادی برنامه اقتصادی دوره دوم خود خواستار تغییر و اصلاح قانون کار فعلی و تغییر نقش شوراهای اسلامی و تشکل های وابسته به خانه کارگر در کارخانجات شد. این اصلاحات بنابر اظهارات تدوین کنندگان لایحه مزبور جهت تسهیل امر خصوصی سازی و ایجاد انگیزه برای سرمایه داران خصوصی

بقیه در صفحه ۲

در صفحات دیگر:

* روز شمار اعتصابات کارگران نفت
* بیکاری معلول سرمایه یا تجارت
* نمونه سرنوشت یک کارگر ایرانی در ژاپن
* در دفاع از پناهندگان ترکیه
* نامه ها و پیام ها
* ترور کرمانجی را محکوم می کنیم!
* اخبار کارگری ایران
* اخبار کارگری جهان

علیه بیکاری

تعداد زیادی از کارخانجات و صنایع ایران طی سال گذشته تعطیل شده اند. دیگر بخشها نیز به طور روزافزونی به اخراج کارگران پرداخته اند و این وضعیت همچنان ادامه دارد.

روند رو به رشد بیکارسازی در شرایطی تداوم می یابد که حدود ۴ (۱) میلیون بیکار به همراه خانواده هایشان بدون هیچگونه منبع درآمد و تامین اولیه ای در چنگال فلاکت و فشارهای اجتماعی بسر میبرند.

اگر گروههای زیادی از کارگران را که در مشاغلی مانند دستفروشی، دکه داری و کارهای موقت مشغول کار هستند را نیز جزو بیکاران حساب کنیم، شمار افراد بدون کار رقم به مراتب بزرگتری (حدود ۶ میلیون) را به خود اختصاص میدهد.

این روند بیکارسازی ها اما فقط محدود به ایران نیست. طبقه سرمایه دار در سراسر جهان برای خروج از بحران و حفظ سود هنگفت خود تهاجم وسیعی را علیه زندگی و معیشت کارگران آغاز کرده و فوج فوج کارگران صنایع مختلف را اخراج می کنند. با این وجود رشد این روند بیکارسازی در کشورهای مختلف عواقب و پیامدهای یکسانی ندارد.

در کشورهای اروپائی به یمن مبارزات طولانی و وجود تشکلهای کارگری ـ علیرغم اینکه این تشکلها در مبارزه نهائی بین دو طبقه اصلی جامعه نقش ارگانهای سازش را ایفا می کنند و زیر نفوذ سوسیال دمکراتها هستند ـ

بقیه در صفحه ۲

مصاحبه با یکی از سازماندهندگان اتحادیه بیکاران سلیمانیه

مصاحبه زیر توسط یکی از اعضای کمیته من با فرهاد فرج (از مؤسسین و فعالین اتحادیه سلیمانیه عراق) صورت گرفته و متن آن توسط رفیق آرام از کردی به فارسی برگردانده شده است.

فرهاد فرج یکی از کارگران پیشرو شهر سلیمانیه عراق می باشد. وی در ایام اخیر شرکت فعال داشته و از فعالین جنبش شورایی بوده است. رفیق فرج اکنون به عنوان یکی از اعضای هسته مرکزی اتحادیه بیکاران سلیمانیه فعالیت می کند. لازم به توضیح است به دلیل اینکه امکان تماس حضوری با رفیق فرج وجود نداشت، متن سؤالات به صورت کتبی برای ایشان فرستاده شده و وی نیز به این سوالات کتبا پاسخ داده است.

رفقای هیئت تحریریه!

با خرسندی جواب سؤالات شما را می دهم. اما بدلیل اینکه سؤالات شما همه جانبه است و بحث زیادی را می طلبد، سعی کردم جوابها تا حدی خلاصه باشد و چند سؤال را هم یکی کرده با هم جواب بدهم، سؤالات پایانی را جواب ندادم چون بحث به درازا خواهد کشید. من در آینده درباره نکات مختلف و شرح جزئیات بیشتر برای شما نامه خواهم نوشت. خود شما در کوتاه کردن جوابها آزاد هستید.

"فرهاد فرج"

بقیه در صفحه ۱۱

تحریف و افترا سلاح زنگ زده نویسنده "حزب کمونیست کارگری" صفحه ۱۸

زنده باد تشکل های مستقل کارگری!

www.iran-archive.com

دنباله از صفحه ۱

از طریق افزایش میزان بهره‌وری صنایع مختلف صورت گرفته است.

بدنبال مطرح شدن این لایحه در مجلس اختلافات دو جناح جمهوری اسلامی (مدافعین کنترل دولتی اقتصاد سرمایه‌داری و جناحهای طرفدار بخش خصوصی که هم اکنون جناح حاکم هستند) اوج گرفت.

تشکیلات خانه‌کارگر که آخرین اهرم مؤثر جناح حزب‌الله و موسوم به خط امام (یعنی طرفداران شکل دولتی سرمایه‌داری) می‌باشد و ارگانهای سرکوب در کارخانجات هستند تلاش کرد تا با بسیج نیروهای خود اعتراضی را علیه جناح حاکم سازمان دهد. در همین راستا در تاریخ ۲۶ آبان ماه ۷۲ در محل خانه‌کارگر جمهوری اسلامی تجمعی صورت گرفت. افراد شرکت‌کننده در این تجمع عبارت بودند: اعضای شوراهای اسلامی، انجمن‌های اسلامی، بسیج مستقر در کارخانجات و بخشی از اعضای هیئت‌های تشخیص و حل اختلافات کارگری.

در این روز علیرضا محجوب دبیر خانه‌کارگر و مهندس بادبان نماینده کارگران در هیئت نظارت بر سازمان تامین اجتماعی در حمایت از قانون کار

قانون کار و جدال...

سخنرانی کردند. محجوب برای لاپوشانی اختلافات سردمداران هیئت حاکمه، در سخنرانی خود گفت که طرح اصلاح قانون کار بدون اطلاع رئیس جمهور و وزیرکار و امور اجتماعی به مجلس ارائه شده است. آخرین عکس‌العمل جناح غالب در مقابل بسیج جناح مغلوب این بود که در اولین جلسه هیئت وزیران طرح اصلاح قانون کار را مورد تصویب قرار نداده و با اکثریت آراء آنرا رد کردند."

مهندس بادبان نیز در سخنرانی خود اظهار داشت که: "مشکلات اقتصاد ما قانون کار نیست بلکه عوامل دیگری چون ورود بی‌رویه کالاها و سیستم نابسامان ارزی و پولی و... است که مشکلات زیادی را در امر تولید ایجاد کرده است."

روزنامه‌های جناح وابسته به جناح مغلوب حاکمیت نیز تلاش کردند تا تجمع یاد شده بسیج و انجمن‌ها و شوراها را تجمع کارگران ایران در دفاع از قانون کار جمهوری اسلامی جا بزنند.

شایان ذکر است که برخی از خبرگزاری‌های خارجی مانند رادیو فارسی زبان پژواک در سوئد و روزنامه مهاجرین و... نیز از این تجمع تحت عنوان اعتراضات کارگری در دفاع از قانون کار یاد کردند.

آنچه در این میان جالب توجه است همکاری همه جناح‌های حاکمیت ضدکارگری و تشکیلات خانه‌کارگر در ماه گذشته در به تصویب رساندن لایحه ممنوعیت اعتصاب کارگران و کارمندان مؤسسات دولتی بود که این طرح ضدکارگری بدون سروصدا به اجرا نیز گذاشته شد.

تشکیلات خانه‌کارگر که حمایت ضمنی وزیر کار جمهوری اسلامی و برخی دیگر از مسئولین بلندپایه را به دنبال دارد طی اقدام ماه گذشته خود تلاش کرد تا اولا با بکارگیری اهرمهای خود در مقابل جناح مقابل قدرتنمائی کند، ثانیا قانون کار ضدکارگری را موضوع اصلی اعتراضات کارگری جا زده و مشروعیتی به آن ببخشد و در این راستا مبارزات کارگران را علیه کاهش مزایا و به عقب افتادن مداوم حقوقها و بیکارسازیها از مسیر اصلی خود منحرف نماید. کارگران صنایع و مؤسسات مختلف با تحریم مراسمهای فرمایشی خانه‌کارگر و بی‌تفاوتی به آن، بار دیگر خواست خود را مبنی بر انحلال تشکلهای سرکوبگر حکومتی و برپائی تشکلهای مستقل کارگری به نمایش گذاشتند.

محمد کشاورز

دنباله از صفحه ۱

طبقه کارگر توانسته است به حداقل حقوق اولیه خود دست یابد و با برخورداری از تامین اجتماعی نسبی و حق بیمه بیکاری برای شرایط بهتری مبارزه می‌کند. در این کشورها این روند بیکارسازی اگر چه در کلیت خود حمله‌ای است به موقعیت کنونی کارگران و باعث عقب نشینی طبقه کارگر میگردد. اما عواقب بلاواسطه این وضعیت در درجه اول رشد گرایشات راست و راسیستی و شکل گیری بحران اتحادیه‌های فعلی

علیه بیکاری

است، که البته این بحران می‌تواند زمینه‌ساز رودررویی کارگران با احزاب سوسیال دمکرات شود و یا می‌تواند به بورژوازی و جناح راست آن جهت حمله به تشکلهای فعلی یاری رساند و این تشکلها را گامی به عقب نیز ببرد.

اما در شرایط ایران، اوضاع به گونه‌ای دیگر است. امروز دیگر در جامعه ایران بیکاری یک پدیده معمول سرمایه‌داری نیست که فقط بخشی از کارگران را به ورطه خود کشیده باشد. امروز بیکاری شبح شومی است که بر سر در خانه هرکارگر سایه افکنده، شبحی که مایه ترس و اضطراب همه آنانی است که صبح تا شب جان می‌کنند تا شکم خود و خانواده‌هایشان را سیر کنند. بیکاری تبدیل به مهمترین اهرم سرمایه‌داران و حکومت آنان در کنار سرکوب و اختناق دائمی شده و کاربرد روزانه دارد.

"یک روز به هنگام کار در سالن کارخانه با خبر می‌شوی که کارخانه

www.iran-archive.com

می‌خواهد تعطیل شود. مدیر عامل گفته است جنسها در انبار خوابیده و پول نداریم حقوق بدهیم و مواد اولیه بخریم و... هفته دیگر می‌گویند لیستی تهیه شده که اسم اکثریت کارگران جزء عده معدودی از نگهبانها و کارمندان در لیست قرار دارد، و بالاخره بعد از چند روزی خبر قطعی می‌شود که کار بی‌کار."

بعد از ۱۵-۲۰ سال جان کندن حواله‌ات میدهند به طرف دفتر مرکزی در شمال تهران. یک کارکن می‌ماند و ۵ سر نانخور و خرج کمرشکن خانه و هزینه تحصیل بچه و کرایه خانه و غیره. "در کارخانه دیگر وضعیت آنقدر جهنمی است که آدم جان به لب می‌شود. تازه حقوقها هم دو ماه است که عقب افتاده است وقتی به مسئولین مراجعه می‌کنی انگشتان خود را به طرف قسمت دیگری که کارگران پیمانی مشغول کار هستند دراز میکنند و می‌گویند آنها را ببین! ماه گذشته حقوق نگرفته‌اند، ناهار ندارند، از فروشگاه شرکت خرید نمی‌کنند، مزایا هم ندارند در آن گرما کار می‌کنند تازه این ماه هم معلوم نیست که حقوق بگیرند یا نه. برو دعا کن کارخانه ماه دیگر تعطیل نشود. وضعیت کارگران پیمانی را چماقی کرده‌اند برای کارگران رسمی." این تصویری است از شرایط کارگر در وضعیت فعلی جامعه ایران.

حق کار در جامعه طبقاتی مبتنی بر پایمال نمودن پایه‌ای‌ترین حقوق کارگران است. در جامعه ما این امکان اولیه زنده ماندن نیز از اکثریت جامعه سلب شده و کارگران با خانواده‌هایشان در جهنم سرمایه‌داری رها شده‌اند. جهنمی که در آن حق اعتراض و تجمع و تشکل به هیچ وجه وجود ندارد و در اغلب کارخانجات شرایطی مشابه پادگانها درست کرده‌اند و اگر ۵ نفر جمع شوند و راجع به لباس کار صحبت کنند، فردایش باید بازجوئی پس بدهند. در جامعه‌ای که هیچگونه تامین اجتماعی وجود ندارد و میلیونها انسان به کام گرسنگی و فلاکت فرستاده می‌شوند. بیکاری در این جنگل سرمایه‌داری آخوند زده به معنای انهدام زندگی و هستی اکثریت عظیم و شریف جامعه است.

عواقب این وضعیت (یعنی بیکاری گسترده) هم بر همه روشن است. در کارخانه، بدترین و مهمترین نتیجه این شرایط رشد رقابت مابین کارگران است. وقتی که امنیت شغلی وجود ندارد، وقتی که هیچ مرجع دادرسی و تشکلی وجود ندارد و "دلسوزترین" آدم شورای کارخانه صبحها در اوین مشغول است و بعد از ظهرها در کارخانه و اگر جواب سلامش را ندهی یک ضربدر قرمز در مقابل اسم تو قرار می‌گیرد. در این وضعیت هر کس برای اینکه فردا شرمنده خانواده‌اش نباشد به شیوه‌ای تلاش می‌کند تا جای خودش را محکم کند.

رقابت برای حفظ شغل، رقابت برای ارتقاء شغل (در طرح طبقه‌بندی)، رقابت برای تبدیل شدن از کارگر قراردادی به رسمی و بالاخره به همت کارکشتگی روسا و مدیریت، رقابت برای بالا بردن بازدهی کار در سیستم کنتراتی که رمق انسان را می‌گیرد و اگر نتوانی همکار بغل دستی‌ات را قانع کنی که این شیوه کار کردن خودکشی است و آرامتر باید کار کرد. راه دیگری جز تن دادن به مرگ تدریجی نداری.

شاید در طول روز برای هر یک از ما بارها این سوال پیش می‌آید که براستی چه عواملی باعث شکل‌گیری این وضع غیرقابل تحمل شده است؟

تکلیف میلیونها بیکار و خانواده‌هایشان چیست؟ و اصلا چرا بیکاری وجود دارد و چاره چیست؟ از مسئولین و سردمداران حکومتی گرفته تا روسای کارخانه و بالاخره کارشناسان و متخصصین تولید و جمعیت و استثمار و سرکوب و... هر یک به فراخور حال و اهداف خود پاسخی برای سوالات فوق دارند.

سرمایه‌داران عمامه به‌سر نیز از نماینده خدا و رسولش گرفته تا دیگر مقامات دولتی و مملکتی تا سیاست‌مداران کوچک‌تر هر یک در باب بیکاری و مضرات آن و راه حل‌هایش حرفها دارند. رفسنجانی از افزایش تولید و بازسازی نظام اسلامی سرمایه‌داری می‌گوید و وعده آینده بهتر را میدهد. باند مقابل او که در گذشته سکان حکومت و همین خانه‌خرابیها را در دست داشت. سیاستهای رفسنجانی و معاملات خارجی وی را مقصر قلمداد می‌کند که محجوب و شرکای او آنرا در میان کارگران تبلیغ می‌کنند. رئیس و روسا و مهندسین هم چه آنها که در کارخانه‌اند و چه آنها که خارج از کارخانه با اتکاء به دانش و هوش خود از فرسودگی و ورشکستگی ماشین‌آلات و اقتصاد ملی و لزوم دادرسی به صنایع داخلی (یعنی سرمایه‌های داخلی) سخن می‌گویند.

اما حقیقت چیز دیگری است. علیرغم آنکه تمامی دروغهای این حاکمان و "سروران" هر یک، بخش کوچکی از حقیقت را بیان کند و دست "رقیب" را روکند. باید در نظر داشت که در عین حال همه این جوابها به مسئله بیکاری به طور عام در جامعه سرمایه‌داری و یا علل گستردگی بیکاری فعلی به طور خاص در ایران یک چیز مشترک هم در خود دارد که براحتی میتوان آنرا حس کرد:

همه اینان میترسند و حرفها و توضیحاتشان آلوده به هراسی سیاستمدارانه است. اینها میترسند که ما کارگران خود بدنبال جواب باشیم و خود به جستجوی راه چاره برآئیم.

این ما هستیم که باید بدانیم چگونه همیشه بخشی از همکاران ما را گرسنه نگاه میدارند تا بقیه مجبور شویم در بدترین شرایط (از لحاظ ایمنی و بهداشت و...) کارکنیم و علیرغم آن باز هم همیشه هشتمان گرو نه‌مان باشد. این ما هستیم که باید بدانیم که چگونه

www.iranarchive.com

سرمایه‌داران و دولت آنها با تحمیل بی‌حقوقی‌ها بر ما، بیکاری را براحتی به اوج خود می‌رسانند. ما را با نازل‌ترین حقوق به کار می‌کشند و مهمتر از همه با ایجاد اضطراب و رقابت در میان ما، ما را از تلاش و مبارزه و برداشتن گام عملی در راستای تشکل مستقل خودمان که امروز اهمیت آن از نان شب برای ما بیشتر است بازمی‌دارند.

آری این ما هستیم که باید بدانیم چرا و چه عواملی باعث این وضع جهنمی شده و راه چاره چیست؟

پس جا دارد تا هر یک از دلایل و جوابهای مختلفی را که در برابر علل پدیده شوم بیکاری می‌دهند بررسی کنیم. بهتر است از پاسخ متخصصان و مهندسین و صاحبان کارخانه شروع کنیم تا برسیم به مقامات. آنگاه می‌توانیم با کنار زدن این غبار تبلیغات و عوامفریبی‌ها به حقیقت نزدیکتر شویم.

صاحبان صنایع و کارشناسان سرمایه‌داری چه می‌گویند:

همواره می‌شنویم که تعدادی از متخصصان و حتی افراد صاحب‌نظر علت وضعیت فعلی را ورشکستگی اقتصاد ملی می‌نامند. دقیق‌تر که می‌شویم درمی‌یابیم برخی صحبت از کهنگی و فرسودگی وسایل تولید و ماشین‌آلات می‌کنند و برخی دیگر صحبت از افت تولید "ملی" و داخلی به دلایل دیگر.

صرف‌نظر از اینکه این سخنان توسط دشمنان مردم و کارگران زده شود و یا دوستانشان در هر صورت آنچه مسلم و مشخص است، این آقایان بیش از آنکه دلشان به حال کارگر و سرنوشت او بسوزد، نگران وضع ماشین‌آلات و سرمایه‌داران داخلی هستند و در مقابل سرمایه‌دار خارجی به سرمایه‌دار داخلی لطف بیشتری دارند.

سوال این است که اگر تولید افت کرده چرا در کارخانه ما افت کرده؟ و چرا در رشته تولید ما افت کرده‌است. رئیس روسای مملکت که صبح تا شام در بلندگوها داد می‌زنند تولید در حال رشد است. رفسنجانی در کمتر سخنرانی‌اش بوده که صحبت از آمار و ارقام در زمینه رشد تولید نکرده باشد. پس یا آنان دروغ می‌گویند و یا اینان و یا هر دو دسته.

و اساسا چرا تولید در کارخانه ما افت کرده است؟ چرا مسئولین مملکتی هرروزه از وضعیت تولیدات نظامی ایران اظهار رضایت می‌کنند و همه رسانه‌ها و مطبوعات هم گهگاه سخن از رشد نگران کننده قدرت نظامی جمهوری اسلامی می‌رانند. چرا طی این چندساله کارخانجاتی مانند کارخانه ما دچار افت تولید می‌شود ولی تمامی صنایع تسلیحات و نظامی بشدت مشغول کارند و حتی بعضی اوقات پرسنل جدید هم استخدام می‌کنند. همین دو هفته پیش بود که روزنامه همشهری بنقل از یک روزنامه خارجی بنام "خبرین" نوشت که:

"بررسی صنایع نظامی ایران نشان میدهد که بعد از انقلاب اسلامی تولیدات صنایع نظامی ایران تا حدود ٦برابر افزایش یافته است. در حال حاضر حدود ۸۰٪ سلاحهای مختلف در داخل ایران تولید می‌شود. سلاحهایی مانند مینی کاتیوشا، چند نوع راکت، گلوله‌های توپ، مینهای مختلف زمینی و دریائی و بمب‌های دستی."

و بالاخره در پایان همین خبر نوشته بود که "تولیدات نظامی ایران از ۷نوع در زمان قبل از انقلاب به ۴۷نوع رسیده است."

خوب ما می‌پرسیم چرا در این مملکت تولید بمب و فشنگ و مسجد و خمپاره و کمیته (مؤسسات و ساختمانهای نظامی) هر روز رو به افزایش است اما کارخانه ما رو به افت؟

گذشته از این موضوع مهم، فرض کنیم چنین باشد و سرمایه‌دار یا دولت چنین خواسته است. چرا تاوان آنرا من و خانواده‌ام باید پس بدهیم.

می‌گویند که صنایع فرسوده شده و تولید سود ندارد. فرض کنیم باز هم درست باشد اما مسئول کیست؟ من کارگر یا آن سرمایه‌داری که برای سود و رقابت با سرمایه‌دار بغل دستی تا نفس آخر از کارگر و امکاناتش کار می‌کشد.

اگر تولید به‌هر دلیلی افت کرده، اگر ماشین‌آلات فرسوده شده و غیره دلیل و عامل اصلی این قضیه قبل از هرچیز نظام فعلی و مالکیت خصوصی بر وسائل تولید است. اگر واقعا تولید سود ندارد عامل آن قبل از هرچیز سود بری سرمایه‌دار بزرگتر و یا دولت است و اصلا علت اساسی این واقعه عدم حقانیت تولید برای سود است. این واقعه و ادعا تازه اگر هم درست باشد، نشان میدهد که تولید برای سود باید متوقف شود و تولید بخاطر نیازهای جامعه جای آنرا بگیرد. دولت در این جامعه باید به همه افراد آماده به کار، کار بدهد و اگر منافع و سود دولت و سرمایه‌داران چنین اقتضاء کرده تا فلان تولید کاهش یابد یا فلان وسایل تولید تغییر کند دولت موظف است که حق بیمه بیکاری به کسانی که بیکار می‌شوند پرداخت کند.

اگر حقیقتا کارگاه یا کارخانه‌ای به خاطر فرسودگی ماشین‌آلات تعطیل می‌شود. مسئله‌ای نیست آن صنعت و کارخانه‌ای که با صنایع پیشرفته‌تر کار می‌کند و با شدت کار، دمار از روزگار کارگران درآورده ساعت کارش را کاهش دهد تا کارگران این کارگاهها نیز مشغول بکار شوند. بشرطی که حقوقها کاهش نیابد.

اگر در این نظام سرمایه‌داری تحت حکومت سرمایه‌داران عمامه به‌سر، هرج و مرج تولید وجود دارد و برنامه تولید برنامه بچاپ بچاپ سرمایه‌داران است مسئول آن کارگران نیستند و زندگی کارگران باید تامین گردد.

باید از تمامی "کارشناسان" و مهندسین که طرفدار رشد صنعت و تولید "ملی شان" هستند خواست تا اگر چنانچه فعلا سهم مستقیمی در سود کارخانه یا قدرت طبقه مسلط ندارند بر چشم کارگران خاک نپاشند باید در مقابل

www.iran-archive.com

بهانه‌جویی‌های صاحبان صنایع و کارخانه‌ها با خواست تامین کار یا حق بیکاری متحد و یکصدا مبارزه کرد. و اما تبلیغات باند طرفدار سرمایه دولتی و خانه کارگر درباره بیکاری و سیاست بازرگانی رفسنجانی.

خانه کارگر چه می گوید

برخی از فعالین خانه کارگر (پایگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی برای سرکوب مبارزات کارگری) در کارخانجات هیاهو بپا کرده‌اند که سیاست بازرگانی رفسنجانی باعث تعطیل شدن کارخانه‌ها می‌شود. آقای محجوب هم در مرداد ماه ۷۱ به هنگام بازدید از خانه کارگر همدان گفت:

"۱۵ کارخانه نساجی در ماههای اخیر تعطیل شده‌اند." وی سپس اضافه کرد که "بیش از ۱۵ هزار دستگاه تلویزیون ـ تولید داخلی ـ روی دست مانده است که علت آن ورود تلویزیونهای خارجی است" و در ادامه گفت: "... اگر در امر کنترل واردات کالاهای خارجی اقدام نشود حتی ممکن است کارخانه دخانیات هم تعطیل شود."

جلوتر به درد دل اصلی آقای محجوب که همانا بازرگانی دولتی ـ شیوه دوره موسوی است ـ اشاره خواهم کرد. اما قبل از آن درباره این گفته‌های محجوب جای چند سوال وجود دارد. وی گفته است ۱۵ کارخانه نساجی تعطیل شده است. اما همه کارگران کارخانجات نساجی می‌دانند که در ایران قسمت عمده کارخانجات نساجی(حدود ۱۳۰ کارخانه نساجی) از لحاظ مواد اولیه وابسته به کارخانه الیاف هستند. پس اگر قرار است این کارخانجات بخاطر مواد اولیه تعطیل شوند اول باید کارخانه الیاف دچار افت تولید شود در حالیکه طی دوره اخیر چنین نبوده است.

در باره تلویزیون و غیره هم باید گفت که پس چرا طی دوره اخیر با توجه به گفته ایشان که تلویزیون باید بیش از اندازه به بازار آمده باشد، قیمت آن حتی ریالی پائین نیامد. صرف نظر از این جزئیات همیشه حتی در دوره زمامداری مبلغین اقتصاد دولتی هم ورشکست شدن این یا آن کارخانه وجود داشت. تازه خود آنها می‌دانند که مسئله اصلی‌شان و دیگر باندهای حکومتی دفاع آشکار از سود است که به همان اندازه قرآن برای جمهوری اسلامی و باندهایش مقدس است.

اما اصل مطلب چیز دیگری است. آقای محجوب هم در صف همان دسته‌ای قرار دارد که از منافع سرمایه‌داران (صنایع) داخلی در مقابل سرمایه‌داران خارجی و سرمایه‌داران همسطح آنها در داخل دفاع می‌کند. یا به بیان روشن‌تر ایشان مدافع اقشار پائین‌تر طبقه سرمایه‌دار است و از دست گردن کلفت‌ترها می‌نالد. در حالیکه بخش وسیعی از هم مسلکان آقای محجوب و بسیاری از مقامات دوره صدارت موسوی و ولایت خمینی امروز دیگر بعد از یکدوره چپاول به صف قشر مقابل پیوسته‌اند. آن دیگران هم که بخشی از کارخانجات (مثل استارلایت) یا سرمایه‌هایشان را پس گرفتند بقول خودشان به اپوزیسیون خانوادگی ـ اسلامی حکومت پیوسته‌اند و تمرین روزنامه نگاری می‌کنند.

اما نکته جالب اینست که حنای آقای محجوب و دارودسته‌اش در هماندوره‌ای که به بهانه جنگ و محاصره اقتصادی (۶۴،۶۵و۶۶) کارگران را فوج فوج بیکار کردند، بی‌رنگ‌تر شد و راه حلهای ایشان طی نزدیک به یکدهه سرکوب و استثمار، راه‌های شناخته شده‌ای هستند. همانطور که شیوه‌های رفسنجانی طی حکومت شاهی سرمایه‌داران شناخته شد. می‌توانیم به یک مورد آن اشاره کنیم که اتفاقا خوراک تبلیغاتی بخشی از روشنفکران و متخصصان بوروکرات چپ (اکثریت و حزب توده) در آن ایام شده بود.

در تابستان ۵۹ بود که از طرف شورای انقلاب بر اثر اعتراضات و مبارزات گسترده جنبش بیکاری در سراسر کشور، طرحی به دولت داده شد. طرح شورای انقلاب در زمان دولت رجائی تحت عنوان "طرح تعاونیهای تولیدی" یا طرح ایجاد اشتغال برای بیکاران به اجرا درآمد.

هدف این طرح ایجاد کارگاهها و صنایع تولیدی برای اشتغال بیکاران بدون "تکاثر و استثمار" بود. این طرح با اعتباری حدود ۴/۵ میلیارد تومان به اجرا درآمد. از عده‌ای داوطلب که البته مورد تائید طرفداران محلی حکومت و مستعد سرمایه‌گذاری بودند، دعوت شد تا طرحهای خودشان را برای ایجاد موسسات تولیدی ارائه دهند.

بعد از حدود یکسال روزنامه‌ها درباره این طرحها نوشتند که کل اعتبار به جریان افتاده است، و در صنایع داخلی بویژه در استانها سرمایه‌گذاری شده است. بخشی از بوروکراتها و روشنفکران چپ که راه مستقیم‌تری برای بقدرت رسیدن خودشان انتخاب کرده بودند ـ یعنی توده‌ایها و اکثریتی‌ها ـ حول این طرح تبلیغات راه انداخته بودند و از بیکاران یا افراد مورد نظرشان دعوت میکردند که با مجریان این طرح همکاری کنند اما بعد از مدتی اعلام کردند طرح مذبور تکاثر ایجاد کرده ـ یعنی تراکم سرمایه ـ و بهتر بود خود دولت این پولها را بالا می‌کشید. سرمایه‌ای که به این طرح اختصاص داده شده بود در خدمت شکل گیری قشر جدیدی از سرمایه‌داران که متشکل از روشنفکران اسلامی و روحانیونی بودند و مناصب دولتی هم داشتند قرار گرفت.

فقط مرغداری همدان که یکی از موسسات این طرح بود تا دوره راه‌اندازی در آنزمان حدود ۱۷میلیون تومان هزینه برداشته بود. بعدها مسئولین حکومتی وقیحانه گفتند که اشتغال هر بیکار برای

www.iran-archive.com

دولت حدود ۲۰۰ هزار تومان خرج برداشته است. و جمعا حدود ۲۷ هزار نفر مشغول بکار شده‌اند. البته مقامات دیگر آشکارا صحبت از شکست این طرح کردند. اما به هر صورت در خدمت قشری قرار گرفت که با شعار حکومت خدا و خدا مالکیتی (سرمایه‌داری دولتی) دست به عوامفریبی میزدند و طی دوره‌ای از کارمندان بوروکرات دولت اسلامی به سرمایه‌داران گردن‌کلفت دنیا ارتقاء یافتند. همان قشری که در تمامی معاملات، طرحها، بده‌بستانها علاوه بر سودها و درآمدهای کلان قانونی، سرمایه‌های هنگفتی را به صورت دزدیهای غیرقانونی به جیب زده و میزنند. نمونه‌های عیان شده این دزدیها زبانزد عام و خاص است، نمونه‌هائی مانند سایپا و تقسیم سود آن و معاملاتش بین مسئولین، دزدیهای کلان مسئولین وزارت مسکن در اجرای پروژه‌های احداث شهرکهای صنعتی کارگری با همدستی پیمانکاران خصوصی، و حیف و میل دریافتی‌های تعاونی‌های مسکن و معاملات مصالح و آهن و تا فرستادن تولیدات صنایعی مانند فولاد اهواز مستقیما به سمت بازار سیاه و غیره که بیش از هر کس این دزدیها برای کارگران کارخانجات عیان بوده است. طرح تعاونی‌های تولید طرفداران سرمایه‌داری دولتی که بقول آقای محجوب در دوره کنترل بازرگانی خارجی به اجراء درآمد، در خدمت استثمار بیشتر کارگران قرار گرفت و حتی در اغلب این کارگاهها اضافه‌کاری هم جزو شرایط کار شده بود.

منظور محجوب و طرفداران عقاید وی از رشد تولید داخلی یعنی تکرار همین شیوه‌ها. بیشترین بیکارسازیها و شرایط طاقت‌فرسای کار نیز در دوران زمامداری همین آقایان بر ما کارگران تحمیل شد و تنها بهانه آنان چماق جنگ و جبهه بود. ما کارگران بهتر از هر کارشناس و سیاستمدار عوامفریب می‌دانیم که سرمایه‌دار چه در عرصه تولید و چه هنگام معاملات دلش به حال کارگر نخواهد سوخت.

پاسخ ما کارگران به همه آنانی که بدنبال راه‌حل در معاملات سرمایه‌داران (چه داخلی و چه خارجی) میگردند، اینست که یا کار با دستمزد مناسب را فراهم کنید و یا حق بیمه بیکاری پرداخت کنید!

رفسنجانی چه می‌گوید:

به هر تقدیر بنظر میرسد که جوابهای دغلکارانه سیاستمدار کهنه کار (آقای رفسنجانی) به حقایق سود و زیان سرمایه‌داران نزدیکتر باشد و کارگران حرف آخر خود را نهایتا باید در پاسخ به دولت و فشارها و سرکوبهای آن با اتکاء به اتحاد و یگانگی‌شان نشان بدهند.

رفسنجانی در مصاحبه سوم خرداد ماه گذشته با کیهان گفت که:

تولید از سال ۶۸ رشد خوبی داشته است ما ۸/۳ درصد رشد تولید داشته‌ایم که در مقایسه با دنیا خیلی بالا است.

وی در پاسخ به سوال خبرنگاران درباره عواقب احتمالی طرح تعدیل نیروی انسانی چنین جواب میدهد: "... این طرح در دولت مطرح شد و وزیر کار مراقب آنست که اخراج در سطح وسیع صورت نگیرد. شاید در مواردی به صورت موردی و جزئی باشد اما نخواهیم گذاشت که مسئله بصورت موج درآید. بتدریج که کارهای جدید ایجاد شود جابجایی‌هایی در نیروی انسانی صورت خواهد گرفت و..."

سخنان رفسنجانی در شرایطی است که درست یکماه قبل از آن یعنی در ۱۸ اردیبهشت سمیناری به مدت ۶ روز تحت عنوان "خصوصی سازی" برگزار می‌شود که در این سمینار وزیر سابق اقتصاد و دارائی (نوربخش) می‌گوید:

"بخش خصوصی در ایران وجود داشته است و ما می‌توانیم از توان آن استفاده کنیم. مهم اینست که چه اقداماتی انجام شود تا بخش خصوصی اعتماد لازم را برای تحرک و فعالیت بدست آورد".

بعد از این گفته‌ها نیز سمینارهای مختلفی در مراکز دولتی و دانشگاه اقتصاد درباره چگونگی جلب اعتماد سرمایه‌داران خصوصی و یا تجربیات کشورهای سرمایه‌داری دولتی در گذشته مثل مصر، تونس، مکزیک و غیره برگزار گردید و کماکان ادامه دارد.

دولت جمهوری اسلامی با اتکا بر سرکوب و استثمار وحشیانه طبقه کارگر و تحمیل بدترین بی‌حقوقی‌ها توانست جنبش‌ها و اعتراضات اجتماعی و کارگری را سرکوب کند، جنگ را هشت سال تداوم دهد، صنایع نظامی را رشد دهد و بالاخره اقشار جدید بقدرت رسیده را بعنوان جزئی از طبقه سرمایه‌دار جهانی در قدرت تثبیت کند. حالا دوران خاتمه دادن به اقتصاد دولتی و دوران بازسازی سرمایه‌داری ایران و بقول سردمداران حکومتی، دوران جابجائی نیروی انسانی و ماشین آلات برای آغاز دور نوینی از انباشت سرمایه فرا رسیده است.

کارگران تاوان انقلاب را دادند، تاوان جنگ و تولید آخوندها و روشنفکران قدرت‌طلب اسلامی را دادند، حالا موقع قربانی شدن آنها در بازسازی خرابیهای گذشته است.

در سالهای ۶۵ـ۶۶ خیل وسیعی را به ورطه گرسنگی و بیکاری کشاندند و با توسل به طرح عوامفریبانه بازخرید و طرح وام بیکاری و تبلیغ آن در میان ما کارگران در صنایع مختلف بدون سروصدا هر آنچه را که خواستند کردند.

امروز هم به بهانه‌های واهی مانند فرسودگی ماشین آلات و بازسازی و غیره و با طرح عوامفریبانه صندوق ایجاد فرصت‌های شغلی گلوی کارگران را بیشتر می‌فشارند.

www.iran-archive.com

واقعیت چیست و کارگران چه می گویند

آنچه که اکنون بدست سردمداران جمهوری اسلامی (بدلیل عدم مقاومت جمعی و عدم تشکل ما کارگران) چنین بی مهابا و جنایتکارانه پیش میرود، در اصل همان قانون همیشگی و ذاتی سرمایه داری است.

همه می دانیم که در جامعه سرمایه داری تولید نه بر اساس نیازهای جامعه بلکه با هدف کسب سود و استخراج ارزش اضافی صورت می گیرد. سود حاصل استثمار کارگران معمولا به دو صورت به مصرف صاحبان کارخانه میرسد. یک بخش آن صرف رشد و گسترش دائمی صنعت یا کارخانه میشود و بخش دیگر آن صرف نیازهای شخصی و رفاه و عیاشی آنان میگردد.

این قانون عمومی جامعه سرمایه داری است. اینکه صاحب کارخانه لاجوردی یا مقدم باشد و یا دولت هیچ تاثیری بر این واقعیت نمی گذارد، چرا که تولید برای سود دهی صورت می گیرد و نه نیازهای حساب شده جامعه.

سرمایه داران و صاحبان صنایع به دو طریق سود خود را بالا می برند. یکی افزایش ساعت کار و شدت کار و دیگر تعویض ماشین آلات و افزایش بهره وری و بارآوری تولید یا بکارگیری وسایل مدرن تر.

در میدان رقابت سرمایه داران با یکدیگر برای استثمار طبقه کارگر آنانکه نمیتوانند به هر طریقی هزینه تولید را کم کرده و در بازار رقابت کنند ورشکست شده و سرمایه خود را به سمت رشته های سود آور منتقل می کنند در نتیجه بخشی از کارگران بیکار می شوند.

در شرایط معمولی نیز مدام سرمایه داران می کوشند تا قیمت ها افزایش یابد و دستمزدها در همان سطح باقی بماند. همین امر موجب می شود که جامعه به طور کلی قدرت خرید کالاها را نداشته باشد. بدین ترتیب در یک سو محصولات و کالاهای تولید شده در انبارها می خوابد و در سوی دیگر کارگران هستند که بخاطر افزایش قیمت ها تحت فشار بیشتری قرار می گیرند.

این قانون جامعه سرمایه داری در جوامعی که طبقه کارگر همانند ما از حداقل تشکل و ابزار جهت دفاع از حقوق خود برخوردار نیست با موجی از خانه خرابی و بیکاری و سرکوب پیش رفته و میرود.

ـ اینکه جمعیت زیاد است و کار کم، فریبی بیش نیست. چگونه ممکن است در جامعه ای که کارگران شاغل نزدیک به روزی ۱۴ـ۱۲ ساعت کار می کنند و کمبود کالاهای اساسی وجود دارد کار نباشد. چگونه ممکن است در جامعه ای که نیاز به صدها و هزارها مدرسه، درمانگاه و کتابخانه و خدمات دیگر دارد کار نباشد. رشد جمعیت می تواند در خدمت پیشرفت بشر و ساعات کار کمتر قرار گیرد اما سرمایه داران و دولت آنان بفکر سود و فقط سود هستند.

ـ اینکه گهگاه کارشناسان حکومتی و یا متخصصان سیاستمدار تک محصولی بودن اقتصاد ایران و وابسته بودن همه چیز به نفت و بالاخره سقوط قیمت نفت را دستاویز قرار میدهند یک شیوه دائمی حکومت سرمایه داری در ایران بوده است. مگر آنگاه که فروش نفت رونق دارد سود آن صرف احتیاجات کارگران می شود؟

اگر واقعا کارخانه دار یا دولت ادعای ضرر و ورشکستگی دارد تمامی دفاتر مالی و بده بستانهای صنعتی و دولتی را در جامعه منتشر کند و در اختیار کارگران قرار دهد. اگر هم چنین ادعایی واقعیت داشته باشد این بیانگر ورشکستگی سرمایه داری است و باید تولید و توزیع در جامعه بدست خود تولید کنندگان اداره شود، اما این فریبکاریها برای استثمار بیشتر ما بیان می شود. هر شرکتی که ادعای ورشکستگی دارد باید بیلان و ترازنامه مالی خود را رسما منتشر کند تا چپاول سرمایه داران آشکار شود اما هیچیک از آنان چنین نخواهند کرد، چرا که دروغ می گویند. در مقابل تمامی ادعاها و عوامفریبی ها، ما کارگران بر خواسته های خود پافشاری می کنیم.

در جامعه طبقاتی که بر اساس استثمار بنا شده، کار حق مسلم و ابتدایی ماست. اگر بخش وسیعی از کارگران بیکار می شوند بخاطر استثمار وحشیانه بخش دیگر و بخاطر ایجاد رقابت و هراس در میان ما کارگران و شکستن اتحاد مبارزاتی ما است.

اگر کار کم شده ساعات کار به تناسب نرخ بیکاری باید کاهش یابد، کاهش ساعت کار تا حد رفع بیکاری را همه کارگران شاغل میتوانند در کارخانجات و صنایع مختلف و بویژه صنایع کلیدی مانندنفت و پتروشیمی ـمجتمع های صنعتی ذوب فلز و تولید ماشین آلاتـ داروسازی ها و صنایع نساجی مطرح کنند. طرح این خواسته یعنی دفاع از سطح معیشت خودمان و مبارزه برای امنیت شغلی و گرفتن سلاح سرکوب و تفرقه از دست سرمایه داران و دولت.

در صنایع و کارخانجاتی که زمزمه تعطیلی و اخراج قریب الوقوع وجود دارد، می توانیم همزمان با کارفرمایان که سرگرم تهیه لیست اخراج هستند با همکارانمان وارد بحث شویم و برای حق بیمه بیکاری طومار جمع کنیم (۲) و به مسئولین مملکتی ارسال کنیم. میتوان در تجمعاتی که در اعتراض به بیکارسازیها می کنیم متحد و یکصدا خواست بیمه بیکاری را برای بیکاران طرح کنیم. در محله ها و شهرکهای کارگری که تعداد وسیعی بیکار وجود دارد می توانیم با تهیه طومار جهت خواست بیمه بیکاری به بحث آگاهگرانه گسترده ای در این جهت دامن بزنیم.

اگر مبارزه ای حول خواست حق بیمه

www.iran-archive.com

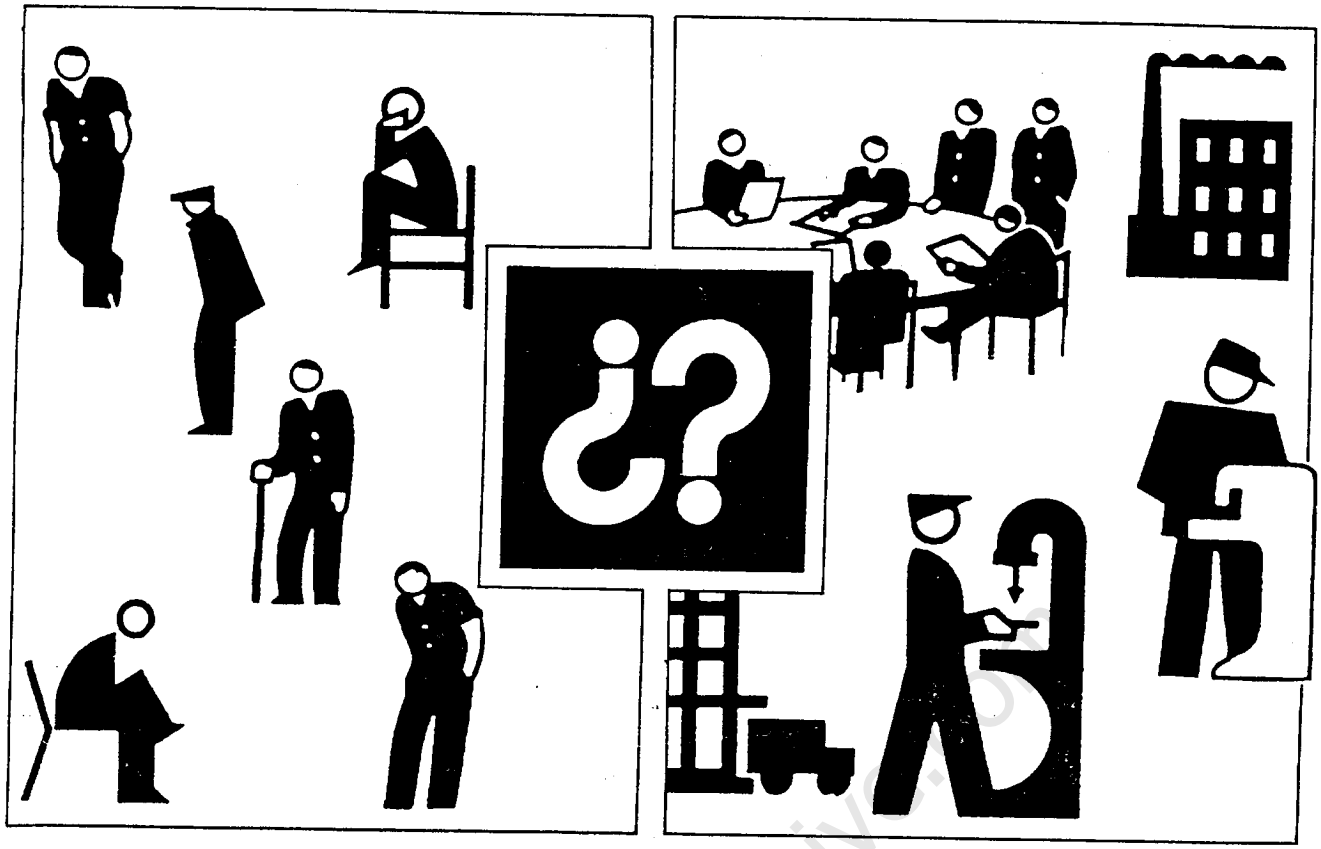

بیکاری در جامعه شکل بگیرد این وضعیت فلاکتبار نمی‌تواند تداوم یابد.

طرح خواسته کاهش ساعت کار به تناسب نرخ بیکاری جهت جلوگیری از گسترش اخراج و بیکارسازیها از طرف محافل و جمع‌های مبارز کارگری میتواند جنبش ضعیف و پراکنده ما کارگران را متحد و متشکل کند و گامی اساسی در جهت ایجاد تشکل کارگری و پدیداری زمینه‌های آن بردارد.

در مقابل تهاجم روزافزون و گسترده به معیشت ما کارگران فقط و فقط می‌توان با دفاع از منافع کلیه کارگران اعم از بیکار و شاغل ایستاد و مقاومت کرد. این امر تنها و تنها با اتکا به تشکل‌های کارگری ممکن و میسر است و شکل‌گیری تشکل مستقل کارگری در گرو سازمان یافتن بیشتر محافل کارگری و قشری از کارگران سوسیالیست است. مبارزه برای خواست‌های عمومی و فراگیر میتواند در خدمت این هدف باشد. طرح خواست کاهش ساعت کار به تناسب نرخ بیکاری در صنایع مختلف در شرایط مناسب از یکسو و مبارزه برای فراگیر شدن حق بیمه بیکاری در مناطق و اماکن تجمع بیکاران از سوی دیگر می‌توانند حلقه‌های اصلی این خواسته‌های فراگیر در کنار خواست افزایش دستمزد و یا خواسته‌های دیگر باشند.

محمد کشاورز
نوامبر ۹۳

زیر نویس‌ها

۱- این رقم براساس اظهارات مقامات رسمی رژیم از جمله مهندس نصری ـ نماینده قزوین در مجلس جمهوری اسلامی (۷۲/۸/۲۵) در نظر گرفته شده است.

۲- اخراجها و بیکارسازی‌های کنونی حتی از نظر قوانین کار و اجتماعی خود جمهوری اسلامی نیز قابل اعتراض است. بنا به ماده ۲۷ قانون کار جمهوری اسلامی اخراج هر کارگر باید با نظر و تائید ارگانهای خانه کارگر جمهوری اسلامی، شورا یا انجمن اسلامی و سپس هیئت حل تشخیص و اختلافات قطعی شوند. از سوی دیگر با توجه به بیکار سازی‌های جمعی که فقط به میل کارفرما و مدیران دولتی صورت می‌گیرد، بیکاران می‌بایست مشمول طرح بیمه بیکاری شوند. طرح بیمه بیکاری جمهوری اسلامی بنا به اظهار مقامات رسمی‌اش تاکنون شامل ۲۵ هزار بیکار گشته است. این طرح اگرچه با توجه به محتوایش و هدف عوامفریبانه جمهوری اسلامی هیچگاه بیمه بیکاری واقعی را در بر نداشته و فقط کارگران مورد تائید هیئت تشخیص و حل اختلاف را به مدت ۶ ماه با حقوق بسیار ناچیزی تحت پوشش قرار داده است، اما ما میتوانیم و لازم است تا در شرایط کنونی خواستار فراگیر شدن حق بیمه بیکاری با حقوق کافی شویم.

کاهش ساعات کار تا رفع بیکاری بدون کاهش دستمزد!

www.iranarchive.com

روزشمار اعتصاب کارگران نفت در انقلاب بهمن

پالایشگاه آبادان، شنبه ۵۷/۷/۸

بدنبال اعتراض چند روز قبل کارگران و دادن لیست خواسته‌ها از طرف آنان و کارگران نوبتکار امروز بخشنامه‌ای شامل سه ماده از طرف شرکت به کارگران ابلاغ شد.

۱- فوق‌العاده حق کارگاهی ۱۰٪ حقوق،

۲- هزینه مسکن برای مجردها ۶۰۰ تومان و متاهلها ۹۰۰ تومان،

۳- پول غذا از ۵ تومان به ده تومان.

یکشنبه ۵۷/۷/۹

امروز در سراسر کشور اعلام اعتصاب عمومی شد و کارگران پالایشگاه ضمن اعلام خواسته‌ها دست از کار کشیدند.

دوشنبه ۵۷/۷/۱۰

دیبا رئیس سابق پالایشگاه در کارگاه مرکزی با کارگران صحبت کرد، کارگران ضمن مردود شمردن بخشنامه سه ماده‌ای شرکت نفت به او دو هفته مهلت دادند که مسئولین به خواسته‌هایشان جواب دهند.

دوشنبه ۵۷/۷/۲۴

بمناسبت پایان یافتن مهلت دو هفته‌ای و چهلمین روز شهدای میدان ژاله تهران، کارگران کارگاه مرکزی دست از کار کشیدند و اعلام اعتصاب عمومی کردند.

سه‌شنبه ۵۷/۷/۲۵

امروز بجز کارگران اتوبوسرانی و نوبتکار، کارگران سایر قسمتهای تعمیرات ضمن تجمع در کارگاه مرکزی اعلام اعتصاب کردند.

چهارشنبه ۵۷/۷/۲۶

در جلوی کارگاه مرکزی پلاکاردهایی نصب شده، که در آنها کارگران پالایشگاه‌های شیراز و تهران از کارگران اعتصابی جنوب حمایت کرده‌اند.

یکشنبه ۵۷/۷/۳۰

امروز انصاری رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت نفت، ضمن صحبت با کارگران از آنها خواست که برای مذاکره تعدادی را انتخاب کنند که ۹ نفر انتخاب شدند.

تعدادی از نمایندگان سندیکاها و اتحادیه نفت شمال نیز از سایر شهرستانها به آبادان آمده بودند که در مذاکره شرکت کنند که غالبا برای به انحراف کشاندن حرکت کارگران دست‌چین شده‌اند، اما حین مذاکره پافشاری بعضی از منتخبین باعث شد که انصاری چند بار ضمن تهدید جلسه را ترک کند و بار آخر نیز بعنوان قهر از جلسه بیرون رفت، وی چند روز بعد بعلت "ناراحتی قلبی" از کشور خارج و دیگر بازنگشت. با توجه به شکست مذاکرات، کارگران روز شنبه دست از کار کشیدند.

شنبه ۵۷/۸/۶

حدود ساعت ۱۰ صبح کارمندان اعتصابی به محل کارگاه مرکزی آمدند که با استقبال و تشویق کارگران روبرو شدند و از طرف کارمندان بیانیه حمایتی از اعتصاب خوانده شد.

امروز بعد از ظهر کارگران از کارگاه مرکزی بطرف تجمع کارمندان راهپیمائی کردند که به محض رسیدن به آن‌ها، کارمندان با دست زدن و گلباران کارگران و فریاد "اتحاد، مبارزه، پیروزی" از کارگران استقبال کردند و باتفاق داخل پالایشگاه شروع به راهپیمائی کردند. در پایان یکی از اعتصابیون خواسته‌های کارکنان مناطق نفت جنوب را به شرح زیر قرائت کرد که مورد تائید جمع قرار گرفت:

۱- لغو حکومت نظامی در سراسر کشور،

۲- آزادی زندانیان سیاسی بدون هیچگونه قید و شرط،

۳- منع هرگونه دخالت نیروهای پلیس و ارتش در صنعت نفت،

۴- محاکمه کلیه مسببین کشتارهای اخیر،

۵- رسیدگی به خواسته‌های فرهنگیان کشور،

۶- رسیدگی به خواسته‌های کارکنان صنعت نفت و...

یکشنبه ۵۷/۸/۷

امروز از قسمتهای مختلف، کارگران با حمل پلاکاردهائی مبنی بر تائید خواسته‌های مطرح شده، بسمت کارگاه مرکزی حرکت کردند، پیوستن کارگران نوبتکاری به اعتصابیون در این روز شوق تداوم حرکت را در کارگران دوچندان کرد. بطوریکه اطلاعیه انصاری را بطور جمعی پاره کردند و بدور ریختند و قرار شد برای هماهنگی کارها کمیته‌ای تشکیل شود که مسئولیت پیشبرد اعتصاب را بعهده بگیرد.

دوشنبه ۵۷/۸/۸

کارگران در گروههای مختلف با حمل پلاکادرهائی ضمن رفتن به سوی تجمع کارمندان به سمت کارگاه مرکزی حرکت کردند. در همین موقع نمایندگان کارگران حمل و نقل و گاراژ به کارگاه مرکزی وارد شده و به اعتصابیون پیوستند. در اینجا یکی از کارگران ضمن تاکید بر همبستگی و اتحاد کارگران و سایر نیروهای مترقی در مورد جنایات رژیم و وضع زندانهاسخنرانی کرد، پس از آن حدود سه هزار نفر از کارگران با حمل پلاکارد و شعار "اتحاد، مبارزه، پیروزی" مشغول راهپیمائی در پالایشگاه شدند که در هر قسمت کارمندان نیز به آنها می‌پیوستند، پس از راهپیمائی و بازگشت به کارگاه مرکزی اعلامیه پشتیبانی دانشجویان و استادان دانشکده نفت از اعتصابیون قرائت شد.

سه‌شنبه ۵۷/۸/۹

امروز ۱۴ نفر بعنوان کمیته هماهنگ کننده انتخاب و معرفی شدند و کارمندان

www.iran-archive.com

اعتصابی با آمدن به کارگاه مورد گلباران کارگران قرار گرفتند.

چهارشنبه ۵۷/۸/۱۰

نظامیان در قسمتهای مختلف پالایشگاه مستقر شدند، کمیته هماهنگ کننده با سرهنگ مسئول آنها صحبت کرد، سرهنگ مذکور پس از خروج، حدود ساعت ۹/۳۰ با فرمانده حکومت نظامی به کارگاه آمدند و از طرف کمیته سه نفر مسئول صحبت کردن با آنها شدند. فرمانده حکومت نظامی از کارگران خواسته بود که چند روزی به او فرصت بدهند تا خواسته‌های آنها را برآورده کند که مورد موافقت جمع قرار نگرفت.

۵۷/۸/۱۳

معلمین و تعدادی از کارگران و کارمندان پتروشیمی و ایران نیپون در جلوی دروازه‌های پالایشگاه بعنوان حمایت از کارگران دست به‌اعتصاب زدند.

۵۷/۸/۱۴

ماموران حکومت نظامی به اعتصابیون جلوی دروازه‌های پالایشگاه حمله کرده و تعداد زیادی را مجروح و چندنفری را دستگیر کردند. با رسیدن خبر به کارگاه مرکزی، جمع کارکنان پالایشگاه قطعنامه زیر را بتصویب رساندند:

"قطعنامه شماره یک کارگران پالایشگاه آبادان"

ما کارگران پالایشگاه آبادان به خاطر همبستگی با خواهران و برادران کارمند شرکت نفت و سایر ملت ایران پس از عدم وصول خواسته‌های صنفی خود، اینک خواستهای ملی خود را که برایمان در اولویت قرار دارند اعلام می‌داریم.

۱- حمایت و پشتیبانی کامل از خواسته‌های کارمندان صنعت نفت،
۲- لغو حکومت نظامی،
۳- آزادی بی‌قید و شرط زندانیان سیاسی و بازگشت تبعید شدگان،
۴- انحلال سازمان امنیت و اطلاعات،
۵- تعقیب و مجازات متجاوزین به بیت‌المال کشور،
۶- تعقیب و مجازات کلیه عاملان کشتارهای اخیر،
۷- برگرداندن روز صنعت نفت از ۹ مرداد به ۲۹ اسفند،
۸- رسیدگی به خواسته‌های فرهنگیان کشور،
۹- رسیدگی و اجرای خواسته‌های قبلی کارگران صنعت نفت.

در این اثنا اعتصابیون هر روز به دستاورد جدیدی دست می‌یافتند و اعتصاب بعد وسیع‌تری می‌یافت. تنظیم و هماهنگی اعتصاب در سراسر کشور، چاپ خبرنامه سراسری در صنعت نفت، ایجاد کمیته مخفی، پیوستن ۳۰ هزار کارکنان شرکتهای حفاری، کارکنان بهره‌برداری چاه‌ها، خطوط لوله، پتروشیمی و گاز و پخش، کارکنان مسئول بارگیری نفت در بنادر و اسکله‌های مختلف کشور از جمله خارک، توقف صادرات، پیوستن کارگران پروژه‌ای و تمامی کارگران در سطح خوزستان به اعتصابیون و بستن تمامی شیرهای نفت، اعلام شورای سراسری نفت توسط کمیته هماهنگ کننده و... بالاخره شاه را مجبور کرد که "صدای انقلاب را بشنود" و ناقوس مرگ رژیم بصدا درآید، حرکت کارکنان صنعت نفت همراه با کارگران سایر کشور و مردم زحمتکش ایران بالاخره در ۲۲ بهمن به نتیجه رسید و انقلاب پیروز شد. اما؟

یدالله
دیماه ۱۳۷۲

دنباله از صفحه ۱۶

اخبار کارگری ایران

دبیر کل خانه کارگر: ۷۵ درصد اختلافات بنفع کارفرماها حل شده است

علیرضا محجوب دبیر کل خانه کارگر جمهوری اسلامی گفت: "آرامش حاکم امروز در محیط‌های کار حاصل مختصر امکان و آزادی است که نیروهای مسلمان و مؤمن در محیط کارگری دارند و اگر اختیار از دست آنها خارج شود، مشکلات بسیاری گریبانگیر مجموعه خواهد شد." این مطلب در روزنامه کار و کارگر (۲۳ آبان ۱۳۷۲) منتشر شده است. محجوب در ادامه سخنان خود اعتراف کرد: "مشکل اصلی صنعت ما در حال حاضر مساله سلب اختیار کارفرما برای اخراج در صنایع و واحدهای تولیدی نیست، چرا که آمار ارائه شده از سوی هیاتهای حل اختلاف نشانگر این موضوع است که حدود ۷۵ درصد اختلافات که متقاضی اخراج نیروی کار بوده‌اند، به نفع کارفرما حل و فصل شده است.

* * *

آنجا که تاجران فرش "کارگر" می‌شوند

کمالی وزیر کار و امور اجتماعی در دومین "سمینار تکامل فرهنگ کار در اصفهان" "تز" جدیدی در باره مفهوم کارگر ارائه داد. وی در این باره گفت: "کارگران ما در اروپا ... امروز بزرگترین کارگاههای فرش و یا فروشگاههای فرش را در اختیار دارند. شما اگر در شهر فرانکفورت بگردید شاهد خواهید بود کلی از فروشگاههای فرش متعلق به ایرانی‌هاست. خوب با توجه به مراتب فوق آیا واقعا کارگران ما از استعداد خوبی برخوردار نیستند." این "تز" جناب وزیر در روزنامه کار و کارگر (۲۷ آبان ۷۲) به چاپ رسیده است.

* * *

www.iran-archive.com

دنباله از صفحه ۱

سؤال: با توجه به‌اینکه بسیاری از کارگران کشورهای مختلف، اخبار و مطالب گوناگون و بعضا متناقضی درباره تحولات کردستان عراق (در سال ۱۹۹۱ و بخصوص ماه مارس) شنیده‌اند، علاقه‌مندیم قبل از اینکه در مورد "اتحادیه بیکاران"، چگونگی شکل‌گیری آن و هم‌چنین فعالیت و تجربیات تاکنونی خود صحبت کنید، ابتدا کمی درباره نقش و تاثیر کارگران در تحولات و رویدادهای آن زمان توضیح دهید؟

فرهاد فرج: ابتدا این را بگویم که من بعنوان یک فعال جنبش کارگری، از زاویه نگرش خودم یعنی تا جائیکه شخصا در جریان تحولات و رویدادها بوده‌ام، صحبت میکنم. تحولات و رویدادهای سال ۱۹۹۱ و بخصوص قیام کارگران و مردم زحمتکش بعد از جنگ ارتجاعی عراق و امریکا و متحدین آن، که در نتیجه به شکست عراق منجر شد، باعث از هم گسیختگی نیروی سرکوب و ضربه عظیمی به نیروهای مسلح و بوروکراتیک رژیم عراق گردید. هم‌چنین کینه و نفرت بر حق کارگران و زحمتکشان که در طول چندین سال سرکوب وحشیانه رژیم بعث انباشته شده بود و نیز فرار دسته جمعی سربازان از جبهه‌های جنگ و دلائل دیگری، شرایط مساعدی را برای قیام کارگران و مردم معترض بر علیه استبداد حکومت بعث فراهم ساخت. اگر چه این تحولات در نتیجه رشد و شکوفائی حرکات مستقل کارگری نبود اما هیچ تئوری و استدلالی نمی‌تواند ذره‌ای این واقعیت را کتمان کند که توده کارگران و مردم حق‌طلب فعالین و ایجادکنندگان این قیام بودند.

شرکت فعال کارگران در این قیام باعث تحولات عظیمی در جنبش چپ و کارگری گردید. شکل‌گرفتن شوراهای کارگری در جریان قیام صورت گرفت (هر چند این شوراها محصول مستقیم جنبش کارگری

و خود سازماندهی کارگران و در نتیجه شورای واقعی کارگران نبودند). من در فرصت دیگری بیشتر این مورد را توضیح خواهم داد.

شرکت کارگران در این قیام اگرچه در بعد وسیع اجتماعی صورت گرفت، اما در واقع کارگران که نیروی محرکه اصلی قیام بودند دارای صف مستقل و طبقاتی خود و تشکل مشخص خود نبودند و این ضعف اصلی قیام بود. اما این ضعف ذره‌ای از این واقعیت نمی‌کاهد که شرکت فعال کارگران در قیام نسبت به گذشته توازن قوا را به نفع جنبش کارگری تغییر داد و آن را به جلو سوق داد. تاثیر این واقعیت که بیان شد در شرایط امروز هم کاملا محسوس است و نشان میدهد که فعالین کارگری امروز در موقعیت مساعدتری قرار گرفته‌اند تا با درک درست از کار و فعالیت قانونی و علنی پیکار خود را پیش ببرند و برای ایجاد تشکلهای علنی و توده‌ای فعالیت و مبارزه نمایند. درک درست این شرایط و اوضاع از سوی برخی از فعالین و پیشروان کارگری باعث شد که بخشی از کارگران را در مقابل کارفرمایان و مدیران حول خواسته‌ها و مطالبات کارگری بسیج و متشکل نمایند. اما متاسفانه بدلیل نبودن صف مستقل کارگری و عدم وجود حزب پیشروی کمونیستی و کارگری و هم‌چنین حاکمیت سنن و افکار خرده‌بورژوایی و غیرکارگری، طبقه کارگر آن تحرک و پیشروی را که می‌توانست و می‌بایست داشته باشد از خود نشان نداد.

سؤال: آیا درست است که اتحادیه‌ها در کردستان توسط اقشار و طبقات ثروتمند و حاکمان محلی در جهت مقابله و به انحراف کشاندن جنبش کارگری بوجود آمده‌اند؟ با توجه به تجربه و اطلاعاتی که از گذشته جنبش کارگری عراق دارید آیا احتمال رشد و تشکل‌یابی کارگران در آینده وجود دارد؟

فرهاد فرج: ابتدا این را بگویم که به نظر من تاکنون به معنای واقعی کلمه در عراق تشکل مستقل کارگری (از جمله اتحادیه و سندیکا) که برای دفاع از خواست و مطالبات کارگری و منافع آنها باشد هنوز درست نشده‌است. تشکل‌هائی هم که اکنون وجود دارند، (اتحادیه بیکاران، تشکل مستقل زنان، خانه‌سازی و بیمارستانها) به نظرم هنوز آن تشکل توده‌ای کارگری نیستند که با اتکا به توده عظیم کارگران شکل گرفته باشند، این تشکلها بیشتر هسته اصلی ایجاد کننده تشکل‌های توده‌ای آینده هستند تا اینکه بالفعل تشکل توده‌ای کارگری باشند. این تشکل‌ها نه از پائین و از دل جنبش اعتراض روزانه طبقه کارگر و رفتن این جنبش به سوی حرکت مستقل و خود تشکل‌یابی کارگران، بلکه از بالا تشکیل شده‌اند، به همین دلیل این تشکل‌ها به ابزار واقعی تشکل‌یابی کارگران تبدیل نشده‌اند، ابزاری که قرار است و بایستی برای مقابله با تعرض بورژوازی بوجود بیاید و کارگران را متشکل نماید. این تشکل‌ها بصورت واقعی کارگران را متشکل نکرده‌اند بلکه بیشتر توسط اسم نویسی کارگران را گرد آورده‌اند و به همین دلیل نیز بین دست‌اندرکاران آنها و توده وسیع کارگران فاصله زیادی وجود دارد. فعالین و نمایندگان اتحادیه‌ها، فعالین و نمایندگان واقعی و بالفعل و بالقوه جنبش کارگری نیستند، بلکه اکثریت فعالین واقعی در خارج و در بیرون اتحادیه قرار دارند، اکنون بیشتر فعالین اتحادیه افرادی هستند با موقعیت اجتماعی خرده‌بورژوازی که ایده و افکار انقلابیگری کارگری را برافراشته‌اند.

اما در مورد جوانب مختلف سؤال شما باید بگویم در بعد سرتاسری عراق به دلیل شرایط و اوضاع و احوال سیاسی

www.iran-archive.com

موجود و پائین بودن سطح مبارزه کارگری و به دلیل سیاست سرکوب شدید و خونین حکومت بعث، به این زودیها افق شکل‌گیری تشکل‌های کارگری را نمی‌بینم، به این مسئله هم در آینده خود جنبش طبقاتی پاسخ خواهد داد. اما در سطح کردستان به دلیل توازن قوا و شرایط مشخص مبارزه طبقاتی و بیرون رانده شدن قوای سرکوبگر و اشغالگر حکومت بعث از اکثریت منطقه کردستان و هم‌چنین شرایط و اوضاع و احوال سیاسی و توازن قوای معینی که وجود دارد، در این مکان امکان شکل‌گیری جنبش اعتراضی کارگری را می‌بینم و با این دید به امکان شکل‌گیری اتحادیه‌های کارگری (هر چند در حال حاضر هسته‌هائی وجود دارند که اتحادیه نام برده می‌شوند) در آینده می‌نگرم. به هر میزانی که جنبش کارگری پیشروی نماید افق شکل‌گیری اتحادیه‌های واقعی کارگری بیشتر می‌شود. بدون شکل‌گیری جنبش اعتراضی کارگران، صحبت کردن از شکل گرفتن تشکل واقعی و مستقل و توده‌ای کارگری، سفسطه‌گری، ذهنیگرایانه و ضدکارگری است. در اینجا مناسب می‌دانم که اشاره‌ای به این موضوع داشته باشم، که سوسیالیسم خرده بورژوازی با خصوصیات سکتاریستی و اپورتونیستی که نماینده افکار و سنت خرده بورژوازی در درون جنبش چپ است، تبلیغات بسیار مبالغه‌آمیز و غیرواقعی در مورد جنبش کارگری و اتحادیه‌های موجود در کردستان انجام می‌دهد که در واقعیت و در سطح اجتماعی هرگز چنین نیست، تنها منظوری که این جماعت دارند، می‌خواهند با هیاهو و دروغگوئی و تبلیغات خودشان را حامی کارگر و فعال جنبش او قلمداد کنند. آنها با این روش و عملکرد، مانعی از سر راه فعالیت کارگران برنداشته و مشکلی از مشکلات آنها نمی‌گشایند و در واقع مانع فکری و عملی در راه پیشروی کارگران بوجود می‌آورند.

سؤال: گفته میشود در تاریخ ۱۹۹۲/۶/۱۶ اتحادیه کارگران (سندیکای کارگران) بر علیه اعتصاب کارگران جوجه‌کشی اربیل «هه‌ولیر» وارد عمل سرکوبگرانه گشته است، در باره این مسئله و اخبار مشابه چه توضیحی دارید؟

فرهاد فرج: ابتدا این را بگویم آنچه به اسم اتحادیه کارگران (سندیکای کارگران) نامیده می‌شود، دروغ محض است. این تشکل از بالای سر کارگران و از طرف جبهه کردستان تشکیل شده است و به هیچ وجه کارگران آنرا بوجود نیاورده‌اند. این تشکل نماینده احزاب بورژوا ناسیونالیست است. اما در مورد سؤالتان بله درست است. در آن اعتصاب، سندیکا از صاحب کارگاه که فردی به اسم احمد اسماعیل است دفاع کرد و کارگران اعتصابی را به صورت مسلحانه مورد فشار و اذیت و آزار قرار داد و قصد داشت آنان را به زور به سر کار برگرداند. اما کارگران از خود دفاع کرده و با بدست آوردن چند خواسته خود، به سر کار بازگشتند. ولی بعدا کارفرما تعداد زیادی از فعالین اعتصاب را از کار اخراج کرد، بدون اینکه سندیکای کارگران هیچ حرکتی در مقابل این عمل صاحب کارگاه از خود نشان دهد.

سؤال: تاثیر تفاوت‌های ملی (کرد و عرب) مذهبی (شیعه ـ سنی) در سیر تشکل‌یابی کارگران چگونه است؟ چه مشکلات و موانعی در میان کارگران بوجود آورده و شیوه برخورد کارگران پیشرو نسبت به آن چگونه بوده است؟

فرهاد فرج: متاسفانه در کردستان، ناسیونالیسم در میان کارگران قوی است و اکثریت کارگران بدنبال احزاب ناسیونالیست هستند و این خود یکی از موانع ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری است. در این میان کارگران بجای فعالیت برای ایجاد تشکل‌های مختلف خودشان، هنوز به احزاب رنگارنگ بورژوا ناسیونالیست متوهمند. در جنوب و مناطق تحت حاکمیت رژیم بعث، بدلیل سرکوب و خفقان و فشار وحشیانه رژیم و نبودن امکان فعالیت سیاسی، هیچگونه امکانی برای ایجاد تشکل مستقل کارگری وجود ندارد و زمینه امکان برای رشد و گسترش افکار ناسیونالیسم عربی و مذهب شیعه زیاد است، اما چنین تصور می‌شود که مذهب شیعه نفوذ بیشتری داشته باشد. به نظر من فعالیت آگاهگرانه کارگران پیشرو در ابعاد سرتاسر عراق کم، ناکامل و در مرحله ابتدائی قرار دارد. دلیل آن در وجود فضای سرکوب و خفقان است. البته وضعیت در کردستان بهتر است، اما به اندازه‌ای که شرایط اجازه داده کار صورت نگرفته است.

سؤال: در باره اتحادیه بیکاران و چگونگی شکل‌گیری آن چه توضیحی دارید، آیا اتحادیه سلیمانیه در واقع ادامه فعالیت اتحادیه بیکاران اربیل و نشریه (صدای بیکاران) است؟

فرهاد فرج: در واقع این اتحادیه نه ادامه فعالیت خود جنبش بیکاران است و نه از پائین شکل گرفته است و نه ادامه فعالیت اتحادیه بیکاران اربیل است. در سلیمانیه بعد از شکست شوراها، ما برای مدت نسبتا طولانی‌ای شاهد کم تحرکی اقشار تحت ستم در تشکل‌یابی خود بودیم. اتحادیه بیکاران این شهر توسط مجموعه‌ای از فعالین و از بالا شکل گرفت که خود را وابسته به جنبش چپ کارگری و حامل عقاید انقلابی می‌دانند. بعد از چند ماه بحث و گفتگو و تبادل نظر در یک مجمع عمومی این اتحادیه بوجود آمد. قبلا در ماه‌های مارس و آوریل ۹۲ درصدد ایجاد تشکلی بودیم. ابتدا جمعی به اسم کمیته موقت برای پیش برد کار بیکاران تشکیل شد. این جمع

www.iranarchive.com

و اسم آن بحث زیادی را برانگیخت، بعد از بحث و جدل فراوان اسم آن به شورای کارگران بیکار سلیمانیه تغییر یافت. این تغییر نام توسط یک گرایش چپ صورت گرفت. بعدا این گرایش در مقابل اختلافات و فشارهای درونی ناچار به عقب‌نشینی شد و در نتیجه اسم تشکل به اتحادیه بیکاران سلیمانیه تغییر نام داد. به این صورت اتحادیه بیکاران سلیمانیه تشکیل شد که بعدا با اتحادیه بیکاران اربیل متحد شدیم و اتحادیه بیکاران کردستان را بوجود آوردیم و در ادامه در بقیه مناطق کردستان هم اتحادیه شکل گرفت. نشریه (صدای بیکار) که قبلا از طرف اتحادیه اربیل منتشر می‌شد، نشریه اتحادیه سراسری شد.

در مورد بخش بعدی سئوال باید بگویم که این اتحادیه در حال حاضر تشکلی نسبتا توده‌ای است که گرایشات متفاوت درون جنبش کارگری و جنبش چپ در آن فعالند. خود اتحادیه مستقل است و وابسته به هیچ حزب و گروه سیاسی نیست، هر چند حزبی بنام کمونیست کارگری درصدد است آنرا تابع سیاسیهای خود کند. در این اتحادیه سه تفکر وجود دارد ۱- محافظه‌کار ۲- تندرو ۳- واقع‌بین. در حقیقت خط و نگرش واقع‌بین در اقلیت است اما فعال و دخالتگر می‌باشد. در درون این اتحادیه اگرچه افراد وابسته به حزب به اصطلاح کمونیست کارگری وجود دارند ولی این افراد در واقع بعنوان فعال اتحادیه فعالیت نمی‌کنند، بلکه همچون نماینده حزب و مامور کارهای حزبی در درون اتحادیه می‌باشند، و همیشه کوشش دارند که اتحادیه را بدنبال سیاست فرقه‌ای و تشکیلاتی خود بکشانند. به نظر آنها منافع حزب بالاتر از منافع کارگران و تشکیلات توده‌ای آنها در درون اتحادیه است. آنها بصورت آشکار در بحث‌هایشان چنین اظهار نظر می‌کنند، اگرچه در بیرون صراحتا آنرا نمی‌گویند. این برخورد افرادشان، سیاست اعلام نشده حزبشان است و دائم می‌خواهند اتحادیه با آنها تداعی شود. برای مثال در سمیناری که روز ۱۹۹۳/۱۰/۱۴ توسط اتحادیه بیکاران تشکیل شد علنا اعلام کردند نباید اتحادیه به خود بگوید مستقل هستم در حالیکه حزب وجود دارد. این حرف نمایندگان حزب در آن سمینار بود. این افراد در درون اتحادیه هم بوروکراتیسم خود را نشان میدهند و رهبری طلبی را اعمال میکنند. خط واقع‌بین اتحادیه مدام با این جماعت در درون اتحادیه درگیر است. من در چهار نوشته جداگانه در باره این افکار و گرایشات بحث کرده‌ام که عبارتند از ۱- نامه‌ای سرگشاده به رفیق امجد غفور در باره اتحادیه بیکاران ۲- پیشروی در اتحادیه بیکاران در گرو چیست؟ ۳- اتحادیه بیکاران در مقابل دادگاه حرکت کمونیستی. ۴- سمینار اتحادیه بیکاران یک گام به پیش دو گام به پس.

سئوال: تعداد اعضای اتحادیه چند نفر است و خطوط فعالیت شما چیست؟

فرهاد فرج: تعداد اعضای اتحادیه در شکل سراسری ۲۰ هزار نفر است که نزدیک به ۴ هزار نفر آن در اتحادیه سلیمانیه متشکل هستند. خط اصلی فعالیت ما، مبارزه برای مطالبه کار مناسب، بیمه بیکاری و تامین و بهبود زندگی بیکاران است. هر چند در مورد تحقق این خواسته‌ها هم اختلافاتی وجود دارد. در رابطه با فعالیتهائی که انجام داده‌ایم. اسم نویسیِ از بیکاران، مذاکره و برپائی مجمع عمومی‌ها (هر چند در واقع مجمع عمومی‌ها به شکل منظم و سازمان یافته پیش نرفته‌اند، و خود بیکاران دخالت مستقیم و تصمیم گیرنده‌ای در آنها نداشته‌اند)، برگزاری چندین جلسه و سمینار، بخشی از فعالیت ما بوده است، به علاوه برگزاری مراسم اول ماه مه (روز جهانی کارگر) با کار و فعالیت ما برگزار گردید.

سؤال: اگر ممکن است بطور خلاصه در مورد خطوط کلی مسائل مورد بحث در میان کارگران پیشرو و پیرامون تشکل مستقل کارگری در کردستان و در عراق مقداری توضیح دهید.

فرهاد فرج: متاسفانه بحث و تبادل نظر پیرامون ایجاد تشکل مستقل کارگری در میان کارگران در سطح بسیار نازلی مطرح است. هنوز طبقه کارگر به اندازه کافی از فعالین و رهبران آگاهی که بتوانند مقدمات چنین تشکلهائی را ایجاد کنند برخوردار نیست. به همین دلیل هم تابحال تشکل مستقل خود کارگران شکل نگرفته است. اگر اینجا و آنجا کارگران پیشروئی وجود داشته باشند که صحبت از ایجاد تشکل اتحادیه‌ای و صنفی کارگران بنمایند حرکت آنها زیاد محسوس نیست. بحث ایجاد شورا و طرح مجدد این تشکل در میان کارگران جا نیفتاده است. در میان کارگران شورا بعنوان ابزار و وسیله اعتراضی و مبارزه برای مقطع قیام نگریسته می‌شود. به همین دلیل در سطح وسیع بحث از ایجاد مجدد شوراها نیست و در عمل هم کوششی برای ایجاد مجدد آنها صورت نگرفته است.

در میان طیفی از روشنفکران خرده بورژوای شهری بعضی مواقع صحبت و یا نوشته‌هائی در مورد شورا دیده می‌شود اما در بین کارگران شورا به دوران قیام واگذار شده است. این حقیقت دارد که شورا وسیله و ظرف اعتراض و مبارزه و تشکل اعمال اراده کارگران است، اما هنوز سطح مبارزه طبقاتی و اجتماعی کارگران و روش مبارزاتی آنها به درجه‌ای نرسیده است که تشکل‌یابی برای ایجاد شورا مطرح شود (هر چند در این باره هم از سوی چپ ذهنی‌گرا، مسائل غیرواقعی زیاد بیان می‌شود ولی

بقیه در صفحه ۳۳

www.iran-archive.com

اخبار کارگری ایران

اعتصاب در کارخانه فخر ایران و ریسندگی و بافندگی ری

به گزارش نشریه راه کارگر در روز دهم شهریور ماه ۷۲ کارگران شیفت صبح کارخانه فخر ایران بدلیل تاخیر در پرداخت مساعده (۴۰٪ حقوق ـ سود ویژه ـ بن کارگری) دست از کار کشیدند. بدنبال این حرکت شیفت بعد از ظهر نیز به اعتصاب می پیوندد و سپس مدیر عامل کارخانه (فروتن رئیس سابق زندان اوین) به همراه دیگر مسئولین کارخانه همراه با پول در کارخانه حاضر شده و کارگران بعد از دریافت حقوق به سر کار بازمی گردند. کارگران خواستار تعویض رئیس کارخانه و مدیر عامل آن هستند.

همچنین همین نشریه خبر از اعتصاب کارخانه ریسندگی و بافندگی ری در تاریخ دوم شهریور ماه ۷۲ میدهد. براساس این گزارش کارگران این کارخانه بدلیل عقب افتادن پرداخت حقوقها و همچنین عدم پرداخت بن های کارگری سالهای ۷۰ـ۷۱ـ۷۲ و خودداری مسئولین کارخانه از پرداخت حق بیمه کارگران به سازمان تأمین اجتماعی دست به اعتصاب زده بودند که با موفقیت پایان می یابد.

* * *

برق گرفتگی کارگر شهرداری

یکی از کارگران فضای سبز شهرداری بنام علی هنگامی که قصد داشت زیر چادر نگه داری گل و گیاه اجاق برقی روشن کند بدلیل نفوذ آب به درون اجاق برقی و نامناسب بودن محل خواب وی (چادر شهرداری) دچار برق گرفتگی شد و جان سپرد علت این حادثه غیراستاندارد بودن اجاق برقی و نامناسب بودن محل استقرار چادر کارگر مزبور بوده است.

بدبخت بدنیا آمدم بدبخت زیست کردم چرا؟

کارگری ساده و بیسواد هستم به دلیل فقر مالی خانوادگی تا چهارم ابتدائی درس خواندام حالا ۴۲ سال دارم ۲۰ سال در شهرداری تهران سابقه کار دارم و آخرین پستم تلفنچی آتش نشانی بود از تاریخ ۶۲/۶/۸ بخاطر مشکلاتی محل کارم را ترک کردم و بعد از یک ماه ۷۲/۷/۷ بر سر کار برگشتم.

باستناد ماده ۴۰ آئین نامه مشاغل کارگری "ماده ۴۰ در صورتیکه کارگری بدون اطلاع قبلی شهرداری، ترک کار نماید پس از انقضای مدت ۱۵ روز از تاریخ ترک کار، مستعفی از خدمت شناخته می شود" اخراج کردند. حال من با نداشتن یک متر زمین و سرپناه و یک فرش زیرپا و بدون هیچ پس انداز به جرم پانزده روز غیبت بدون اخطار اخراج میشوم و کار قاچاق و دزدی هم بلد نیستم. هیچ راهی جز ناامیدی مطلق "خودکشی" برایم میسر نیست. هر چند می دانم در اسلام خودکشی حرام است اما گرانبهاترین سرمایه ام جانم است آنرا می گیرم شاید برای آیندگان درسی باشد!.

نام ـ بهزاد نصیری آخوره سفلایی
تاریخ تولد ـ ۱۳۳۲/۹/۱۰
دستمزد پایه ۴۷۹۶۰ ریال
حق مسکن ۴۰۰۰ ریال
حق عائله مندی ۷۹۸۳ ریال
بن کالاهای اساسی ۷۰۰۰ ریال
پول نهار صفر
تاریخ حکم اخراج ۷۲/۷/۷

آخرین نامه یک کارگر برای مقامات رژیم در ایران که در روزنامه کار و کارگر بتاریخ ۷۲/۹/۱۰ آمده بود در حال حاضر از سرنوشت این کارگر خبری نداریم.

مبارزه کارگران اخراجی شرکت "ترانس خزر" گیلان

کارگران اخراجی ترانس خزر گیلان طی ارسال طوماری به مقامات استان خواستار رسیدگی به وضعیت شغلی خود شدند. پس از اخراج کارگران این شرکت که به بهانه عدم سود دهی کارخانه از طرف مدیر عامل شرکت صورت گرفته است، کارگران با تسلیم شکایتی اخراج دسته جمعی خود را از شرکت فوق به اداره کل کار استان و هیات تشخیص و حل اختلاف اعلام نمودند. پس از طرح پرونده در هیات، رای بازگشت همه کارگران به کار صادر گردید ولی مدیر عامل شرکت با نادیده گرفتن رأی صادره با بازگشت کارگران به کار مخالفت نمود و در پی طرح شکایت مجدد، پرونده در دیوان عدالت اداری در حال بررسی است اما همچنان حدود هفت ماه است که کلیه کارگران این کارخانه در بلاتکلیفی بسر میبرند.

کارگران اخراجی این کارخانه در قسمتی از طومار خود خواستار رسیدگی مقامات استان به وضعیت خود و اخراج دسته جمعی کارگران این کارخانه شدند.

گفتنی است شرکت ترانس خزر به تعهدات خود در قبال کارگران برای پرداختن بن، عیدی، پاداش سالانه و حقوق معوقه عمل ننموده است و کلیه کارگران شرکت را بدون اعلام ورشکستگی بطور دسته جمعی اخراج نموده است.

* * *

مرگ یک کارگر جوان

کارگری بنام محبوبی ۲۴ساله که در ساختمان انرژی اتمی واقع در خیابان کارگر شمالی مشغول قالب بندی اسکلت بتونی یک ساختمان تازه ساز بود از طبقه پنجم برزمین افتاد و جان سپرد.

www.iran-archive.com

شرکت کفش آزادان تعطیل شد

هیئت مدیره شرکت کفش آزادان شارل ژوردن سابق طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که این شرکت از ۷ آذر ماه تعطیل خواهد شد. محمد اعوانی مدیر عامل شرکت علت تعطیل شدن شرکت را کاهش تولید، بحران اقتصادی و عدم توانائی فروش تولیدات و بدهی‌های کلان شرکت اعلام کرد. اما اکبر خلیلی معاون مدیر کل اداره کار و اموراجتماعی قزوین این اقدام را غیرقانونی دانست و گفت که مواردی از این قبیل ابتدا باید به مراجع ذیصلاح نظیر وزارت کار اطلاع داده شود.

شرکت آزاد وابسته به کمیته امداد خمینی است و همانند دهها کارخانه تحت کنترل دولت، مدیران این صنایع به آنچنان قدرت مالی دست یافته‌اند که قادر به خریدسهم عمده کارخانجات هستند و در نتیجه مایل به خصوصی شدن کارخانه تحت کنترل خود هستند این کارخانه در شهر صنعتی قزوین واقع شده و حدود ۱۲۰ نفر پرسنل دارد که هم اکنون همه آنها بیکار شده‌اند.

* * *

۶۰ هزار حادثه در محیط کار

دکتر وحیدی در کنگره سراسری طب صنعتی و بهداشت حرفه‌ای که در آذر ماه سال ۶۷ در یزد برگزار گردید در این زمینه گفت که: بر اساس آمار سازمان تامین اجتماعی از دویست هزار کارگر کارخانجات سالانه ۶۰۰۰۰ نفر دچار حادثه می‌شوند که بطور متوسط ۴۰هزار نفر آنان معلول شده‌اند. لازم به اشاره است که آمار فوق شامل حوادث غیرمترقبه‌ای است که بر اثر عدم وجود ایمنی اولیه در محیط کار در ایران اتفاق می‌افتد. با در نظر گرفتن این واقعیت که بخش وسیعی از کارگاههای کوچک ایران و کارگران فصلی و... تحت پوشش بیمه قرار ندارند، آمار حوادث کار در ایران رقمی بمراتب بزرگتر و تکاندهنده‌تری را شکل میدهد.

مبارزه مردم دزفول علیه افزایش قیمت آب

در پی افزایش قیمت آب بوسیله سازمان آب شهر دزفول مسئولین این شهر با موجی از نارضایتی مردم روبرو شدند. بخش چشمگیری از اهالی دزفول در پی اقدامی متحدانه از پرداخت وجوه قبوض صادره از سازمان آب خودداری کردند. بدنبال این حرکت اعتراضی مردم دزفول، سازمان آب اعلام کرد که انشعاب تمام افرادی که پول آب مصرفی خود را نپرداخته‌اند قطع خواهد شد. مسئولین شهر دزفول و استان خوزستان با آگاهی بر امکان شکل‌گیری حرکات اعتراضی در میان مردم مانع این اقدام سازمان آب شدند. ظاهرا این تصمیم با وساطت فرماندار دزفول به تعویق افتاده‌است اما درج اخبار متناقض در مطبوعات دولتی در این رابطه حکایت از اختلاف میان مسئولین دارد. به نوشته مطبوعات در تاریخ ۲۶ آبان ماه در جلسه شورای اداری شهرستان دزفول از طرف استاندار خوزستان محمد حسین پورآور بعنوان شهردار دزفول معرفی شد.

* * *

دست راست یک کارگر قطع شد

در روز سیزده آبان ماه دست راست یک کارگر به نام فائق عظیمی در لابلای غلطک خارزنی دستگاه تکمیل شرکت فرش ماشینی روانسر در کرمانشاه ماند و له شد، فائق که فقط ۸ ماه سابقه کار داشته است طی این مدت مجموعا ۱۷ هزار تومان حقوق دریافت کرده بود و تحت پوشش بیمه نیز نبود. وی هنگام بازگشت با در بسته کارگاه روبرو می‌شود. در این کارگاه که حدود ۱۶ نفر مشغول کار بوده‌اند هیچیک از کارگران به سازمان تامین اجتماعی برای بیمه معرفی نشده بودند.

* * *

اعتصاب کارگران معدن "طرزه"

کارگران معادن طرزه تحت پوشش شرکت زغال سنگ البرز شرق طی چند روز گذشته (اواخر آبانماه) در اعتراض به کمی دستمزد و مشکلات محیط کار دست به اعتراض زدند. کارگران معادن طرزه در روز ۲۴ آبانماه با توقف کار و تجمع در محل کار خود خواستار رسیدگی به خواسته‌های خود شدند. مهندس نوریان و چند تن از مسئولین شرکت در تجمع کارگران حضور یافتند و به گفتگو با آنان پرداختند. کارگران در پایان با دادن مهلت یک ماهه جهت رسیدگی به خواسته‌هایشان به کار بازگشتند.

شرایط کار در معادن ایران از لحاظ ایمنی و بهداشت به حدی ناگوار است که این بخش از کارگران بیشترین صدمات و تلفات را در ایران (به نسبت تعداد کارگران معادن) دارند. علت اصلی سوانح در ایران در درجه اول بخاطر تکنیک عقب مانده و نبودامکانات ایمنی و بهداشت است و در درجه دوم عدم آموزشهای اولیه در محیط کار.

بعنوان نمونه معدن باپادانا که دارای ۲۸۰۰ کارگر می‌باشد در سال ۶۵ در مجموع ۶۲۴ حادثه داشته است و یا معدن سنگرود با ۲۶۰۰ کارگر در همان سال شاهد ۸۰۰ حادثه بوده‌است. کارشناسان اداره کار رسما اظهار داشته‌اند که نیمی از حوادث بدلیل نبودن ایمنی و ۲۰ درصد بدلیل نبود آموزش رخ داده‌است. به گفته محسن خواجه‌نوری معاون نظارت بر روابط کار وزارت کار و امور اجتماعی در اواخر آبانماه معدنچیان از کمترین میانگین طول عمر، حتی در میان هم طبقه‌ای‌های خود برخوردار می‌باشند که میزان آن ۱۵ تا ۲۰ سال کمتر از میانگین طول عمر متوسط در ایران است. علاوه بر آن سطح دستمزد کارگران معادن با توجه به شرایط و شدت کار در سطح بسیار نازلی قرار دارد.

* * *

www.iranarchive.com

اخبار کارگری جهان

انگشتان دست کارگر قطع شد

انگشتان دست راست "محمود" کارگر کارخانه پارس اگزوز در لای دستگاه پرس ماند و له شد. محمود اظهار کرد که فقط ۶ماه سابقه کار دارد و بارها به سرپرست خود متذکر شده بود که بدلیل عدم آشنائی با دستگاه پرس آمادگی کار با آنرا ندارد. اما بی‌توجهی سرپرست موجب قطع شدن انگشتان دست راست وی شد.

* * *

آتش گرفتن سرویس کارکنان شرکت نفت

مینی‌بوس شرکت نفت ایران در اهواز که حامل ۳۰ نفر از کارگران و کارمندان شرکت نفت بود دچار حریق شد و سوخت. در این حادثه ۳ تن از پرسنل شرکت نفت جان سپرده و بقیه در بیمارستان بستری شدند.

* * *

سقوط تیرآهن و مرگ کارگر ساختمانی

تیرآهنی که از فراز یک ساختمان در دست احداث از دست کارگران جوشکار رها شده بود بر سر کارگری به نام اسلام بابایی فرود آمد و موجب مرگ وی گردید. این حادثه در خیابان قصرالدشت تهران به هنگام جوشکاری در طبقه پنجم یک ساختمان روی داد.

* * *

جک افتاد و کارگری له شد

یکی از کارگران شهرداری روز پنج‌شنبه سیزدهم آبانماه که مشغول پنچرگیری یکی از ماشین‌های گریدر شهرداری بود بر اثر در رفتن جک و سقوط گریدر بر روی وی له شد و در دم جان سپرد.

با اعتصاب سراسری یک روزه در بلژیک چرخها از حرکت باز ایستاد

اتحادیه‌های قدرتمند کارگری بلژیک برای وادارکردن دولت به کاهش تدابیر سخت‌گیرانه اقتصادی خود یک سلسله اعتصابات و تظاهرات را آغاز کردند حدود ۱۵۰۰۰ تن از اعضای اتحادیه‌های کارگری در ۲۲ نوامبر در شهر بندری "انتورپ" دست به تظاهرات زدند. با اعتصاب یک‌روزه‌ای که به درخواست اتحادیه‌های کارگری بلژیک انجام شده بود حمل و نقل عمومی، خدمات پستی و دیگر خدمات در سراسر کشور متوقف شد و برنامه‌های رادیو و تلویزیون نیز بطور محدود پخش. اعتصاب‌کنندگان در جاده‌های اصلی منتهی به فرودگاه بین‌المللی در حومه بروکسل از رفتن مسافران به فرودگاه جلوگیری بعمل آوردند و این امر باعث شد که "سابنا" شرکت ملی هواپیمائی بلژیک، برنامه پروازهای خود را به تعویق اندازد. از سال ۱۹۳۶ تاکنون این اولین اعتصاب سراسری در بلژیک محسوب می‌شود.

بر اثر نشست گاز ۶ معدنچی جان باختند

بر اثر نشست و تراکم گاز منواکسید کربن در یک معدن خصوصی زغال سنگ در استان زونگولداک در شمال غربی ترکیه ۶ معدنچی خفه شدند. در ماه مارس گذشته نیز در همین استان حدود ۲۷۰ معدنچی دیگر درپی انفجار گاز متان در معدن زغال‌سنگ قربانی شده بودند.

* * *

تظاهرات کارگران در رومانی

کارگران رومانی طی تظاهرات گسترده‌ای خواهان کناره‌گیری دولت شدند. به گزارش تلویزیون سی‌ان‌ان روز ۲۹ نوامبر بیش از ۴۰هزار تظاهر کننده خشمگین در شهرهای مختلف به دستمزدهای اندک اعتراض کردند. روی پلاکاردهایی که تظاهرکنندگان با خود حمل می‌کردند نوشته شده بود "برنامه دولت: قحطی، فقر و فساد".

* * *

اعتصاب معدنچیان "متز" در فرانسه به درگیری با پلیس منجر شد

در پی اقدام دوهزار تن کارگر معدن زغال‌سنگ حوزه لورن در شرق فرانسه برای اشغال ساختمان شورای منطقه‌ای لورن پلیس ضدشورش با تجهیزات کامل به کارگران حمله برد که در نتیجه میان طرفین درگیری آغاز شد و حداقل ۴۵ مامور پلیس زخمی شدند.

معدنچیان با حمله به ساختمان شورای منطقه‌ای لورن قصد داشتند خشم خود را به "ژرار لونگه" وزیر صنایع فرانسه نشان دهند. در ابتدای تظاهرات معدنچیان مقادیری از زغال‌سنگ‌های وارداتی را به آتش کشیدند و مبادی ورودی اتوبان‌ها را مسدود ساختند. این تظاهرات بدرخواست سندیکای معدنچیان و به عنوان اعتراض به عدم وجود مذاکرات در مورد آینده صنایع معادن فرانسه صورت گرفته است.

* * *

با اعتصاب یک هفته‌ای اتحادیه‌های کارگری در نیجریه حالت فوق‌العاده اعلام شد

در ۱۶ نوامبر سال گذشته در کشور نیجریه، از سوی دولت بهای گازوئیل، بنزین و نفت سفید ۷ برابر گران شد. به دنبال آن اتحادیه‌های کارگری و دیگر مردم به اعتصاب عمومی و تظاهرات دست زدند و کشور فلج شد. بعد از یک هفته اعتصاب و تظاهرات سراسری،

www.iran-archive.com

در کشور حکومت نظامی اعلام شد و نظامیان روی کار آمدند.

در پی آخرین خبرها، رهبران اتحادیه‌های کارگری وادار شده‌اند تا از کارگران تقاضا کنند که سر کارهای خود برگردند.

رهبر نظامی دولت جدید ژنرال "سانی آباجا" با کاهش بهای سوخت به میزان ۴ برابر موافقت کرده است. در حال حاضر اعلام شده که با توافق دولت نظامی و اتحادیه‌های کارگری اوضاع نیجریه بسوی آرامش پیش می‌رود.

* * *

رسوائی بزرگ مالی در L O فدراسیون اتحادیه‌های سوئد

بدنبال افشاء شدن یک قرارداد ۲۲ میلیون کرونی بین "استیگمالم" دبیر کل LO و از رهبران حزب سوسیال دمکرات سوئد و چند مدیر شرکت ساختمانی B.P.A موسوم به قرارداد "چتر نجات"* استیگمالم مجبور به استعفاء گردید. البته این تنها یکی از انواع این قبیل قراردادها بود که افشاء شده است و با توجه به موقعیت استیگمالم در رهبری حزب سوسیال دمکرات و L O طبیعتا این قرارداد با توافق و همکاری سایر رهبران حزب و LO منعقد گردیده و مطمئنا تعداد آن نیز بیشتر بوده است. دامنه رسوائی آنقدر وسیع بود که حزب سوسیال دمکرات سوئد شریک جرم استیگمالم، نیز برای حفظ اعتبار و وجهه خود خواهان استعفای او میگردد اما همه این ریخت‌و پاشهای مالی در شرایطی صورت گرفت که استیگمالم و شرکاء به بهانه بحران و رکود اقتصادی بی‌سروصدا قراردادی را با کارفرمایان به امضاء رساندند که بر طبق آن حقوق کارگران در طی ۲سال فقط ۲٪ افزایش خواهد یافت.

* توضیح: بر طبق این قرارداد در صورت بیکار شدن مدیران شرکتها بر اثر بحران، ورشکستگی و... مبلغی بعنوان خسارت به آنها پرداخت میگردد.

کارگر ژاپنی: به‌علت شدت کار، رستوران را به آتش کشیدم

در تاریخ ۹۳/۱۲/۲۱ یک کارگر ژاپنی در توکیو دستگیر میشود. علت دستگیری وی آتش زدن محل کار خود در رستوران بود. در اثر این آتش‌سوزی ۲ تن از کارکنان رستوران جان خود را از دست میدهند.

بعد از بازجویی از کارگر دستگیر شده، وی گفت: "عمدا حریق و آتش‌سوزی را بوجود آوردم، چرا که فشار و حجم کار در رستوران طاقت من را سر آورده بود. بخصوص قبل از شروع سال جدید میلادی ناچار بودم به اندازه چند نفر کار کنم. بنابراین عمدا آنجا را به آتش کشیدیم." این خبر از کانال ۱۰ تلویزیون ژاپن در همان شب پخش شد.

* * *

۹ میلیون بیکار در آمریکا

فیلیپ موریس بزرگترین شرکت دخانیات آمریکا اعلام کرد در نظر دارد دهها کارخانه تولیدی خود را تعطیل نماید و بیش از ۱۴ هزار نفر از کارگران و کارمندان خود را برکنار نماید. این شرکت بیش از ۴۰ کارخانه تولیدی در نقاط مختلف آمریکا دارد و سیگارهای وینستون و مارلبورو و غیره را تولید می‌کند.

بر اساس اولین آمار دقیقی که پانزدهم بهمن ماه انتشار خواهد یافت نرخ جدید بیکاری به سطح ۶/۸ درصد افزایش خواهد یافت و تعداد بیکاران آمریکا به ۸/۸ میلیون نفر خواهد رسید. بیکاری در میان زنان سیاهپوست در مقایسه با زنان سفیدپوست زیاد بوده اما روش جدید فاصله بیشتری را نشان میدهد. بر اساس آمارهای منتشره پیشین ۵/۸ درصد زنان سیاهپوست در سال گذشته بیکار بوده‌اند. روش محاسبه جدید این نسبت را به ترتیب به ۶/۵٪ و ۱۴/۲٪ افزایش داده است.

اعتصاب در سوئد

در روز دوشنبه ۱۳ دسامبر بخش خدمات زمینی فرودگاههای سراسری سوئد وابسته به اتحادیه ترانسپورت دست به اعتصاب سراسری زدند. علت اعتصاب عدم توافق اتحادیه ترانسپورت بر سر قرارداد دو ساله (که شامل شرایط کار و اضافه حقوق می‌شود) بوده است.

طی این اعتصاب حدود سی‌هزار نفر مسافر قادر به جابجائی نشدند و بر زمین ماندند. بنابه اعلام اتحادیه ترانسپورت تا حصول توافق میان کارفرما و اتحادیه هفته‌ای یک روز اعتصاب تداوم خواهد داشت. بدین ترتیب در ۲۰ دسامبر شاهد اعتصاب این بخش از اعضای اتحادیه خواهیم بود.

* * *

در اسپانیا از هر ۵ نفر یکی بیکار است

به گزارش تلویزیون سی‌ان‌ان از هر پنج نفر اسپانیائی یکنفر بیکار است. مدتی پیش ۴هزار اسپانیائی از ساعات اولیه صبح در برابر هتلی جدید در بارسلون صف کشیدند تا بتوانند یکی از ۳۰۰شغلی را که پیشنهاد شده‌بود به خود اختصاص دهند. اکنون مشکل بیکاری شدیدی در اسپانیا رکودزده وجود دارد که دست‌کم ۲۰٪ نیروی کار این کشور را بیکار کرده‌است.

سندیکاهای بزرگ کارگری اسپانیا، کلیه کارگران را به انجام تظاهراتی علیه قوانین جدید کار فراخواندند. کارکنان شرکت تلفن اسپانیا در اعتراض به شرایط نامساعد کاری و حقوق خود در مادرید دست به تظاهرات زدند.

* * *

ژاپن

شرکت مزدا ۲۵هزار کارگر خود را بیکار میکند. مسئولین این شرکت علت بیکارسازی را رکود اقتصادی و کاهش تقاضای داخلی برای تولیدات کارخانه مطرح کرده‌اند. □

www.iran-archive.com

نمونه سرنوشت یک کارگر ایرانی در ژاپن

مرتضی پاهای خود را از دست داد

حدودا ۲ سال ونیم از اقامتش در ژاپن میگذشت که آن واقعه اسفناک برایش بوجود آمد. واقعه‌ای که چنان وخیم بود که ماهها وی را از به‌یاد آوردن حادثه‌ای که برای او پیش آمده بود، برحذر میداشت.

آنروز صبح که مرتضی مثل همیشه بار کامیون را زده بود، راهی مقصد شد تا بتواند سر موقع محموله را به محل مورد نظر که کیلومترها دورتر از کارگاه بود، برساند. طبق معمول بخاطر وجود هوای طوفانی و بارانی پائیزی، پکری مرتضی بیشتر شد، چرا که میبایستی بجای آسودگی خاطرش در موقع رانندگی، همه‌اش به فکر رگبار و باران شدید باشد.

اما متاسفانه واقعه‌ای که هیچگاه مرتضی فکرش به آن خطور نمی‌کرد، برایش پیش آمد. در مسیر راه، بخاطر لغزنده بودن جاده و بارندگی شدید و بعلت افزایش بیش از حد بار موجود در کامیون، مرتضی کنترل ماشین را از دست داده و کامیونش واژگون میشود.

واژگون شدن کامیون همان و پرس شدن مرتضی در بین خروارها بار نتیجه آن. از زمان وقوع واقعه که باعث اغماء مرتضی شده بود تا لحظاتی که برای اولین بار کلماتی را بر زبان آورد، بیش از ۳ ماه بطول انجامید.

مرتضی تنها مانده و پرس شده در زیر تن‌ها بار و آهن پاره‌های کامیون،میبایستی ساعتها با مرگ دست و پنجه نرم میکرد تا بالاخره بعد از ۶ ساعت، کسانی به داد او رسیده و او را به بیمارستان بردند. در طی ۶ ساعتی که مرتضی مرگ را جلوی چشم خود می‌دید با وجود مسیر پر رفت و آمدی که در آن اتوبان وجود داشت، هیچ ماشینی و هیچ کسی حاضر به نگه‌داشتن نشده بود تا حداقل ببینند آیا کسی مجروح شده و یا کسی به کمک احتیاج دارد یا نه؟ بالاخره بعد از ساعتها مرتضی به بیمارستان برده میشود.

فری دوست دوران کودکی و هم محله‌ای مرتضی که با او از تهران باتفاق یکدیگر به ژاپن آمده بودند، از مسئله با خبر شده و خود را به بیمارستان میرساند. اما می‌بیند که مرتضی، رفیقش در حال اغماء قرار دارد. فری در شرایطی مرتضی را در تخت بیمارستان می‌بیند که هر دو پای او را قطع کرده بودند!

پاهای مرتضی بخاطر ورم کردن و خرد شدن زیر خروارها بار کامیون، به گفته دکترها می‌بایستی قطع میشدند. ولی با وجود انواع جراحیها و ادامه درمانهای مختلف دکترها، هر روز حال مرتضی بدتر میگشت و وضعیت جسمی وی روزبروز وخیم‌تر میشد. بعد از سه ماه دست و پنجه نرم کردن با مرگ و بعد از چهار بار جراحی پاهای وی و هر بار قطع کردن قسمت بیشتری از پاهای او، بخاطر موج عفونت وارد شده به آنها، رفته رفته وضعیت مرتضی رو به بهبودی یافت. بهبودی که مصادف با ورود پدر و مادر مرتضی از تهران برای ملاقات وی به توکیو شد.

پدر و مادر مرتضی به کمک رفقایی که او در نزدیکی توکیو داشت، دارای اطاقی شدند تا آنها بتوانند در طی اقامت در توکیو به راحتی فرزندشان را در بیمارستان ملاقات کنند.

فری دوست دوران کودکی مرتضی که در طی این دو سال و نیم اقامت در ژاپن دوستش را فراموش نکرده بود، بخاطر غیبتهای زیاد از سرکار برای ملاقات مرتضی در بیمارستان، کارش را از دست داده و اخراج میشود.

به کمک فری و تماس او با "مجمع رسیدگی به درخواستهای کارگران خارجی" که مدتی‌ست توسط عده‌ای انگشت شمار ژاپنی در توکیو بوجود آمده است و با حضور پدر و مادر مرتضی در ژاپن، تماس با مسئولین کارگاهی که مرتضی در آن کار میکرد انجام گرفت تا بلکه از آنطریق بتوانند خسارتی را مطالبه کنند. با وجود حضور پدر و مادر مرتضی و برخورد اعتراض آمیز آنها نسبت به معلول شدن فرزندشان، نتایج صحبتهای آنها با سرپرستان کارگاه بی‌نتیجه ماند و گفتگوها به جایی نرسید.

در حول و حوش اقامت پدر و مادر مرتضی در ژاپن بود که برای اولین بار مرتضی به‌هوش آمد و توانست بعد از گذشت سه ماه و اندی اولین جمله‌ای را که به زبان ژاپنی بود برزبان آورد. جمله‌ای که می‌گفت: "واتاشی وا گن کی دس" ـ حال من خوب است!

بعدها که مرتضی بیشتر از وقوع حادثه و چگونگی آن به‌خاطرش می‌آمد و گاهی آنها را تعریف میکرد، میگفت:

"نمیدانم خیلی داد زدم، هاوار کردم، حتی آنقدر به زبان ژاپنی کمک خواستم ولی هیچکس به کمکم نیآمد. فقط میدانم یک لحظه یک نظافتچی نزدیک من آمد، ولی فکر میکنم مرا ندید."

اینها گفته‌هایی بود که همراه با دیگر صحبتهای مرتضی همیشه با اشک ریختن از چشمان وی بر زبان میآمد، اشکهایی که هیچگاه تمامی نداشت!

فری که ۲۶سال بیشتر نداشت می‌گفت که حقیقتش خوابهایی که از ژاپن داشت، همه‌اش را به‌فراموشی سپرده و میخواهد ماه ژانویه ۹۴ به‌همراه مرتضی که به‌گفته پزشکان در این ماه از بیمارستان مرخص خواهد شد، به ایران برگردد.

او میگفت: "دیگر رغبت ماندن در ژاپن را ندارد، ماندنی که بجز اسیر شدن در شرایط دهشتناک کار، ماندنی که بجز رنج چیز دیگری نیست، ماندنی که فقط باعث اجیر کردن خیلی از

بقیه در صفحه ۲۶

www.iran-archive.com

تحریف و افترا سلاح زنگ‌زده نویسنده "حزب کمونیست کارگری"

در شماره ۴۱ نشریه کارگر امروز مورخ آبان ۱۳۷۲ نوشته‌ای تحت عنوان "آب را گل نکنید" به امضای آقای بهمن شفیق چاپ شده‌است. این نوشته به اصطلاح "برخوردی" است به مقاله‌ای به اسم "چشم انداز" نوشته رفیق یدالله که در شماره ۲۱ نشریه کارگر تبعیدی مورخ شهریور ۱۳۷۲ انتشار یافته‌بود.

رفیق یدالله در مقاله مذکور نظر خود را درباره چشم‌انداز فعالیت مستقل کارگران پناهنده در خارج کشور مطرح نموده‌بود تا زمینه‌ای برای بحث و برخورد پیرامون این موضوع بوجود آورد.

آقای شفیق به اسم "برخورد و پاسخ" به این مقاله به رفیق یدالله تهمت می‌زند، ناسزا میگوید، نوشته وی را تحریف میکند، در هم گویی میکند، دروغ میگوید، ادعاهای واهی طرح میکند، توهمات خود را لجوجانه به‌جای واقعیت می‌گذارد، در مواردی که کوچکترین اطلاعی از آنان ندارد، اظهار فضل می‌کند و صفحاتی را با سخیف‌ترین اتهامات و زننده‌ترین توهین‌ها سیاه می‌کند. آقای سردبیر کارگر امروز نیز راضی و خوشحال از شیرین‌کاری "اسپانسور"ش، نوشته وی را در نشریه خود به‌چاپ می‌رساند.

سه‌سال‌ونیم پیش نشریه کارگر امروز مصاحبه‌ای با رفیق یدالله ترتیب داد. در آنجا، این نشریه یدالله خسروشاهی را به عنوان "یکی از رهبران برجسته کارگران صنعت نفت" معرفی کرده بود.(۱) در آن زمان هیچ اثری از توهین‌های امروزین امثال آقای شفیق نبود. اما کارگر امروز و حزبی که این نشریه از آن دفاع می‌کند، همین که به مرور پی بردند، یدالله خسروشاهی با چارچوب فکری آنها موافق نیست، تعبیر و تفسیر آنان را از تشکل کارگران کمونیست نمی‌پذیرد، و در کوشش پیشبرد پراتیک دیگری است، روش‌ها و شیوه‌های معمولشان را علیه او به‌نمایش گذاشتند. تا جائی که امروز به "رهبر برجسته کارگران"، افترای "پیش کسوت عقب‌ماندگی" می‌زنند.

گویا توسل به هر حربه‌ای برای تخطئه فردی که دیدگاه نخبه‌گرایانه آنها را نمی‌پذیرد، با تکیه بر تجاربش روی فعالیت مستقل کارگران تاکید می‌کند و می‌کوشد با دخالت خود این فعالیت را تقویت کرده و گسترش دهد، از نظر "حزبیون" مجاز است. شاید هم فردی که می‌گوید: "مگر کارگران تهی‌مغز و سفیه‌اند که نتوانند خودشان تشکل سیاسی خود را به‌وجود آورند و در آن متشکل شوند و چرا باید سایرین از بالا برای آنها تشکل بسازند." پیرو کفر ابلیس شده باشد و "عناد علیه او با هر وسیله و ابزاری مباح!"

نوشته آقای شفیق تقلائی است در جهت لوث‌نمودن فعالیت مستقل تعدادی کارگر از طریق خدشه‌دار نمودن یک چهره مستقل و مورد اعتماد کارگران. با اینکه این نوشته فاقد هرگونه ارزشی است که احتیاج به‌پاسخ داشته‌باشد، ولی به‌یک دلیل بی‌اعتناء نیز نمی‌توان از آن گذشت. باید به این قبیل اشخاص فهماند که اگر واقعا نقد و نظری دارند، آنرا بیان کنند و اگر ندارند توسل به حربه‌های تحریف و تخطئه بی‌تاثیر است و این گونه تشبثات تنها سبب بی‌اعتباری بیشتر خود آنها خواهد شد.

برخورد به نوشته‌ای که بنیادش بر تهمت، دشنام، تحریف و دروغ استوار است، کار خسته‌کننده و آزاردهنده‌ای است. علاوه براین باید اذعان داشت که در اینجا نمی‌توان همه خلافگوئی‌ها و تحریفات آقای شفیق را نشان داد و به آنها پاسخ گفت. چرا که صفحات زیادی را به‌خود اختصاص خواهد داد. این امر نه در حوصله خواننده، نه در وقت ما، نه در امکانات نشریه کارگر تبعیدی می‌گنجد و نه اساسا ضرورتی دارد. بنابراین برای جلوگیری از اطناب کلام به ذکر نمونه‌هایی از آنها بسنده می‌کنم.

نمونه‌هایی از کلام و ناسزاگوئی‌های "منتقد" حزبی

در آغاز برای اینکه تصویری از نوشته آقای شفیق بدست‌داده‌باشیم، لازم است بعنوان مشتی از خروار به‌پاره‌ای از "کلام شیوا" ایشان اشاره‌ای کنیم. فکر می‌کنم تنها ذکر نمونه‌های ذیل، برای نشان‌دادن سطح فرهنگ اجتماعی یک نویسنده "حزب کمونیست کارگری" کافی باشد.

"ژستی که یدالله می‌گیرد در مقابل کمونیستهاست." ، "(یدالله) به بالانس در میان احزاب دست زده‌است"، "تصور هذیان‌آلود نویسنده"، "رقت‌آور"، "برخورد ریاکارانه"، "کسی که روی فراموشی مردم سرمایه‌گذاری نکرده‌باشد." ، "نویسنده چشم‌انداز پز قاضی بی‌طرف جنبش کارگری را به‌خود می‌گیرد." ، "کارنانه‌ای که یدالله از روشنفکران می‌خواهد تائید دیدگاههای عقب‌مانده خود اوست و چنین روشنفکرانی البته برای او عزیزند."، "احزاب و سازمانهای مبلغ یدالله"، "(یدالله آموخته) چگونه باید مانور سیاسی داد"، "مرد میدان"، "بینش محدود و ارتجاعی"، "موعظه‌های آخوندی"، "دامن زدن به تعصبات عقب‌مانده در میان کارگران"، "عقب ماندگی (یدالله) انعکاسی است از فرهنگ عقب‌مانده جامعه اسلامی ـ سرمایه داری در ایران، پیش کسوت این عقب‌ماندگی... یدالله است."

تحریف و صحنه سازی

رفیق یدالله در "چشم‌انداز" یکی از دلایل شکست تشکلات کارگری را عدم

www.iran-archive.com

ارتباط فعالین کارگری با یکدیگر ارزیابی می‌کند. نویسنده حزبی نظر رفیق را تحریف می‌کند. او "یکی از دلایل" را قلم می‌گیرد و آنرا به‌عنوان تنها دلیلی که یدالله ذکر کرده‌است، القاء می‌کند تا هم بتواند تلویحا به رفیق یدالله برچسب "ریاکار" و "کسی که روی فراموشی مردم سرمایه‌گذاری کرده" را بچسباند و هم موقعیت را برای صحنه‌سازی‌های زیر آماده نموده و بنویسد: "در فاصله چند سالی که یدالله به فعالیت در سطح خارج کشور دست زده است، این نکته را آموخته که چگونه باید مانور سیاسی داد. سه‌سال و نیم قبل یدالله خسروشاهی در مصاحبه با کارگر امروز صراحت بیشتری داشت و در بحث از جنبش کارگری همه سازمانها را مستقیما مسئول شکست آن معرفی می‌کرد. امروز یدالله نویسنده چشم‌انداز فرمولبندی ظاهرا عینی‌تری را مطرح می‌کند تا از عواقب سیاسی آن فرمول اولیه مصون بماند و در عین حال حرف خود را زده باشد."

اما به‌چه دلیلی و برای "مصون ماندن" از کدام "عواقب سیاسی" یدالله این کار را می‌کند؟ "منتقد" حزبی در جمله‌ای پاسخ این سوال را چنین داده‌است:

"تا گریبان خود را خلاص نموده... بدون آنکه احزاب و سازمانهائی را که همین الان مبلغ یدالله و انجمن مورد تائیدش هستند از خود برنجاند."

اولا: نویسنده حزبی مدعی است که یدالله سه‌سال و نیم قبل صراحت داشت ولی حالا ندارد و به او تهمت می‌زند که "در خارج کشور" "مانور سیاسی" یاد گرفته‌است. اما اگر وی ذره‌ای سلامت سیاسی داشت و موظف نشده‌بود علیه نویسنده چشم‌انداز امتحان پس دهد، نه "سه‌سال و نیم قبل" بلکه از سه‌سال و نیم پیش تاکنون می‌توانست در اکثر سخنرانی‌ها و نوشته‌های رفیق یدالله مرتبا همین صراحت لهجه را از او بشنود و یا بخواند.

مثلا نه "سه‌سال و نیم قبل" بلکه ۱۳ ماه پیش نیز می‌توانست همین صراحت را از سوی رفیق یدالله در پاسخ وی به "نامه سرگشاده" اعضای "حزب کمونیست کارگری" بخواند. اگر خاطر آقای شفیق باشد. در ماه اکتبر ۱۹۹۲ دو تن از همکیش‌های ایشان (علی جوادی ـ فاتح بهرامی) نامه سرگشاده‌ای علیه یدالله خسروشاهی نوشتند و در آن از جمله از اینکه یدالله خسروشاهی نام "فعالین حزب کمونیست کارگری" را در رادیوی بی‌بی‌سی نبرده‌است، اعتراض کردند! و جالب اینکه رونوشت نامه را برای رادیو بی‌بی‌سی هم فرستادند و از یدالله پیش این رادیو "چغلی" کردند! تا شاید بتوانند سبب بی‌اعتمادی مسئولین این رادیو نسبت به اخبار و اطلاعات یدالله خسروشاهی شده و امکان رساندن صدای وی به کارگران ایران را از بین ببرند. رفیق یدالله در نوامبر ۹۲ پاسخی به این نامه نوشت و طبعا "منتقد" حزبی نمی‌تواند از آن بی‌خبر باشد.

حتی نه ۱۳ ماه پیش بلکه ایشان می‌توانست یک ماه قبل نیز همین صراحت را در مطلب دیگری به قلم رفیق یدالله بخواند. (پاسخ یدالله خسرو شاهی به نشریه راه کارگر ـ شماره ۱۱۰ ـ آبان ماه ۱۳۷۲)

بنابراین ایشان بی‌جهت نعل وارونه می‌زنند و بازیهای سیاسی‌ای را که به او آموخته‌اند به دیگری نسبت میدهد.

ثانیا: "تحلیل‌گر" حزبی که از همان ابتدای نوشته‌اش، رفیق یدالله را متهم به "دوپهلوگوئی" کرده‌بود. خود در اینجا با دوپهلوگوئی و گوشه و کنایه از احزاب و سازمانهایی ـ بدون اینکه نامی از آنها ببرد ـ یاد می‌کند که "مبلغ یدالله" هستند. آقای شفیق تصور می‌کند، هر جریان و یا کسی مانند خود او علیه یدالله هوچی‌گری نکند، پس "مبلغ یدالله و انجمن مورد تائید او"ست. سکتاریسم آنچنان روان این آقا را گرفتار کرده‌است که می‌پندارد، احزاب، گروهها و اشخاص باید حتما علیه هم فحش دهند تا "مبلغ" هم نباشند. کسی که مانند آقای شفیق نوشته دیگران را تحریف نکند، کسی که به دیگران توهین نکند و به آنها اتهام نزند، از دید "منتقد" حزبی مبلغ آنهاست. این دنیای محدود تفکر کسی است که در بند تعصبات گروهی درد می‌کشد و برای تسلی از آن به دیگران افترا می‌زند.

درک "منتقد" حزبی از "سوسیالیسم کارگری"

"منتقد" حزبی رفیق یدالله را متهم می‌کند که وی تلاش نموده "حافظه سیاسی و تاریخی کارگران را مغشوش و ضعیف" کند. و قصد دارد "نقش گرایش سوسیالیستی کارگری درون جنبش کارگری را که انواع سوسیالیستهای بورژوایی و خرده‌بورژوایی را کنار زده" انکار نماید.

نویسنده در ادامه مدعی میشود: "گوئی در جنبش کارگری ایران اتفاقی به نام شکل‌گیری سوسیالیسم کارگری وجود نداشته و نقشی در سرنوشت این جنبش ایفا نکرده..."

تکلیف آن سوسیالیسمهای بورژوایی و خرده‌بورژوایی از دید "منتقد" مشخص است. آنها غالب گروه‌ها هستند. ولی این "سوسیالیستهای کارگری" که آقای شفیق با بزرگواری مدال افتخار گردن آنها می‌آویزد، کدامند؟

نویسنده پاسخ میدهد: "... اتحاد مبارزان کمونیست (بعدها حزب کمونیست ایران) و بخشهائی از محافل و جریانات سیاسی متعلق به خط ۳ ..."

ادعای اغراق‌آمیزی است! و با کمال تأسف باید گفت، نمونه این ادعاها فراوانند. دنیا پر از فرقه‌های گوناگون است که ادعاهای واهی درباره خود دارند. این ادعاها گاها به قالب دروغپردازیهای ساده‌لوحانه نیز درمی‌آیند. چنین خصوصیتی بویژه در مورد ایران صدق میکند.

www.iran-archive.com

اساسا یکی از انحرافات چپ ایران را می‌توان بیگانگی و جدائی آن از زندگی واقعی سیاسی و اجتماعی کارگران و نتیجتا غلبه شیوه تفکر فرقه‌گرایانه در آنها ارزیابی کرد. عارضه‌های فرقه‌گرایی و حاشیه‌ماندن چپ، روحیه خودخواهی، خود بزرگ بینی، اختیارطلبی و اشرافیت گروهی را در آنها تقویت کرده‌است. همین جا ماندگی و عقب‌ماندگی گروه‌های چپ از سیر واقعی زندگی، اعضای آنها را وامیدارد تا از دریچه تنگ فرقه خود به دنیا و اجتماع نگاه کنند و سکتاریسم کودکانه خود را در قالب ادعاهای مشابه بالا به قلم آورند.

می‌توان آقای شفیق را نیز در ردیف مؤمنان وفادار به چنین فرقه‌هایی قرار داد و از پرداختن به ادعای او صرفنظر کرد. اما اولا "منتقد" حزبی، کارگری را به دلیل اینکه توهمات او را سوسیالیسم کارگری نمی‌داند، متهم می‌کند که وی تلاش دارد حافظه طبقه و همکاران خود را مغشوش کند، ثانیا متاسفانه در حزبی که "منتقد" مورد نظر یکی از اعضای آن است، چنین ادعائی مدام و به صورت افراطی از سوی سلسله مراتب رهبری تا کادرها، اعضاء و هواداران تکرار میشود.

در این نوشته، نه امکان آن است که به "سوسیالیستهای کارگری" مورد ادعای نویسنده بپردازم و نه اساسا جایگاه آن در این مختصر است. لذا فکر می‌کنم آنقدر این ادعا بی‌اساس است که تنها اشاره‌ای بتواند، تلنگری به این حباب توهم بزند.

پیشاپیش لازم است توضیحی در مورد "بخشهائی از محافل و جریانات سیاسی متعلق به خط ۳" که آقای "منتقد" به صورت عام از آنها نام می‌برد، بدهم. من متاسفانه برایم مشخص نیست که منظور ایشان از این محافل، چه جریاناتی است. از آنجا که وی از این محافل به صورت مجهول و نامعین - و احتمالا به جهت تعارف - نام می‌برد، بنابراین به ناچار از این مورد می‌گذرم.

ولی متون "اتحاد مبارزان کمونیست (بعدها حزب کمونیست ایران)" در دسترسند. و نشان دادن بی‌ربطی آنها نسبت به سوسیالیسم کارگری سهل‌تر از آن است که نیاز به کوشش چندانی داشته باشد.

برنامه حزب کمونیست ایران (۲) را (که هم سند هویت حزب مورد اشاره آقای شفیق است و هم قاعدتا ایشان قبول دارند، که این برنامه تکامل بعدی اتحاد مبارزان کمونیست را بیان می‌کند) به عنوان عصاره دیدگاه آنها در نظر بگیریم، انعکاس گوشه‌ای از آن بمثابه مشتی از خروار (و برای جلوگیری از آوردن فاکتهای بیشمار)، بیگانگی این جریان را با سوسیالیسم کارگری نمایان می‌کند. برنامه‌ای که در آن همان زباله پوسیده "انقلاب مرحله‌ای" تحت توجیه تئوریک دیگری بازتاب می‌یابد و مبارزه‌جویی "ضدامپریالیستی" در قالب "برنامه‌ای کمونیستی" تئوریزه می‌شود.

کافی است یک نگاه به این برنامه بیاندازیم و فراخوان آن به "پرولتاریای آگاه ایران و حزب کمونیست او" را در بند ۱۴ (۳) این برنامه بخوانیم تا دریابیم چگونه با پیش داوریِ یکسری "پیش شرطهای اقتصادی و سیاسی" ذهنیت "پرولتاریای" فرضی خود را جهت مبارزه برای یک "انقلاب دمکراتیک" آماده می‌کند.

کافی است تا حشو و زواید برنامه را کنار بگذاریم تا ببینیم هم‌وغم و دلمشغولی "سوسیالیستهای کارگری" مبارزه علیه مناسبات سرمایه‌داری نیست بلکه یک مبارزه ضدامپریالیستی و برای "نفی عملی سلطه امپریالیسم" (۴) است.

کافی است ادامه همین بند برنامه را مرور کنیم تا دریابیم که از نظر اینان "...برنامه حداقل پرولتاریا هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی برنامه‌ای ضدامپریالیستی است..." (۵)

مدعیان "سوسیالیسم کارگری" خطاب به "پرولتاریای" فرضی خود می‌گویند: اول جانم باید امپریالیست را بیرون کنی! "برنامه" تو امروز ضدامپریالیستی است و بازی "انقلاب دمکراتیک" وهله اول، مرحله دوم، سوم و الی آخر دارد!

کافی است به صورت گذرا به برخی اقدامات "جمهوری دمکراتیک انقلابی" این حزب، مثلا به شرح زیر اشاره کنیم:

"مصادره و ملی کردن سرمایه‌ها در هر سطح (!!!) و رشته‌ای (!!!) که برای تأمین و تضمین اهداف و خواسته‌های بخش حداقل این برنامه لازم باشد. (براستی بهتر از این نمی‌توان به چالاکی تجاهل کرد و همه چیز گفت و هیچ نگفت!) مصادره و ملی کردن سرمایه‌های انحصاری خارجی و داخلی." (۶)

تا دریابیم یا کلی‌گویی برای هیچ نگوئی می‌کنند و یا آنجا که مشخص حرفشان را می‌زنند، سرمایه‌داران بخش "غیر انحصاری" از بزرگ تا کوچک، سرمایه‌های خود و بساط کارمزدی را در جمهوری دمکراتیک این "سوسیالیستهای کارگری" در امن‌وامان می‌یابند.

کافی است که نظر برنامه‌نویسان درباره اداره اخذ مالیات در جمهوری دمکراتیک‌شان را به شرح زیر بخوانیم: "... مقدر داشتن مالیات تصاعدی بر ارث و دارائی و بر درآمدهای حاصل از مالکیت وسائل تولید و مبادله." (۷)

تا پی ببریم در جمهوری دمکراتیک اینان که البته "جمهوری" سرمایه‌داری هم نیست و نظر آقای شفیق از "سوسیالیسم کارگری" رانیز تأمین می‌کند، اولا: مالکیت وسایل تولید و مبادله مقدس و پابرجاست. ثانیا: وقتی اداره مالیات برنامه‌نویسان می‌خواهد از این "مالکین" مالیات بگیرد، تنها بر درآمدهای آنها یعنی بر آن بخش از ارزش اضافی که سرمایه‌داران به‌عنوان حقوق خود برمیدارند مالیات می‌بندد، و آن بخش از ارزش اضافی که سرمایه‌داران برای انباشت در نظر میگیرند را از مالیات

www.iran-archive.com

معاف می‌کند، تا سرمایه‌داران به‌جای مخارج شخصی به انباشت بیشتر مشغول باشند.

از این نمونه‌های "سوسیالیسم کارگری" در تمامی اسناد و آثار این جریان فراوان یافت می‌شود. خواننده میتواند، در این باره به کلیه آثار اتحاد مبارزان کمونیست (و بعد) رجوع کند و از این بابت نیازی به اطناب کلام نیست. منتها هنوز ذکر یک نکته لازم است. صرفنظر از محتوایی که آقای شفیق زیر عنوان "سوسیالیسم کارگری" بدست میدهد، معلوم نیست چه کسی حرف دهان ایشان گذاشته که اتحاد مبارزان کمونیست، در میان کارگران نفوذی داشته‌است. ایشان اگر اطلاعی از فعالین کارگری آن سالها ندارند، لااقل قبل از اینکه به این باور ایمان بیاورند، می‌توانستند از چند کارگر پیشرو درباره صحت و سقم آن جویا شوند.

مگر میشود گروه کوچکی در جایی حضور نداشته باشد، ولی در همانجا "حامل" چیزی باشد! مگر میشود غیبی این "سوسیالیسم کارگری" را در میان کارگران "حمل" کرد! فکر نمی‌کنم آقای شفیق بپندارد که تا آن میزان "ایدئولوژی" این گروه کوچک بر جامعه مسلط بوده که خودبخود کارگران آنرا "حمل" کرده‌اند.

باور بفرمائید، این گونه ادعاهای توخالی هم باعث انبساط خاطر و هم تأسف دیگران میشود. و آقای شفیق نباید توقع داشته باشد زمانی که چنین عبارت‌پردازیهائی را در مقابل کارگرانی که خود سالها در جنبش کارگری استخوان خرد کرده‌اند، بیان میکنند، به حال او تأسف نخورند.

آبِ گل آلودِ زلال

آقای "منتقد" حزبی خود را مدافع "جدل سیاسی و نظری" "هرروزه" معرفی می‌کند. آنگاه فردی را که از این "جدال طفره می‌رود" و به جای آن "گرد هم‌آمدن فعالین عملی کارگری" را قرار میدهد، نکوهش می‌کند که وی یا میخواهد کارگران را به ایدئولوژی و سیاست مسلط تسلیم کند و یا از جمع شدن این فعالین "اکسیر سحرآمیز" ساخته است.

تا اینجای مطلب "منتقد" با فرد خیالی روبروست ولی از این به بعد مخاطب وی مشخص میشود و نویسنده "چشم انداز" را متهم می‌کند که وی آگاهانه الف ـ به تعصبات عقب‌مانده در میان کارگران دامن می‌زند. ب ـ به کمونیسم گریزی دامن می‌زند. ج ـ فراخوان به پاسیفیسم سیاسی میدهد. د ـ فعالیت نظری و سیاسی کمونیستی را ناچیز جلوه میدهد. ه ـ کیش عقب‌مانده اصالت عمل را جایگزین میسازد و... و...

واقعا یدالله خسروشاهی چنین قصدی دارد؟ بهتر است که قبلا پیش‌بینی نکنیم. پس اجازه دهید به همان مقاله‌ای که "منتقد" حزبی مدعی "نقد" آن است و نه حتی سایر نوشته‌ها و بیانات رفیق یدالله رجوع کنیم، ببینیم در آن چه نوشته که‌این چنین آقای شفیق را عصبی کرده‌است. در "چشم‌انداز" می‌خوانیم:

"تمامی رفقای کارگری که مسئله اصلی‌شان نابودی جامعه طبقاتی و برقراری سوسیالیسم است، باید با تمام توان و امکانات، دانش سیاسی ـ تئوریک و تشکیلاتی خود را بالا برده و ضمن بحث و تبادل نظر روی مقوله‌های مختلف، برای دستیابی به یک نظر واحد تلاش کنند."

"برنامه آموزش لازم را چه از نظر تشکیلاتی و چه از نظر تئوریک در دستور کار خویش قرار دهیم."

"لازم است که ابزار تئوریک طبقات غیرکارگری را هم از طریق بالا بردن دانش سیاسی ـ تئوریک از دست آنان گرفت... تا یک موازنه کامل برقرار گشته و ذهن اتوریته بر طبقه کارگر از فکر روشنفکران بیرون آید."

"خود را از هر نظر در حد یک کادر ورزیده و با تجربه‌ای که شایسته یک جنبش پرقدرت کارگری است ارتقاء دهیم. جنبشی که بتواند در آینده و در یک شرایط انقلابی، با ارائه یک برنامه سوسیالیستی قدرت کارگری را بر جامعه حکم‌فرما کند." (۸)

اگر بخواهم نقل قولهای مشابه را بیاورم، تقریبا احتیاج است یک سوم مقاله را رونویسی کنم. پس به لحاظ "فاکت" نه تنها کمبود نیست، بلکه با یک نگاه می‌توان نظر نویسنده را در باره اهمیت "دانش سیاسی ـ تئوریک" در متن مقاله دید.

پس این همه عرق ریختن "منتقد" برای اثبات مهم بودن "کار سیاسی ـ نظری" و طفره رفتن "چشم انداز" از آن برای چیست؟ این موضوع آنقدر روان "منتقد" را معذب کرده که وی ناچار میشود به خود ظاهر یک کارشناس "کشمکش بین ایده‌ها"، "مدار سوخت و ساز"، "افقهای لیبرالیسم درمیان کارگران"، "رقم خوردن سرنوشت طبقات برای همیشه"، "گروه‌ها و طبقات ماقبل سرمایه‌داری" بدهد و سطح نازل آموخته‌های خود را برملا نماید.

همانگونه که ملاحظه شد. نویسنده "چشم‌انداز" روی "دانش سیاسی ـ تئوریک" تاکید می‌کند. "منتقد" حزبی نظر وی را تحریف و مسخ می‌کند، به وی ناسزا می‌گوید و تهمت می‌زند، ولی خود دوباره روی "مسائل سیاسی ـ نظری" می‌کوبد. اما مشکل آقای شفیق چیست؟

به عقیده من این آقا در اینجا نه تنها فحش میدهد بلکه گیج هم شده است. شاید خواننده تصور کند با گیج خواندن او، می‌خواهیم فحش‌های او را تلافی کنیم. نه! واقعا گیج شده است. این گیجی جزئی تفکیک ناپذیر از دیدگاه و ایدئولوژی اوست.

لب کلام آقای شفیق این است که دانش "سیاسی ـ نظری" متعلق به افراد خاصی است و از لیاقت کارگران فعال

www.iran-archive.com

خارج است. از دیدگاه وی "گردهمائی کارگران فعال دور هم" و "دانش سیاسی ـ تئوریک" از دو جنسند و با یکدیگر جور در نمی‌آیند.

آخر کارگر را چه به "دانش سیاسی ـ تئوریک"! کارگر تئوری دان! این کفر است. این "آب گل آلود" است! این "سحر" است! این "اکسیر سحرآمیز" است. این نشدنی نیست!

بیرون آمدن آگاهی سوسیالیستی از مبارزه مستقل خود کارگران! نه این کفر ابلیس دیالکتیکی به گوش آقای شفیق نمی‌رود.

پیش چشمت داشتی شیشه کبود
زان سبب عالم کبودت می‌نمود!

آقای شفیق حزب توده را "سوسیالیسم رفرمیستی پرو روسی" می‌خواند. اما این لقب مانع از آن نیست که خود وی از سرچشمه همان تئوریها سیراب نشده باشد. باید به ایشان گفت، عینک آموزشهای "سوسیالیسم پرو روسی" را از دیده کنار بگذار! شاید دنیا طور دیگری در نظر شما جلوه‌گر شود!

آموزشهای نظری آقای شفیق همان فرمولهای عتیقه است. یعنی فرمول نخبه‌گان زبده حزبی و کارگران تهی مغز! اولی بعنوان پیشگام و منشاء معرفت و تئوری صحیح. دومی به عنوان شاگردان مطیع. اولی به عنوان تصمیم‌گیرنده مطلق و تدوین کننده تئوری و برنامه. دومی فقط ملزم به اجرای دستورات.

"رهبران فکری" حزب آقای شفیق، علیرغم عبارت‌پردازی‌هایی که علیه "سوسیالیسم پروروسی" و "انواع مختلف سوسیالیستها" میکنند، همان فرمولهای کهنه آنها را به خورد پیروان خود میدهند و ذهنیت و روان آنها را با همان نظرات آلوده می‌کنند. از نظر آنها معرفت سوسیالیستی چیزی است که از خارج داخل مبارزه طبقاتی کارگران شده و میشود. بنابراین چگونه عده‌ای کارگر می‌توانند، بدون حضور نخبگان حزبی به این معرفت دست یابند.

از آنجا که معرفت سوسیالیستی از دیدگاه اینان به خبرگان حزبی متعلق است و طبقه‌ای که نوید دهنده جامعه‌ای نوین می‌باشد، خود فاقد آن! بنابراین آگاهی کارگران در روند مبارزه خودجوش‌شان را زیر جدول "حرکت خودبخودی" قرارداده و آنرا به عنوان "رفرمیستی"، "اکونومیستی ناب"، "آنارشیستی" و ... طبقه بندی می‌کنند.

کارگر برای اینکه بتواند از سوی این قبیل گروه‌ها و دسته‌ها، جواز کمونیست بودن کسب کند، باید دست از فعالیت مستقل خود بشوید و یکسر دستورات تعیین‌شده توسط "رهبران فکری" این گروه‌ها را انجام دهد. دقیقا با همین عینک است که آقای شفیق فحش‌های آبدار خود را به رفیق یدالله میدهد و وی را متهم به "کمونیسم گریزی" می‌کند.

در این دیدگاه جنبش خودجوش و مستقل کارگران، پدیده‌ای کاملا مجزا از آگاهی سوسیالیستی ارزیابی میشود و نتیجتا مسئله تئوری به یک بخش (نخبه‌گان و رؤسای حزب) و مسئله عمل به آن تئوری به بخش دیگر (کارگران) تعلق گرفته، از هم جدا میشوند. "شعور" و "آگاهی" و خلاصه کردن شرایط ذهنی سوسیالیستی در وجود "حزب کمونیست" و از آنجا اعطاء آن به کمیته مرکزی و سپس به "رهبری فکری" یکی از ارکانهای ایدئولوژی آنهاست.

غایت چنین درک نخبه‌گرایانه‌ای از لحاظ سیاسی به استبداد حزب بر طبقه کارگر و جامعه، و از لحاظ اقتصادی به بازتولید کارمزدی و استثمار طبقه کارگر می‌انجامد.

برای کارگر کمونیست، سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی دو پروسه مجزا نیست. معرفت سوسیالیستی نه از کله نخبگان بلکه از درون مبارزه طبقاتی کارگران بیرون می‌آید. تئوری شوراها در روسیه نه توسط این و یا آن حزب بلکه در نتیجه حرکت مستقل کارگران در سال ۱۹۰۵ خلق شد. سازماندهی مدیریت کارگری در روسیه نه از طریق تزهای "رهبران" بلکه توسط کارگران و کمیته‌های کارخانه آنها خلق شد. تسلط کارگران بر پروسه کار نه از طریق مرحمت و دستور العملهای نخبه‌گان بلکه با ابتکارات و فعالیت‌های مستقل کارگران پدیدار خواهد شد، قدرت سیاسی طبقه کارگر را شوراها، تشکلات و نهادهای مستقل کارگری تأمین خواهند کرد، نه عده‌ای به نیابت آنها و... و...

روشنفکر کمونیست

کینه آقای شفیق نسبت به حرکت مستقل تعدادی کارگر بسیار عمیق است. چنین کینه‌توزئی او را وامیدارد تا با فرهنگ و شیوه مرضیه آدمهای مشابه خودش، به روشنفکران پشتیبان کارگران مستقل نیز طعنه بزند. طبعا کارگران کمونیست بین نخبه‌گان و دنباله‌روان آنها و روشنفکران کمونیست تفاوت قائلند.

آن روشنفکر کمونیستی که غیرانسانی بودن و استثمارگرانه بودن سرمایه‌داری را به نقد می‌کشد، به کثافات و نابرابریهای اجتماعی آن، به تقسیم جامعه به طبقات نقد می‌نویسد، و آنرا به فعالیتهای اجتماعی گسترش میدهد. آن روشنفکری که سعادت خود را در سعادت و رهائی تولیدکنندگان جامعه می‌بیند. او که بجای جامعه طبقاتی، خواهان اجتماعی است که رشد آزادانه هر فرد، شرط رشد آزادانه همگان باشد. او که واقعیت از خود بیگانگی را در جامعه بورژوایی عریان می‌سازد و خواهان زیر و زبر نمودن این جامعه کهنه است.

آن روشنفکرانی که تجارب غنی جنبش خودجوش کارگری، شوراهای کارگری، کمیته‌های کارخانه و انواع و اقسام تشکلهای مستقل کارگری را هم از زیر آوار تحریف و تبلیغات دستگاه‌های سرمایه‌داری و هم احزاب به اصطلاح "کمونیست" بیرون می‌کشند و در دسترس کارگران قرار میدهند.

آن روشنفکری که البته ناقد و

www.iran-archive.com

روشنگر است و به همین دلیل نیز دستورات مقتضی را برای تخطئه دیگران نمی‌پذیرد. کسی که نه برای تسلط خود و یا اشرافیت گروهی خود بر جامعه، بلکه برای حاکمیت کارگران بر سرنوشت خویش و برای سوسیالیسم می‌رزمد. چنین روشنفکران کمونیستی گرچه اندکند ولی البته برای کارگر مستقل شریفند و عزیزند!

"منتقد" حزبی تاریخدان میشود

"منتقد" حزبی برای اینکه ثابت کند که "تجمعات حقیقتا کارگری" به "سخنگویان بورژوازی تبدیل شده‌اند"، تاریخ‌دان میشود. ببینیم او چگونه به سراغ تاریخ میرود.

"تاریخ جنبش کارگری در کشورهای مختلف نمونه‌های متعددی را به نمایش می‌گذارد که در آنها احزاب و تجمعات حقیقتا کارگری به مدافعین افقها و به سخنگویان بورژوازی تبدیل شده‌اند."

پس از این نیز از "تاریخ جنبش کارگری" مورد نظرش، نمونه انگلیس و "حزب کارگر" آنرا برای ما مثال می‌زند.

اولا: کسی که قیافه معلم تاریخ به خود می‌گیرد، نباید با ساده‌لوحی خود را پشت یک مثال از آن پنهان کند و بقیه تاریخ را بپوشاند. اینجا تکلیف تاریخ گروه‌ها و گرایش‌هایی که مانند گروه آقای شفیق بنام "حزب کمونیست" سخن گفته‌اند، چه میشود؟ اگر "منتقد" قرار نبود این تاریخ را مسکوت بگذارد، بهتر پشت خود را نگاه می‌کرد.

در تاریخ جنبش کارگری نه تنها احزاب سوسیال دمکراتی از قبیل "حزب کارگر" بلکه چه بسیار "احزاب کمونیست" نیز بوده و هستند که "تجمعات حقیقتا کارگری" دور آنها جمع شده و میشود. ولی در عمل این احزاب نیز مانند حزب کارگر انگلیس "افق و آرمان" طبقات دیگر را پیش برده و میبرند، همه این جماعت نیز مدعی بوده و هستند که گروه آنها تنها گروهی است که "برنامه، ایدئولوژی و سیاستش بیانگر منافع آنی و آتی طبقه کارگر است"، و تنها گروهی هستند که "سوسیالیسم کارگری" و "مبارزه سیاسی ـ نظری پرولتاریا" را نمایندگی نموده و می‌نمایند. اما در عمل و واقعیت چنین احزابی "تجمعات حقیقتا کارگری" را تنها به مثابه هواداران باوفای آموزه‌های خود و بنابراین به عنوان جماعتی برای کسب قدرت سیاسی خود مورد نظر داشته و دارند.

بنابراین ایشان بی‌جهت، به ما درس تاریخ یک جهته و تحریف شده میدهند. ما علاوه براینکه تجربه احزابی مثل حزب کارگر انگلیس را داریم، جهت دیگر قضیه را نیز تجربه کرده‌ایم.

ثانیا: تاریخ‌دان ما محدودنگرتر از آن است که بفهمد، تاریخی را که ذکر می‌کند، اتفاقا مثالی علیه اعتقاد و بینش خود اوست. این نمونه اگر واقعیتی را هم بیان کند، خوش پنداری "تجمعات حقیقتا کارگری" را نسبت به احزابی می‌رساند که مدعی پیشبرد منافع آنها هستند، ولی در عمل هدف دیگری را دنبال می‌کنند. بنابراین اگر پندی از این نمونه می‌توان گرفت، همانا هشدار به کارگرانی است که به جای تکیه به نیروی مستقل خود، حول "منافع آنی و آتی"ای که دیگران برایشان تعیین کرده‌اند، جمع می‌شوند.

برای "نقد" کارگرانی که به این امر آگاهند که باید سرنوشت خود را خود بدست گیرند و آزادی طبقه‌شان تنها به نیروی خود این طبقه بدست می‌آید، تجمعات کارگری در احزابی مانند حزب کارگر را مثال زدن، مضحک است.

آقای شفیق "بی‌اختیار" به یاد "موعظه آخوندی" می‌افتد

رفیق یدالله در مقاله خود می‌نویسد:

"تعداد معدودی از کارگران... بر خلاف سنت و سنوات گذشته. ضمن نفی واسطه‌ها، خود پرچم دفاع از کارگران ایران را برافراشتند و برای رساندن صدای آنان به گوش کارگران جهان از کشورهای مختلف جهان دور هم جمع شدند. با تمامی مشکلاتی که سد راهشان بود و در محیطی که امکانات رفاهی و فساد وجود داشت، دست از آرمان خود برنداشتند و برای رهائی خود از قید و بند استثمارگرانه جامعه سرمایه‌داری راه مبارزه را انتخاب کردند."

"منتقد" حزبی در جملات بالا "عمق بینش محدود و ارتجاعی" نویسنده چشم انداز را کشف می‌کند و مطابق با شیوه آشنایش سیاهه‌ای از دشنام‌ها را علیه وی به شرح زیر ردیف می‌نماید:

"تصویر هذیان آلود نویسنده"، "رقت آور"، "ارتجاعی"، "ممالک پر از فسق و فجور و فساد"، "مرد میدان"، "بی‌کس"، "در محاصره فساد"، یادآور "موعظه‌های آخوندی"، بازگو کننده همان "تعبیر عقب‌مانده طرفداران شریعتی و..." و در انتها نیز سرشت و شخصیت خود را با زدن برچسب "پیش کسوت عقب‌ماندگی" به رفیق یدالله، نمایان‌تر می‌کند.

آنچه در جملات بالا سبب نگرانی و عصبیت آقای شفیق شده، البته تاکیدی است که نویسنده "چشم‌انداز" روی فعالیت مستقل تعدادی کارگر دارد. فعالیتی که "برخلاف سنت و سنوات گذشته" با نیروی مستقل خود کارگران انجام می‌گیرد. این اساس و منشاء تمامی سراسیمگی ایشان است. اما نویسنده حزبی برای موجه جلوه دادن دشنامهایش، درهم‌گویی می‌کند. او با دیدن دوکلمه در این جملات یعنی کلمات "معدودی" و "فساد"، اولا القاء می‌کند که نویسنده "چشم انداز" تنها "خود و دوستانش" را فعال می‌داند و یا اگر بخواهیم با زبان خود "منتقد" حزبی صحبت کنیم، یدالله "خود و دوستانش" را "مرد میدان" میداند. و شاکی میشود که او سایر "مهاجرین ایرانی" را از این "میدان" حذف کرده است. ثانیا به کلمه "فساد" چنگ می‌زند تا رکورد

www.iran-archive.com

پرخاشگری را بشکنند. لازم است تأملی پیرامون این موضوعات نیز داشته باشیم.

اگر نویسنده "چشم انداز" در اینجا به "محدودیتی" هم اشاره می‌کند، منظورش "معدود" بودن تعداد کارگرانی است که مستقلا و با "نفی واسطه‌ها" فعالیت می‌کنند. بنابراین منظور نظر او نه محدود بودن فعالیت سایرین بلکه معدود بودن کارگرانی است که با ویژگی "تکیه بر نیروی خود" فعالیت می‌کنند. در عین حال رفیق یدالله مانند هر کس دیگری که نخواهد چشمان خود را بر روی واقعیت ببندد، بی‌التفاتی سیاسیون دیروز را نسبت به مسائل اجتماعی، در محیطی که زندگی می‌کند، می‌بیند و در این نوشته تلویحا به آن اشاره می‌کند. به این موضوع در ادامه خواهم پرداخت، اما قبل از آن خالی از لطف نیست تا شیوه استدلال نویسنده حزبی را برای فعال نشان دادن "مهاجرین ایرانی" مورد نظر قرار دهیم.

آقای شفیق بعد از اینکه چند دشنام به مخاطبش میدهد، می‌نویسد:

"در دوره‌ای که صدها هزار مهاجر ایرانی در کشورهای مختلف دنیا ـ بدون مجوز یدالله و دوستانش ـ «کینه‌توزی و فقر فرهنگی تا این حد!» وارد بازار کار شده‌اند و به کارگری مشغولند، در دوره‌ای که روزانه دهها هزار نامه بین ایران و کشورهای خارج ردوبدل می‌شود «لطف بفرمائید، بگوئید این آمار را از کجا آورده‌اید!» و در آنها همین مهاجرین از حق بیکاری، بیمه بازنشستگی، کاهش ساعت کار، اتحادیه، اعتصاب و یا هر تحول سیاسی دیگری برای دوستان و خانواده‌هایشان می‌نویسند، «معلوم نیست که آمارگر ما از چه طریق، "روزانه" به مضمون "ده‌ها هزار نامه" دست پیدا کرده است. ایشان تصور می‌کنند با جمله‌پردازی و کلمات تو خالی می‌توانند چیزی را اثبات کنند.» در دوره‌ای که انتقال آراء و عقاید کارگری به داخل ایران ابعاد بیسابقه‌ای یافته، «آیا نویسنده یک بار از خود پرسیده‌است که معنی بی‌در و پیکر و دروازه دلیل آوردن چیست؟» نویسنده چشم‌انداز خود و دوستانش را معدود فعالینی می‌بیند که علیرغم "امکانات رفاهی و فساد جوامع غربی دست از آرمانهایشان" برنداشته‌اند..." (۹)

متاسفانه استدلالات دلبخواهی "منتقد" حزبی، برای نشان دادن آرمانخواهی و فعالیت هموطنان مهاجرش، قانع کننده نمی‌باشند. اساسا حدس و یقین ایشان درباره اینکه "مهاجرین ایرانی" چه چیزی برای خانواده‌های خود در نامه می‌نویسند، بیشتر به "مکاشفه" شباهت دارد تا دلیلی برای مجاب کردن دیگران.

هر کس از چند و چون فعالیت‌ها و اعتراضات پناهندگان ایرانی طی چند ساله اخیر مطلع باشد، میداند که مثلا تا همین چهار سال پیش در هر آکسیون مهم اعتراضی علیه سرکوب و خفقان جمهوری اسلامی و یا همبستگی با زندانیان سیاسی و یا دفاع از حقوق پناهندگی و... لااقل ۱۰۰۰ نفر شرکت می‌کردند. اما امروز حتی در اعتراض علیه تروریست‌های جمهوری اسلامی که در بغل گوش پناهنده‌ها فعالیت دارند و مستقیما جان فعالترین آنها را تهدید می‌کنند، تعداد بمراتب کمتری شرکت می‌کنند. این موضوع به تمامی عرصه‌های فعالیت سیاسی قابل تعمیم است. از آکسیونها، راهپیمائی‌ها، جلسات بحث و گفتگو، سمینارها، تشکلها، محافل، میز کتابها و... ـ هم به لحاظ تعداد آنها و هم به لحاظ افراد شرکت کننده در آنها ـ کاسته شده است.

طی این سالها بخش بزرگی از فعالین سیاسی ایرانی که در اکثر فعالیت‌ها و اعتراضات اجتماعی و کارگری شرکت می‌کردند، امروز انگیزه‌ای برای این کار از خود نشان نمیدهند و متاسفانه بخشی از آنها به عافیت‌طلبی شخصی روی آورده‌اند.

برای دیدن این واقعیات تنها کافی است در زندگی واقعی و جاری قرار داشت. تا آنجا که به مقاله "چشم‌انداز" نیز مربوط میشود، اشاره‌ای به این واقعیت نموده است. رفیق یدالله بی‌التفاتی فعالین دیروزین را در اجتماعی که زندگی می‌کند، می‌بیند. بی‌اعتنایی آنها را نسبت به کثافات و نابرابریهای جامعه سرمایه‌داری لمس می‌کند. برای او مانند هر انسان باوجدانی، روی آوری فعالین سیاسی به عافیت طلبی شخصی در جامعه دردآور است و آنرا فساد (تباهی) میخواند.

"منتقد" حزبی تا چشمش به کلمه "فساد" در میان جملات "چشم‌انداز" می‌افتد، برای خود برگ برنده‌ای می‌یابد و می‌نویسد، از آن "بی‌اختیار" به یاد "موعظه آخوندها" افتاده است.

باید به ایشان گفت، خوب رفیق یدالله چه تقصیری دارد که معنایی که از این کلمه در مخیله شما نقش می‌بندد، درست همان مفهومی را دربردارد که آخوند از آن می‌فهمد. اگر اشکال در کسی هم باشد، در خود شماست. به یدالله چه ربطی دارد که شما ناخودآگاه و "بی‌اختیار" از همان زرادخانه فرهنگی آخوندها الهام می‌گیرید و کلمات برایتان همان باری را دارند که برای آخوندها دارند.

"برنامه"!؟

"منتقد" حزبی شاکی است که "یدالله و دوستانش" "پنج سال است دور هم جمع شده‌اند"، ولی هنوز هم برنامه ندارند و نهیب می‌دهد "هر فعال جدی کارگری" که به راه آنها باور کند، "سرنوشت سیاسی (!!) خود را دچار پاسیفیسم (!؟) کرده است."

می‌گویند فردی از دیگری پرسید: نام تو چیست؟ و طرف با ادائی منکر و خشن خطاب به او پاسخ گفت: "هیبت‌الله"! فرد اول از پاسخ گوش‌خراش و طرز بیان مخاطبش قدمی به پس

www.iran-archive.com

گذاشت و گفت: واقعا "هیبت‌اللهی"! یا می‌خواهی مرا بترسانی!

آقای شفیق هم از "هیبت" برنامه نداشته‌اش "فعال جدی کارگری" را می‌ترساند. ایشان که در نداشتن "برنامه"، سرنوشت دیگران را "دچار پاسیفیسم" می‌بیند، چرا این نگرانی را نسبت به "سرنوشت سیاسی" خود بیان نمی‌کند و حزب خود را مؤاخذه نمی‌کند که چرا برنامه‌ای ندارد.

راستش انسان انتظار طرح هرگونه ادعایی را از سوی چنین "منتقدینی" دارد ولی این یکی دیگر شاهکار است. شاهکار است چرا که نه فقط هر فعال جدی کارگری بلکه هر عقل سلیمی با طرح موضوع زیر "منتقد" ما را با دشواریهای بسیاری روبرو خواهد ساخت و وی را در وضعیت بسیار نامطلوبی قرار خواهد داد. به او خواهند گفت: جنابعالی عضو گروهی هستید که مدعی است، "حزب" است ولی برنامه‌ای ندارد. حزب بی‌برنامه! با وجود این به گروهی که اصلا ادعای حزب بودن ندارد، خرده می‌گیرید که برنامه ندارد. اگر این غرض‌ورزی نیست، پس چیست؟

شاهکار است چرا که کسی شاکی برنامه نداشتن دیگران میشود که خودش بدون اینکه از حزب جدیدش، برنامه‌ای بخواهد، صرفا با پرکردن "فرم درخواست عضویت" در آن ثبت نام کرده‌است.

اما گذشته از این غرض‌ورزی "منتقد"، باید تصریح نمود که هر کارگر آگاهی البته به برنامه‌های سرهم‌بندی شده موردنظر آقای شفیق باور ندارد. چنین برنامه‌هایی بدون شناخت و اطلاع و بدون اینکه کاربردی داشته باشند از روی دست دیگران رونویسی شده‌اند. از این گونه برنامه‌ها زیاد نوشته شده‌اند. و هر کارگر و کمونیستی که تاکنون درسی از این برنامه‌ها گرفته باشد، به جای سرگرم نمودن خود به جمع‌آوری و وصله و پینه نمودن این جملات قصار، ترجیح میدهد که آگاهی و شناخت خود را بطور واقعی رشد دهد تا به پراتیک موثرتری در جهت پیشبرد منافع و آرمان طبقه‌اش دست یابد.

ما نیز ترجیح میدهیم اکنون به جای اینکه با این "برنامه نویسی‌ها" خود را بفریبیم، کاپیتال و گروندریسه مارکس و تجارب غنی همکاران وهم‌طبقه‌ای‌هایمان را مطالعه کنیم. اطمینان دارم این راه پاسخ مادی‌تری به مشکلات ما میدهد.

جلیل محمودی
دسامبر ۹۳

یادداشت ها:

۱- کارگر امروز ـ سال اول ـ شماره ۳ ـ تیرماه ۶۹
۲- برنامه حزب کمونیست ایران، مصوب کنگره موسس حزب کمونیست ایران ـ شهریور ۱۳۶۲
۳و۴- همانجا ص ۱۶
۵- همانجا ص ۱۷
۶- همانجا ص ۳۰ ـ توضیحات درون پرانتزها در متن نیستند.
۷- همانجا ص ۳۱
۸- چشم انداز ـ کارگر تبعیدی ـ شماره ۲۱ ـ شهریور ۷۲ ـ صفحه ۶
۹- جملات درون « » به متن اصلی اضافه شده و از من هستند.

دنباله از صفحه ۱۸

انسانهایی که بخاطر وضعیت بد و فشار اقتصادی که در کشور خود دارند و روانه کار به ژاپن میشوند و مجبورند مملکت خود را ترک کنند، میشود و مثلا زمانیکه کاری را در ژاپن شروع می‌کنند از هر کدام از آنها باندازه ۲ یا ۳ نفر کار می‌کشند و میبایستی یکه و تنها خیلی از کارها را انجام دهند و میگفت این ماندن علاجش فقط رفتن از اینجاست".

نمونه سرنوشت یک ...

در این بین پدر و مادر مرتضی که میبایستی به تهران برمی‌گشتند، چند روز پیش در یکی از ایستگاه‌های راه‌آهن توکیو توسط عده‌ای از دوستان مرتضی بدرقه شدند تا از آنجا توسط فری به فرودگاه "ناریتا" در چند کیلومتری توکیو برده شوند. به‌غیر از فری بقیه دوستان مرتضی نمی‌توانستند تا فرودگاه پدر و مادر مرتضی را همراهی کنند، چرا که وضعیت اقامت آنها سیاه بود و نمی‌شد این ریسک را کرد و تا فرودگاه با آنها رفت. بخاطر همین همگی بوسه‌های خداحافظی را در ایستگاه راه‌آهن با پدر و مادر مرتضی کردند و سپس همه با هم از آنجا مجددا به بیمارستان نزد مرتضی رفتند.

گزارش ارسالی از:
بیژن
۹۴/۱/۴ ژاپن

برای اشتراک نشریه کارگرتبعیدی با آدرس زیر تماس بگیرید!

Verein der Iranischen Arbeiteremigranten
Am Judenkirchhof 11 C
30167 Hannover
Germany

بهای اشتراک یکساله (برای ۶ شماره): ۲۰ مارک آلمان و یا معادل آن

اسم:
خیابان:
شهر:
کشور:
تعداد مورد درخواست:

www.iran-archive.com

نامه ها و پیام ها

* ح. ش و ح. ت از آنکارا:
نامه شما را دریافت کردیم. در باره تقاضای شما نیاز به اطلاعات بیشتری داریم. جهت تائیدیه و تلاش برای پذیرش جمع یا محفل مستقل در U.N و یا اعضایی از آن ما معمولا تلاش می‌کنیم تا در صورت امکان حمایت برخی از تشکلهای دیگر و بویژه اتحادیه‌ها را جلب کنیم. اما چنین اقدامی برای ما وقتی میسر است که جمع یا محفل مورد نظر به طور واقعی وجود داشته باشد و متشکل از کارگران مبارز باشد و یا حداقل در این عرصه فعالیتهای معینی داشته باشد. علاوه بر آن چنین اقدامی متضمن مسئولیتهای دیگری نیز برای انجمن کارگران خواهد بود. با توجه به عدم ارتباط و شناخت انجمن و یا عضوی از آن از سوابق محفل مزبور از شما می‌خواهیم تا در این عرصه در صورت امکان توضیحات بیشتری برایمان بفرستید.

* (الف. ک) آنکارا، با توجه به گفته خودتان که سوابق و وضعیت شما بوسیله یکی از سازمانهای سیاسی تائید شده است و فکسی به U.N ارسال گردیده، ما فکر می‌کنیم ارسال تائیدیه مجدد کمکی به وضعیت فعلی شما نخواهد کرد. اما چنانچه مشکل یا معضل خاصی در پیشرفت مراحل پذیرش و اعزام شما پیش آمد و انجمن امکان تلاش برای رفع آنرا داشت مارا در جریان بگذارید قطعا سعی‌مان را خواهیم کرد.

* ح. آنکارا، ضمن سپاس از همکاری شما. به دوستان مراجعه کننده توصیه کنید تا جهت تماس با انجمن و یا برخی از فعالین آن با آدرسهای درج شده در نشریه کارگر تبعیدی مکاتبه نمایند.

* الف. الف. از توجه و احساس مسئولیت شما نسبت به مطالب نشریه کارگر تبعیدی سپاسگزاریم. انتقادات و پیشنهاداتی که برای یکی از اعضاء ارسال نموده بودید، بدستمان رسید. آنرا برای هیئت تحریریه ارسال می‌کنیم اما توضیح چند نکته را در این باره لازم میدانیم. ما قطعا برای رفع نواقص و اشکالات تلاش می‌کنیم، اما معتقد نیستیم که زمانی باید نشریه خود را به چاپ برسانیم که از هرگونه اشکالی خالی باشد. البته اگر چنین توانی داشتیم جای بحث نبود. اما این توان در عرصه عمل بدست می‌آید. اگر براساس بدون اشکال بودن مطالب نشریه حرکت کنیم با توجه به سطح ادبیات کارگری واقعا موجود ـ منظورمان ادبیات کارگران پیشرو است ـ عملا می‌باید نشریه بدست چند نفر متخصص و متفکر اداره شود و بخش وسیعی از اعضای ما از امکان ابراز نظر باید محروم شوند. علاوه بر آن در چنین صورتی تشکل ما گرفتار همان تقسیم کار معمول ـ رهبران فکری و رهبران عملی ـ شده و در خدمت آن قرار خواهد گرفت. کارگران تبعیدی می‌خواهند بیاموزند و بنویسند و سازماندهی کنند. در عین حال دست هر کسی را که در این مسیر مایل به همکاری و یاری است می‌فشارند.

* (ب.ب.) درخواست شما برای اشتراک نشریه بدستمان رسید. به همکاران انجمن در ترکیه توصیه می‌کنیم تا نام شما را جزو لیست مشترکین قرار دهند. ما شرایط شما را در ترکیه درک می‌کنیم و بدلیل اوضاع ناگوار ترکیه از پناهندگان ترکیه حق اشتراک دریافت نمی‌کنیم. سلام ما را به دیگر دوستان برسانید.

* (ج.غ.) تقاضای شما بوسیله یکی از اعضای انجمن بدستمان رسید. با توجه به اینکه توضیحات شما در رابطه با شرایط گذشته و کنونی‌تان مورد تائید آن رفیق است. انجمن ما خود را موظف به حمایت از شما می‌داند. تلکس تائیدیه‌ای برای U.N آنکارا و ژنو در رابطه با لزوم رسیدگی به وضعیت شما ارسال شد.

* (الف. الف) ضمن آرزوی موفقیت برای شما در فعالیتهایتان در دفاع از حقوق پناهندگان. امیدواریم که پیامهای ما را دریافت کرده و بموقع اقدامات پیشنهادی مارا در رابطه با U.N و سفارتخانه مورد نظر انجام داده باشید. همانطور که می‌دانید رفقای ما در سوئد و نروژ تلاش مستمری جهت رفع مشکلات شما و دوستان دیگرمان کرده‌اند. ما از شیوه برخورد آن دوستان به سفارتخانه نروژ که می‌تواند مشکلاتی برای اقدامات بعدی بیافریند متاسف هستیم. احتمالا آن دوست ما مطلع نبوده‌اند که دعوت ایشان به سفارتخانه در پی اقدامات معینی بوده است. ما را از وضعیت‌تان مطلع کنید.

* کمیته پناهندگان، اطلاعیه‌ها و مطالب ارسالی شما بدستمان رسید. ما نیز قبلا خلاصه‌ای از اقدامات و فعالیتهای انجمن را در دفاع از پناهندگان ترکیه به همراه اسناد مربوطه برایتان ارسال نمودیم. ضمن تاکید بر لزوم ادامه فعالیت‌های دفاعی از حقوق پناهندگان ترکیه لازم است تا یک نکته مهم را در این رابطه از طرف خودمان مورد تاکید مجدد قرار دهیم. همانطور که می‌دانید انجمن مامتشکل از کارگران پناهنده می‌باشد و بر همین اساس دفاع از مبارزات طبقه کارگر به طور عام و

www.iran-archive.com

حمایت فعال از کارگران پناهنده به طور خاص را جزو وظایف اساسی و اولیه خود می‌داند. به همین سبب تقاضای صمیمانه ما از شما اینست که اقدامات حمایتی از تعداد معدود پناهندگان کارگر را در اولویت قرار دهید. ضمنا مبالغی برای عده‌ای از آنان ارسال شده بود که امیدوارم بدستشان رسیده باشد. بویژه خانمی که به همراه کودک خود در شهرستان بسر میبرد.

* (ه . م) پیام شما را از طریق یکی از اعضاء انجمن در سوئد دریافت کردیم. ابراز علاقه شما برای همکاری با انجمن باعث خوشحالی ما است. طبق درخواست شما برایتان جزواتی در عرصه مسائل جنبش کارگری به همراه نامه‌ای از هیئت هماهنگی انجمن ارسال شد. منتظر پاسخ شما هستیم.

* رفقای واحد لندن. ضمن تشکر از مطلب ارسالی شما. فعالیتهای شما موجب دلگرمی بیشتر ما است. خبر امکان انتشار بولتن خبری به زبان انگلیسی باعث خوشحالی‌مان شد. همانطور که در مباحث قبلی نیز راجع به وظایف آینده اشاره شد ما فکر می‌کنیم جهت ارتباط فعال با تشکلهای کارگری و گرایشات رادیکال کارگری کشورهای مختلف هر واحدی نیاز به چنین بولتن خبری و یا بولتن مستندی مشابه کار رفقای آلمان دارد. بولتن خبری فارسی هنوز نمی‌تواند نیاز ما را جهت مطلع نمودن کارگران سایر کشورها پاسخ دهد. و ترجمه مطالب و اخبار گزیده بولتن فارسی میتواند پایه کار بولتن خبری به زبانهای دیگر قرار بگیرد.

* دانمارک، رفیق گرامی ب. اسناد و جزوات تهیه شده بدستمان رسید. از زحماتی که جهت تهیه و ارسال این جزوات و مطالب ارزشمند کشیده بودید تشکر می‌کنیم. سعی خواهیم کرد تا بتدریج برخی از آن نوشته‌ها را تکثیر کرده و در اختیار واحدها و اعضا قرار دهیم. ضمنا مطالب و گزارش کامل شما رفقا در باره مبارزات کارگران در دانمارک قبلا بدستمان رسیده است. از آن در گزارش شش ماهه آتی استفاده خواهد شد. دستتان را بگرمی می‌فشاریم.

* نروژ، رفیق ص. نامه شما رسید. از تلاشها و زحمات شما جهت حل مشکلات دوستان ترکیه قدردانی می‌کنیم. از آن دوستان هیچیک هنوز به نروژ نیامده‌اند و افرادی که اخیرا از ترکیه به نروژ آمده‌اند از آشنایان و همکاران آن رفقا بوده‌اند. امیدواریم تماس شما برقرار شده باشد. به دوستان دیگری که مایل به همکاری با انجمن در نروژ هستند توصیه می‌کنیم تا با آدرس انجمن در نروژ مکاتبه کنند.

* از رفقایی که در ترکیه در تماس با فعالین یا دوستداران انجمن کارگران بوده و طی مدت اخیر به نروژ و کانادا منتقل شده‌اند، تقاضا می‌کنیم تا جهت ارتباط مجدد برای پیشبرد اهداف مشترکمان با فعالین انجمن در کانادا و نروژ تماس بگیرند.

* کانادا (ف. ف) با تشکر از نامه ارسالی شما در پاسخ به مسائل و معضلات مورد اشاره شما نامه جداگانه‌ای برایتان ارسال گردید. درباره مسئله توزیع نشریه و برخی ارتباطات در کانادا و مسئله ثبت انجمن نیز همینطور. به امید موفقیت بیشتر شما.

* (ع) به اطلاع شما میرسانیم که اواخر ماه آگوست برای فرد مورد نظر شما در سوئیس تائیدیه از طرف انجمن به سفارتخانه سوئیس در سوئد فکس گردید. چنانچه مشکل آن دوست ما بر طرف نگردید، می‌توانید با اعضای انجمن در اتاوا در این باره مکاتبه کنید.

* (الف. الف) درباره مسئله نمایندگی انجمن در یک محل یا منطقه باید گفت که طبق اساسنامه ما واحدها مستقل هستند و چنانچه در کشوری واحد انجمن شکل نگرفته باشد این امر از طریق همکاری با هیئت هماهنگی پیش میرود. میتوانید در رابطه با چگونگی پیشبرد وظایف خود ضمن هماهنگی با اعضای انجمن در کانادا با آدرس درج شده در نشریه (سوئد) مکاتبه کنید، فعلا پیشنهاد می‌کنیم تا در جهت برقراری رابطه متقابل میان شما و دیگر دوستداران انجمن وظیفه توزیع نشریه کارگر تبعیدی را در شهر خودتان بعهده بگیرید. با آرزوی موفقیت شما.

* (الف_رجانیا) ضمن تشکر از اظهارات محبت شما. تماس و مکاتبه فعال شما موجب خوشحالی ما خواهد بود. جهت برقراری ارتباطی فعال و هماهنگ میان اعضا و همکاران انجمن کارگران در کانادا پیشنهاد می‌کنیم تا نظرات و پیشنهادات و مسائل مورد نظر خودتان را برایمان بفرستید. ضمنا پیامی به کارگران اعتصابی ارسال گردیده بود. در باره شرایط رفقای کارگر اعتصابی از طرف ما متاسفانه قدری سهل‌انگاری شده بود و گزارش ما کامل نبود. ما را در جریان وضعیت آنان قرار دهید.

* (الف. س) انجمن کارگران در کانادا در حال حاضر بجز آدرس درج شده در نشریه آدرس یا نمایندگی ندارد و از همه دوستداران انجمن تقاضا می‌کنیم با همان آدرس تماس بگیرند.

* اطریش (الف) منتظر تماس و مکاتبه شما هستیم. قبلا نیز نامه‌ای

www.iran-archive.com

برایتان ارسال گردید که پاسخی دریافت نکردیم.

* فرانسه (الف و م) منتظر پاسخ شما به نامه‌های ارسالی هستیم.

* رفقای واحدهای آلمان، هلند و انگلستان. نامه‌ها و مطالب ارسالی شما بدستمان رسید. ضمن قدردانی از زحمات شما تلاش می‌کنیم تا در جمعبندی و گزارش عمومی انجمن از مطالب ارسالی بنحو کاملی استفاده نمائیم.

* دستهای یکایک رفقایی را که جدیدا به صف کارگران تبعیدی پیوسته‌اند می‌فشاریم. فعالیتهای کلیه واحدها باعث دلگرمی همه ماست.

نامه‌های رسیده به "کارگر تبعیدی"

رفقای واحد هلند، نامه شما را دریافت کردیم. همانگونه که آگاه هستید، ما گزارش نشست نمایندگان واحد هلند با رهبران "کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری بلژیک" را در نشریه شماره ۲۲ به چاپ رساندیم. ضمن قدردانی از فعالیت شما، منتظر دریافت گزارشات و مطالب دیگر شما هستیم.

* ژاپن، رفیق عزیز بیژن ـ نامه و گزارشات شما را دریافت نمودیم. از اینکه با ما تماس گرفتید بسیار خرسندیم و از تصمیم شما جهت ارسال مرتب خبر و گزارشات کارگری به نشریه کارگر تبعیدی استقبال می‌کنیم. مطابق با درخواست شما نامه و نشریات خود را به آدرسی که در اختیارمان قرار داده‌اید، ارسال خواهیم نمود. برایتان آرزوی موفقیت داریم.

شورای پناهندگان ایرانی در ترکیه. اعلامیه و بیانیه مشترک شوراهای پناهندگان ایرانی و عراقی در ترکیه بدستمان رسید، از لطف شما متشکریم.

رفیق عزیز امین گ، رونوشت مقاله شما به نام "کاریکاتوری از حقایق ـ تلاشی برای درجا زدن"! در نقد نوشته چاپ شده در کارگر امروز، به دستمان رسید. از اینکه ما را در جریان گذاشته بودید، متشکریم.

نشریات و کتابهای رسیده

* تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و "گروه ارانی" (۱۳۱۶ - ۱۳۰۴) نوشته: حمید احمدی به همراه جزوه "بیان حق" (۱۳۰۶) ـ جامعه پژوهش‌های اجتماعی ایران در برلین (۱)
* پیشرو ـ شماره‌های ۴۴ و ۴۵ ـ ارگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران ـ کومه‌له ـ به زبان کردی
* دفترهای کارگری سوسیالیستی شماره‌های ۱۸ و ۱۹
* رسانه شماره ۷۰ ـ نشریه تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران
* پناهندگان مبارز ـ شماره ۱۴ ـ بولتن سازمان پناهندگان مبارز در اسکاندیناوی
* اتحاد کار شماره ۴۸ و شماره ۴۹ ـ ارگان مرکزی سازمان فدایی ـ ایران
* پیوند شماره ۸ و ۹ ـ سپتامبر و اکتبر ۹۳ ـ انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی بریتیش کلمبیا
* آوای زن ـ شماره ۱۶ سپتامبر ۹۳ ـ نشریه زنان ایرانی در نروژ
* راه آینده ـ اسفند ۱۳۷۱
* انترناسیونال ـ شماره‌های ۸ و ۹ ـ مهر ۱۳۷۲ ـ نشریه حزب کمونیست کارگری ایران
* حزب توده در صحنه ایران بقلم دکتر غلامحسین فروتن ـ بخش یکم .

* Labour Solidarity. No. 11 and 12
* Industrial Worker - No. 1563 - September 1993 Newspaper of the Industrial worders of the world
* Newe Arbeiter Peresse Nr. 765 - 766 - 767 - 768 - 769 - 770 - 771 - 772

دومین شماره بولتن خبری کارگر تبعیدی منتشر شد. برای دریافت این بولتن با آدرس واحدهای انجمن تماس بگیرید!

www.iran-archive.com

بیکاری معلول سرمایه یا تجارت

در شماره ۲۱ کارگر تبعیدی مقاله‌ای تحت عنوان "آیا علت بیکاری واردات کالاست؟" به امضای طالب درج گردید. این مقاله در واقع پاسخی بود به تبلیغات خانه کارگر رژیم که سعی می‌کند علت بیکاری را واردات کالا جلوه دهد، ظاهرا طالب قصد داشته است نشان دهد که علت بیکاری نه واردات کالا بلکه ناشی از عوامل اساسی‌تری است. ابتدا او بحث خود را از "صادرات و واردات" شروع می‌کند و با چند مثال که ماهیتا مفهوم واحدی دارند صادرات و واردات را به "عادلانه"، غیرعادلانه "مفید یا مضر برای کارگران" تقسیم می‌کند و پس از این تعاریف و بر پایه آن به توضیح علل بیکاری می‌پردازد و مجموعه عوامل و دلائل بیکاری را بدین شکل جمعبندی می‌نماید:

ـ "واردات بی‌رویه کالاهای مشابه که در ایران تولید می‌شود نه تنها تولید داخلی را تقویت نمی‌کند بلکه موجب ورشکستگی کارخانه تولید کننده و از این طریق بیکاری کارگران می‌گردد."

ـ "واردات کالاهای واسطه‌ای که با آن کارخانه‌ها به راه نیفتاد"

ـ "واردات کالاهایی که نه به مصرف توده پائین بلکه به مصرف اقشار میانی می‌رسید"

ـ "کاهش درآمدهای نفتی، پائین آمدن ارزش پول، رشد جمعیت و..."

اگر چه طالب در انتهای بحث خود می‌نویسد: "علت بیکاری واردات کالاهای خارجی نیست بلکه بازسازی سرمایه‌دارانه اقتصاد ایران است" ولی این گفته برای او بیشتر جنبه آرمانی دارد (چون او قلبا معتقد است که عامل تمامی مصائب اجتماعی سرمایه‌داری است) چرا که وقتی به تحلیل واردات و صادرات و بر اساس آن علل بیکاری می‌پردازد نه تنها نقش مناسبات سرمایه‌داری را فراموش می‌کند بلکه در بسیاری موارد به موضع دفاع و توجیه آن در می‌غلطد. این نقیصه در تمامی مثالهایی که برای "عادلانه" و غیرعادلانه، "مضر یا مفید" بودن صادرات و واردات برای کارگران آورده می‌شود کاملا مشهود است.

اشکال اساسی بحث طالب در این است که مقوله‌های صادرات و واردات را از شرایط مادی اجتماعی (تولید سرمایه‌داری) جدا و آنان را به "عادلانه" و غیر عادلانه، "مفید یا مضر" "وارداتی که موجب ورشکستگی صنایع داخلی (سرمایه‌داران داخلی) میگردد" تقسیم می‌کند و بر مبنای این تقسیم‌بندی در مواردی کارگران را به "استقبال" یا حمایت از بعضی سیاستهای وارداتی و یا مبارزه با برخی دیگر فرا می‌خواند و در این جهت تا بدانجا پیش می‌رود که به بهانه "بیکاری کارگران" به دفاع از "صنایع داخلی" (بورژوازی داخلی) و به بهانه "عادلانه بودن" برخی صادرات و واردات به توجیه تولید سرمایه‌داری به عنوان عامل مصائب و معضلات اجتماعی می‌پردازد.

او می‌نویسد: "گاهی اوقات واردات بعضی از کالاها می‌تواند مفید باشد (برای کارگران) مثلا به علت کشش‌پذیری و مصرف بالای برنج و تولید کم داخلی برنج مبادله برنج با نفت با کشورهای فقیر می‌تواند عادلانه باشد."

بدین ترتیب کافی است ارزش‌های مبادله‌ای بطور مساوی (سهم هر یک از طرفین مبادله از ارزشها) با یکدیگر مبادله شوند تا حکم مفید بودن آن برای کارگران صادر گردد.

اما عادلانه بودن یا نبودن مبادله کالاها و در نتیجه مفید بودن آن به حال کارگران را از درون رابطه مبادلاتی بین سرمایه وطنی و سرمایه "کشورهای فقیر" نمی‌توان استنتاج کرد. مبادله کالاها تنها سهم هر یک از طرفین مبادله از تصاحب دسترنج کارگران را نشان میدهد و از دیدگاهی کارگری بی‌عدالتی و ناعادلانگی در جای دیگر و قبل از اینکه کالاها به مرز مبادله بین سرمایه‌ها برسند در پروسه تولید و در چگونگی رابطه بین کار و سرمایه شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر در تولید سرمایه‌داری ناعادلانگی در ذات کالاها نهفته است و مبادله کالاها میان سرمایه کشورهای فقیر یا ثروتمند نمی‌تواند به آن ماهیت عادلانه یا غیرعادلانه‌ای برای کارگران بدهد. چرا که همه کالاها حاوی بخشی از کار اضافی (ارزش اضافی) کارگر است که سرمایه بدون پرداخت وجهی آن را تصاحب می‌کند. این قانون در مورد کالاهای مورد اشاره طالب "نفت و برنج" نیز صادق است. در برنج و نفت نیز همچون سایر کالاها مقادیری از کار اضافی کارگر نهفته است که سرمایه وطنی و سرمایه کشورهای به اصطلاح (فقیر) بهای آنرا نپرداخته‌اند. وقتی این دو کالا با یکدیگر مبادله می‌شوند هر قدر هم که این مبادله (سهم طرفین از تصاحب ارزش‌ها) عادلانه باشد کار اضافی موجود در نفت به جیب سرمایه‌دار یا دولت "کشور فقیر" و کار اضافی در برنج به جیب دولت و سرمایه‌داران وطنی سرازیر می‌شود. عادلانه بودن این مبادله تنها در تصاحب سهم مساوی هر یک از طرفین از ارزش‌ها و غیرعادلانه بودن آن تنها با بدست آوردن سهم بیشتر از ارزش‌ها توسط یکی از طرفین معنی خواهد داد.

حال این مبادله چه منفعتی برای کارگران دارد که طالب آن را مبادله‌ای

www.iran-archive.com

عادلانه و مفید از زاویه منافع کارگران ارزیابی می‌کند؟

آیا در جامعه‌ای که شیوه تولیدی‌اش بر استثمار و بی‌حقوقی کارگران سازمان یافته است مناسبات مبادله‌اش می‌تواند "عادلانه و مفید" برای کارگران باشد؟

اما از آنجا که طالب معتقد به عادلانه بودن این رابطه می‌باشد برای عادلانه و مفید جلوه دادن این نوع سیاستهای وارداتی و صادراتی برای کارگران می‌نویسد: "بعضی مواقع واردات آزاد امکان دارد کالاهای دستمزدی را پائین ببرد و در نتیجه هزینه زندگی کارگران را کاهش دهد این امر به نفع کارگران است و باید از آن استقبال کنند."

اما این استدلال نیز دارای نواقص چند است، به این دلیل که اولا قانونمندی حرکت تولید سرمایه‌داری را بسیار ساده می‌کند. دوما این توهم را در بین کارگران ایجاد می‌کند که گویا برخی از سیاستهای وارداتی سطح زندگی آنان را ارتقاء خواهد داد.

با توجه به این واقعیت که هدف سرمایه در تولید و مبادله (صادرات و واردات نیز در حوزه مبادله قرار دارند) کسب سود و تحقق آن است. فرض کنیم در ایران امروز با توجه به سطح دستمزد فعلی کارگران و صرفنظر از پائین بودن ارزش ریال و مجموعه بحران اقتصادی بخشی از سرمایه با کسب سودی بالاتر از سایر سرمایه‌ها بتواند کالاهای "دستمزدی" را به قیمت بسیار پائین وارد کند، بطوری که قند و شکر کیلوئی ۲۰ تومان، روغن کیلوئی ۳۰ تومان، برنج و چای کیلوئی ۳۵ تومان و به همین ترتیب قیمت سایر کالاهای دستمزدی کاهش یابند. عواقب این واردات:

۱- از طرفی این خواهد بود که سرمایه‌های داخلی را که در این حوزه‌های تولیدی فعالیت می‌کنند ورشکست و عده زیادی از کارگران بیکار شوند. (از تاثیرات آن در رقابت بین سرمایه‌ها، جابجائی آنها و یا گرایش به جایگزینی تکنولوژی پیشرفته "برای بالا بردن بارآوری، تاثیر آن بر دستمزدها و... برای حفظ سود" که منجر به بیکاری بیشتری خواهد شد صرف‌نظر می‌کنیم) و از طرف دیگر این نتایج با این گفته طالب مبنی بر اینکه "واردات کالاهای مشابه که در ایران تولید می‌شود نه تنها تولید داخلی را (سرمایه‌داران داخلی) را تقویت نمیکند بلکه موجب ورشکستگی صنایع داخلی و از این طریق بیکاری کارگران می‌گردد" به تناقض خواهد رسید.

۲- طبیعی‌ترین و حتمی‌ترین عکس‌العمل بخش‌های دیگر بورژوازی این خواهد بود که سطح دستمزد کارگران را کاهش دهند یعنی دستمزدها را بر اساس ارزش وسائل معیشتی که برای تولید و باز تولید نیروی کار لازم است تعیین کنند (همانطور که دولت در طی جنگ و حتی امروز حداقل حقوق کارگران را بر اساس کالاهای کوپنی محاسبه می‌کند) و در مقابل اگر کارگران بخواهند از سطح دستمزد خود (سطح زندگی) در مقابل تعرضات بورژوازی دفاع نمایند ضرورتا می‌بایست آن چنان مبارزه متحدانه و متشکلی را سازمان دهند که چهارچوب نظام را بلرزه در آورده و بورژوازی را وادار به عقب نشینی نمایند. بدین شکل اگر موفق به حفظ سطح دستمزد خود گردند علت ارتقاء سطح زندگی کارگران نه واردات کالاها بلکه مبارزه متحدانه و متشکل آنان خواهد بود و بدین ترتیب دیگر دلیلی وجود نخواهد داشت که کارگران بر اساس رهنمود طالب از سیاستهای صادراتی و وارداتی بورژوازی "استقبال" و دفاع نمایند بطوری که تبدیل به سیاهی لشگر جناحهای مختلف آن گردند.

طالب پس از جدا کردن واردات و صادرات از شیوه تولید حاکم بر جامعه و با تقسیم آن به "عادلانه" "مضر یا مفید" برای کارگران و بر این اساس ترغیب کارگران به "استقبال" و حمایت از برخی سیاستهای صادراتی و وارداتی (که وصف آن رفت) به توضیح علل بیکاری بر مبنای همان نگرش می‌پردازد و می‌نویسد:

"گاهی اوقات واردات بعضی از کالاها اگر بی‌رویه باشد تولید داخلی (سرمایه‌داران داخلی) را تقویت نمی‌کند بلکه موجب ورشکستگی کارخانه تولید کننده ماشین و از این طریق بیکاری کارگران میگردد" به عبارتی دیگر علت بیکاری واردات کالاهای مشابه‌ای است که بدون توجه به نیاز، رشد و توسعه سرمایه‌داران داخلی وارد کشور می‌شوند و سپس در پاراگرافی دیگر ادامه میدهد "علت بیکاری در ایران از دلائل دیگری برخوردار است. دولت جمهوری اسلامی با وارد کردن ناگهانی بیش از ۲۰ میلیارد دلار کالا تا حدود زیادی شیرازه اقتصاد را در هم ریخت. این کالاها یا واسطه‌ای بودند که با آن کارخانه‌ها به راه نیافتاد و یا تسلیحاتی بودند که برای جامعه ما جز ضرر چیز دیگری در بر نداشت و یا مصرفی بودند که به مصرف توده پایین نرسید" در اینجا نیز (مجموعه ۲ پاراگراف) واردات بی‌رویه کالاهای مشابه، واردات ناگهانی ۲۰ میلیارد دلار کالاهای واسطه‌ای و... به عنوان دلائل بیکاری معرفی می‌شوند و همه اعتراض طالب به این است که این واردات به مصرف "توده پائین "(کارگران و سایر زحمتکشان) نرسیده است چرا که طبق تقسیم بندی‌ای که او بدست داده است اگر این واردات به مصرف توده پائین می‌رسید نه تنها اعتراضی به آن نبود بلکه بر عکس کارگران ترغیب می‌شدند که از این سیاست دولت که به "نفع آنان است استقبال" کنند.

اما فرض کنیم که دولت رهنمودهای طالب در باب ضررها و فوائد صادرات و واردات را (آن هم تحت فشار و اعتراض کارگرانی که دلایل بیکاری و نقش صادرات و واردات را در آن پذیرفته‌اند) میپذیرفت و به جای "واردات بی‌رویه

www.iran-archive.com

کالاهای مشابه که در ایران تولید می‌شوند" و به جای "۲۰ میلیارد" دلار کالاهای واسطه‌ای که به مصرف توده پائین هم نرسید با هدف تقویت تولید داخلی و غیره، ۲۰ میلیارد دلار کالاهای صنعتی وارد می‌کرد در این رابطه چه تضمینی وجود داشت و یا (دارد) که این واردات نیز منجر به بیکاری عده وسیعتری از کارگران نمی‌گردید؟ برای روشن شدن مسئله فرض کنیم که ۲۰ میلیارد دلار مورد نظر به واردات تکنولوژی پیشرفته در صنایع نساجی و یک الی ۲ شاخه تولیدی دیگر اختصاص می‌یافت (حال به شکل وام به بخش خصوصی که این تکنولوژی را وارد کند یا خود دولت) بطوری که از این رهگذر ایران از واردات پارچه (فعلا فقط صنایع نساجی را در نظر می‌گیریم) بی‌نیاز می‌گردید با توجه به اینکه مناسبات حاکم بر جامعه مورد بحث ما (ایران) سرمایه‌داری است و بین سرمایه‌ها برای کسب سود بیشتر رقابت وجود دارد، این تکنولوژی پیشرفته از آنجا که قادر گشته بارآوری کار را به سطحی ارتقاء دهد که نیاز به واردات پارچه از خارج را منتفی سازد طبیعتا سایر کارخانه‌های نساجی را که دارای تکنولوژی عقب مانده و آن هم نقدا "مستهلک" شده را به ورشکستگی مطلق می‌کشاند و از این طریق ده‌ها هزار نفر از کارگران را روانه اردوی بیکاران می‌کرد.

اینبار طالب با توجه به شیوه تحلیل و تقسیم‌بندی که از واردات و صادرات بدست داده است اگر بخواهد به دیدگاه و موضع‌گیری‌هایش وفادار بماند طبیعتا می‌نویسد که یکی از علل بیکاری در ایران "واردات بی‌رویه" تکنولوژی پیشرفته است. دولت جمهوری اسلامی اگر چه با واردات تکنولوژی نیازهای وارداتی به پارچه را مرتفع و بازار داخلی را اشباع کرد اما شیرازه اقتصاد داخلی را از هم پاشاند و در نتیجه زمینه بیکاری ده‌ها هزار نفر از کارگران را فراهم آورد و با توجه به همان تقسیم‌بندی‌ها از واردات و صادرات (واردات عادلانه، مفید و به نفع و یا به ضرر کارگران) اتوماتیک‌وار این سیاست در بخش سیاستهای وارداتی که "موجب ورشکستگی تولید داخلی و بیکاری" و در نتیجه برای کارگران مفید نبوده است، جای می‌گرفت و طبیعتا این بار از کارگران خواسته می‌شد که علیه چنین سیاستهائی مبارزه و خواهان عدم ورود چنین تکنولوژیهائی به عرصه تولید گردند چرا که نتیجه‌ای جز بیکاری برای کارگران در برندارد.

اگر بخواهیم از مجموعه نظرات طالب در توضیح صادرات و واردات عادلانه، مفید یا مضر برای کارگران و خلاصه سیاستهای وارداتی که موجب بیکاری کارگران می‌گردند و همچنین رهنمودهایی که او برای کارگران صادر کرده است مطالباتی را طرح کنیم به این نتایج می‌رسیم:

۱- سیاستهای وارداتی و صادراتی می‌بایست بر طبق نیاز سرمایه داخلی، توسعه و گسترش آن تنظیم گردد.

۲- از واردات بی‌رویه کالاهای مشابه واسطه‌ای که موجب ورشکستگی صنایع داخلی و در نتیجه بیکاری کارگران میگردد، خودداری شود.

۳- از آنجائیکه مبادله نفت با کالاهای کشورهای فقیر عادلانه و به نفع کارگران می‌باشد تسهیلاتی در این جهت ایجاد گردد.

۴- تسهیلاتی جدی در واردات کالاهای دستمزدی که باعث پائین آمدن هزینه زندگی کارگران می‌گردد در نظر گرفته شود.

البته واهی بودن و بطالت اینگونه سیاستها را بیش از یکدهه پراتیک سازمانهای سیاسی به اثبات رسانیده است. سیاستی که عده‌ای سعی کردند تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به پیش برند که خیانت‌ها آفریدند و عده‌ای دیگر سعی می‌کنند در مرزبندی با جمهوری اسلامی و تحت عنوان برنامه حداقل جمهوری دمکراتیک خلق به پیش برند.

علت بیکاری نه در صادرات واردات(حوزه مبادله کالاها) بلکه ذات تولید سرمایه‌داری نهفته است. نیاز سرمایه به ارزش افزایی و کسب سود بیشتر است که بیکاری و فقر سیه‌روزی کارگران را به ارمغان می‌آورد و همین نیاز است که منجر به رقابت و کشمکش‌ها بین سرمایه‌ها ورشکستگی بخشی از آنها و خلاصه جابجائی کالاها (واردات و صادرات) از نقطه‌ای به نقطه دیگر می‌گردد. مبادله کالاها (صادرات و واردات کالاهای مشابه، واسطه‌ای و...) چه عادلانه و چه غیرعادلانه تنها تحقق سهم سرمایه‌های مختلف از سود یعنی از غارت دسترنج کارگران را نشان میدهد و هیچ نفعی در آن برای کارگران وجود ندارد. و تا آنجا که به نوعی با بیکاری رابطه پیدا می‌کند تنها شکل تحقق بیکاری را بنمایش می‌گذارند نه علت آنرا. همانطور که علت و منشاء سود سرمایه نه ناشی از خرید و فروش کالاها (فرآورده‌های تولید) بلکه از استثمار کارگران ناشی میگردد و خرید و فروش کالاها تنها شکل تحقق سود و سهم سرمایه‌ها از آن را نشان می‌دهد و بس.

سرمایه چه آنجا که دچار رکود و بحران و چه آنجا که انباشت و آنجا که تکنولوژی را به خدمت می‌گیرد موجبات بیکاری و تباهی کارگران را فراهم می‌سازد. از این رو پدیده بیکاری وجه مشخصه و همزاد شیوه تولید سرمایه‌داری است و توسط آن بازتولید می‌شود. کارگران در پیشگاه سرمایه حکایت مرغی را دارند که هم در عزا و هم در عروسی قربانی می‌شوند و بقول مارکس "کارگران با انباشت سرمایه که خود موجد آن هستند مستمرا زائد

دریافت حقوق بیکاری حق مسلم کارگران است

www.iranarchive.com

ساختن نسبی خود را فراهم می‌آورند".

بدین ترتیب کارگران به جای رهنمودهای طالب اینکه کدام واردات وصادرات به "نفع یا به ضرر" و یا "مبادله با کشور فقیر عادلانه و برای آنها مفید است" و یا اینکه کدام نوع "واردات باعث ورشکستگی تولید داخلی و منجر به بیکاری می‌گردد" می‌بایست در مبارزه با پدیده بیکاری خواسته‌های طبقاتی خودشان را در مقابل سرمایه قرار دهند و به نیروی اتحاد و همبستگی طبقاتی خودشان تکیه کنند و به بورژوازی بگویند اگر شما سرمایه‌داران می‌خواهید برای سود بیشتر یکدیگر را به ورشکستگی بکشانید و یا به اصطلاح کالاهای "مشابه" یا صنعتی، تکنولوژی پیشرفته و... وارد کنید و یا هر طور که دلتان می‌خواهد تولید و توزیع را سازمان دهید این خواست و طمع شما نباید به قیمت بیکاری، کاهش دستمزدها و بی‌حقوقی ما کارگران تمام شود. اگر کار ندارید:

۱- باید به همه کارگران بیمه بیکاری بدهید (سطح آن توسط کارگران تعیین می‌شود)

۲- ساعات کار را به تناسب نرخ بیکاری کاهش دهید (بدون کاهش دستمزد)

و.....

اگر نمی‌توانید پس گورتان را گم کنید تا ما کارگران خود تولید عادلانه‌ای را بر مبنای رفع احتیاجات، رفاه و آسایش جامعه سازمان دهیم بطوری که از فقر، گرسنگی، بیکاری و دهها مصائب اجتماعی دیگر که همزاد سرمایه است اثری بر جای نماند.

"بهمن البرزی"
۹۳/۱۲/۲۲

دنباله از صفحه ۱۳

مصاحبه با یکی از ...

واقعیت ندارد).

امروز در کردستان کارگران بیشتر به دور احزاب ناسیونالیست جمع شده‌اند تا به دور مبارزه واقعی خود و کوشش برای تشکل‌های مستقل کارگری. البته فاکتورهای متفاوتی باعث ایجاد چنین وضعی شده است که بیش از این امکان پرداختن به آنها میسر نیست.

اینها همگی واقعیت‌های تلخ جنبش ما هستند که مگر ذهنی گرایان بتوانند آنها را نادیده بگیرند و به گفتن این واقعیت‌ها اعتراف نکنند.

اما کارگران هوشیار و کمونیست، این مسائل و مشکلات و ضعف‌ها را می‌شناسند و آنها را برای هم‌طبقه‌ایهایشان بیان می‌کنند و مورد نقد کارگری قرار می‌دهند. کارگر آگاه آستینها را بالا می‌زند و برای برداشتن این موانع از سر راه مدام مبارزه می‌کند. هوشیار کردن کارگران و سازمان دادن آنها در تشکل‌های مستقل و توده‌ای یک وظیفه تعطیل ناپذیر کارگران پیشرو است. به هر حال جایگاه تشکل‌های مستقل کارگری در سطح اجتماعی و در نبرد و تخاصمات و مبارزات جاری هر روزه در عرصه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، متاسفانه خالی است و آن هم واقعیت تلخ جنبش امروزه ما است. البته مسائل گفته شده مربوط به کردستان است. درباره مناطق عرب‌نشین تحت حاکمیت دولت بعث من اطلاع دقیقی ندارم و نشنیده‌ام که کوشش چشمگیری برای ایجاد تشکل‌یابی کارگران در جریان باشد. البته استبداد و فضای خفقان مانع چنین فعالیتی است.

سؤال: برخورد و تفکر کارگران آگاه در برابر احزاب و سازمانهای چپ چگونه است؟

فرهاد فرج: امروزه به ندرت دیده می‌شود که کارگری با سازمان و احزاب چپ فعالیت داشته باشد. البته دلیل این مسئله روشن است. از زمان قیام به بعد هیچ کار و فعالیت جدی و دخالت‌گرانه از سوی جریانات چپ در مسائل جامعه صورت نگرفته است. چپ برای هیچ چیزی طرح و پلاتفرم عملی و دخالت‌گرانه نداشته است. هر جریانی که در مسائل اجتماعی دخالت نداشته باشد و بدیل اجتماعی در مقابل دیگر آلترناتیوها نداشته باشد با حرف و شعار، توده‌ای نمی‌شود. اکنون در کردستان تا حدودی فضای سیاسی وجود دارد ولی چپ آنرا درک نکرده و از آن استفاده ننموده است. فعالیت چپ در طول این سه‌سال بیشتر به مراسم‌ها محدود بوده است. این مراسم‌ها هم به واقع غیرکارگری بوده‌اند و اکثر شرکت کنندگان در چنین مراسمهائی هم در موقعیت اجتماعی غیرکار بوده‌اند. فعالیت چپ بیشتر به آکسیون تشکیلاتی محدود بوده است هر چند آن هم خیلی کم بوده است (البته آنطور که چپ ادعا میکند واقعیت ندارد). وضعیتی که بیان شد. نشان دهنده موقعیت ضعیف چپ در میان کارگران است، متاسفانه دفاع اکثریت کارگران از احزاب ناسیونالیست نشانه بی‌نفوذی چپ است.

۱۹۹۳/۱۰/۱۶

زنده‌باد همبستگی بین‌المللی کارگران سراسر جهان!

www.iranarchive.com

در دفاع از پناهندگان ترکیه

بدنبال تشدید سیاستهای ضد پناهندگی UN آنکارا وتحمیل شرایط طاقت فرسا بر پناهندگان ترکیه بار دیگر اعتراضات جمعی گروههای مختلف پناهنده شدت گرفت . در تاریخ ۹۳/۱۰/۱۸ عده ای از پناهندگان پذیرفته شده بوسیله UN ترکیه‌که ازاواخرسال ۹۱ در انتظار اعزام به کشور ثالث بسر میبرند در اعتراض به بی توجهی UN بسرنوشت آنان دست به تحصن در مقابل ساختمان این ارگان زدند. این حرکت اعتراضی بنا به روش معمول UN آنکارا با بی توجهی روبرو گشت . به همین سبب پناهندگان از تاریخ ۹۳/۱۰/۲۵ دست به اعتصاب غذا زده و خواستار رفع بلاتکلیفی و اعزام فوری به کشور ثالث شدند.

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر جهت حمایت از پناهندگان ترکیه و اعتراضات آنان فعالیتها و اقدامات معینی را در دستور کار خود قرار داد و همزمان با این اقدامات از جریانات و نیروهای مترقی درخواست نمود تا از مبارزات پناهندگان و خواستهای آنان به هر شکل ممکن حمایت کنند.

در هفته اول حرکت اعتراضی پناهندگان ترکیه ، تلکسها و پیامهای متعددی از طرف واحدهای سوئد ، انگلستان و آلمان به UN ترکیه و ژنو و دیگر ارگانهای بین المللی ارسال گردید. همزمان با آن برخی از نیروهای مترقی نیز جهت اقدامات موثرتر هماهنگی هائی بعمل آمد که ارسال پیامها و تلکس های گسترده تری را به ارگانهای مربوط ، حاصل این هماهنگی بود.

در پی این تلاشها ، علاوه بر حمایتهای سیاسی دهها گروه و سازمان مترقی ایرانی،اتحادیه کارگران «نعلگوی» انگلستان و حزب چپ سوئد نیز از طریق ارسال تلکسها و پیامهای مشابه ضمن اعتراض به سیاستهای UN ترکیه تقاضای رسیدگی به خواستهای پناهندگان ترکیه بوسیله این ارگان را نمودند. در روز ۲ نوامبر طی نشست مشترکی با شرکت بیش از ۲۰ تن از فعالین و نمایندگان احزاب و سازمانهای مترقی ایرانی با مسئولین صلیب سرخ و سپس سازمان عفو بین المللی گونتبرگ سوئد، اقداماتی از طریق ارگانهای فوق برای رسیدگی به شرایط و اوضاع پناهندگان ترکیه صورت گرفت دراین نشست قطعنامه ای که شامل خواسته های متحصنین بود تهیه گردیدکه این خواسته ها عبارت بودند از :

۱ـ پذیرش نماینده پناهندگان در حال اعتصاب غذا و آغاز مذاکره با آنان

۲ـ ممانعت از دخالت پلیس جهت سرکوب و اعمال فشار بر پناهندگان بویژه افرادی که از شهرستانهای حومه آنکارا در حرکت اعتراضی شرکت نموده اند.

۳ـ رسیدگی به شرایط پناهندگان بلاتکلیف و اعزام آنان به کشور ثالث

این قطعنامه پس از این که به امضای ۱۰ سازمان و گروه ایرانی و خارجی رسید به درخواست حاضرین توسط سازمان عفو بین المللی سوئد به کمیساریای ملل متحد برای پناهندگان در ترکیه فکس گردید وسپس‌این ارکان قول اقدام‌مساعدورسیدگی به خواستهای یاد شده رابه دیگر نهادهای بین المللی داد. علاوه بر اقدامات یاد شده فعالیتها و حمایتهای موثری از طریق دیگر نیروهای انقلابی از پناهندگان ترکیه بعمل آمده است بنا به اخبار و آخرین گزارشات رسیده علیرغم اینکه UN ترکیه در مقابل موجی از فشارها و اعتراضات بین المللی قرار گرفته و ناچار به عقب نشینی و اقدامات معینی گشته است اما همچنان تلاش می نماید که با تقویت برخی تحرکات فرصت طلبانه و مماشات جویانه در میان پناهندگان معترض تفرقه ایجاد کرده و تظاهر به شکست مبارزات جمعی پناهندگان ترکیه نماید. انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ضمن تاکید مجدد بر لزوم حمایت از مبارزات و خواستهای پناهندگان ترکیه ، سیاستها و اقدامات ضد پناهندگی UN ترکیه را که در راستای سیاستهای دولتهای سرمایه داری می باشد محکوم می کند.

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر . سوئد

۹۳/۱۱/۶

خوانندگان عزیز

به‌علت کثرت مطالب دراین شماره نشریه، قسمت دوم مقاله "از تجارب جنبش‌های کارگری کشورهای دیگر بیاموزیم! نمونه لهستان" در شماره آینده به‌چاپ خواهد رسید.

با کارگر تبعیدی همکاری کنید

www.iran-archive.com

ترور کرمانجی را محکوم می کنیم!

موج ترورهای سازمانیافته رژیم اسلامی ابعاد گسترده‌تری می‌یابد و پی‌درپی اخبار هولناکتری از ترور فعالین سیاسی ایرانی در خارج کشور انعکاس می‌یابد. ترور طه کرمانجی یکی از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران ـ رهبری انقلابی سند دیگری است از مجموع جنایات رژیم جمهوری اسلامی. آدمکشان رژیم اسلامی کرمانجی را در روز ۴ ژانویه ۹۴ در شهر چروم ترکیه به قتل رساندند.

این ترور در پی دیدارهای مسئولین طراز اول دو کشور ایران و ترکیه، بخصوص سفر اخیر حبیبی (معاون اول رفسنجانی) به ترکیه صورت می‌گیرد، و این در حالی است که پس از این دیدارها فشار پلیس ترکیه به پناهندگان سیاسی دامنه گسترده‌تری به خود گرفته است. آخرین خبرها در این باره حاکی است که ۷ تن از پناهندگان سیاسی ایرانی توسط عوامل رژیم ترکیه به ایران بازپس فرستاده شده‌اند.

اگر جمهوری اسلامی همچنان به سیاست تروریستی‌اش ادامه میدهد، یکی از علل اساسی‌اش همکاری دولتهای غربی با این رژیم است. اقدام اخیر دولت فرانسه مبنی بر تحویل دادن دو تن از تروریستهای شناخته شده رژیم (محسن شریف اصفهانی و احمد طاهری) به دولت ایران و همکاری امنیتی دولت آلمان با ایران تنها دو نمونه از این موارد است.

ما ضمن محکوم کردن ترور کرمانجی و همکاریهای دولت ترکیه و دول غربی با رژیم تروریستی جمهوری اسلامی، معتقدیم تنها نیروی واقعی‌ای که می‌تواند علیه تروریسم جمهوری اسلامی کارساز باشد، نیروی متحد خود پناهندگان سیاسی است.

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی
ژانویه ۹۴

نامه انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی (انگلستان)

به دبیر کل اتحادیه سراسری کارکنان آتش نشانی

دبیر کل عزیز

از طرف انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی از رفقای اتحادیه آتش‌نشانی به خاطر نامه‌ای که از طرف شعبه جنوب غربی، در اعتراض به دستگیری و اعدام کارگران ایران و حمایت از حق تشکل و اعتصاب برای آنها، به مسئولین جمهوری اسلامی ارسال شده بود، تشکر می کنم.

ما معتقدیم که سرمایه‌داران سرسختانه تلاش می‌کنند تا طبقه کارگر را مجبور به پرداخت بهای بحران اقتصادی کنونی حاکم بر سیستم سرمایه‌داری کنند. عدم قبول فرمول پرداخت دستمزدها که در سال ۱۹۷۷ و در نتیجه اعتصاب سراسری کارگران آتش‌نشانی به دست آمد، از طرف دولت محافظه‌کار انگلیس، بخشی از هجوم بزرگتری است به سطح معیشت کارگران در کل بریتانیا.

ما همچنین باور داریم که تنها مبارزه جهت حفظ دستاوردهای طبقه کارگر در طول سال‌های متمادی، سازماندهی اعتصاب سراسری است. مبارزه رفقای اتحادیه آتش‌نشانی علیه کارفرماهای خود بخشی از مبارزه همگانی ما علیه استثمارکنندگان در سراسر نقاط دنیا به حساب می‌آید.

همانطور که می‌دانید کارگران ایران از کلیه حقوق دمکراتیک خود از قبیل حق ایجاد تشکل‌های مستقل محروم هستند. حق ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری در ایران توسط سازمان بین‌المللی کار که رژیم جمهوری اسلامی یکی از اعضاء آن است، به رسمیت شناخته شده است. اما همین رژیم در قانون کار ارتجاعی خود کارگران ایران را از چنین حقی محروم کرده است.

پیام همبستگی ما را بپذیرید. موفقیت و پیروزی شما آرزوی ما است.

زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران

با آرزوی موفقیت
یدالله
از طرف انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی
۱۰ اکتبر ۹۳

www.iran-archive.com

پاسخ کارگران بیشوفه‌رودہ به نامه انجمن

ما در دو شماره گذشته نشریه کارگر تبعیدی، خوانندگان گرامی را در جریان مبارزات مستقل کارگران بیشوفه‌رودہ آلمان قرار دادیم. در ماه دسامبر ۹۳ کمیسیون بازار مشترک اروپا با تصویب قرارداد ادغام شرکت سهامی پتاس مرکزی آلمان (M d K) در کنسرن "B A S F"، آخرین مانع قانونی در راه تعطیل نمودن معدن بیشوفه‌رودہ را از میان برداشت. این تصمیم در واقع در حکم تائید بسته شدن معدن پتاس بیشوفه‌رودہ است.

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی به محض اینکه از این تصمیم باخبر شد، با ارسال یک نامه همبستگی و کمک مالی به کارگران معدن بیشوفه‌رودہ، حمایت خود را از ادامه مبارزات آنها بیان نمود. متن نامه انجمن و پاسخ شورای کارخانه بیشوفه‌رودہ به آن را در زیر به چاپ می‌رسانیم.

نامه انجمن به شورای کارخانه بیشوفه‌رودہ

همکاران محترم!

با خشم و نگرانی، خبر مربوط به مصوبه اخیر کمیسیون بازار مشترک را دریافت کردیم. این مصوبه یک بار دیگر نشان داد که هستی و زندگی ما کارگران در این جامعه، دستخوش منافع سرمایه‌داران، کنسرنهای بزرگ و نمایندگان سیاسی آنان یعنی دولت آلمان می‌باشد.

علیرغم دشواریهای فزاینده کنونی، امیدواریم مبارزات خود را پیگیرتر و قاطع‌تر از گذشته به‌پیش ببرید. مبارزه برای حفظ شغل‌هایمان تنها زمانی می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد که ما، همه کارگرانی که در آلمان زندگی می‌کنیم، این مبارزه را مشترکا به پیش ببریم. ما حمایت و همبستگی خود را از تمامی اقدامات مبارزه‌جویانه شما بیان می‌کنیم.

به ضمیمه این نامه، برگه واریز کمک‌مالی و نیز بروشور اطلاعاتی درباره وضعیت کارگران ایران را برایتان ارسال می‌داریم.

با آرزوی استمرار همبستگی‌های کارگری
انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی
۱۵ دسامبر ۹۳

پاسخ کارگران بیشوفه‌رودہ به نامه انجمن

به کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

همکاران عزیز!

با تشکر فراوان، پیام همبستگی شما را دریافت نمودیم. حمایت شما به ما نیرو و امید می‌دهد تا مبارزه عادلانه‌مان را ادامه دهیم و پیروز شویم. صمیمانه از کمک مالی شما سپاسگزاریم!

با سلام‌های دوستانه
امضاء: نماینده شورای کارخانه
۲۰ دسامبر ۹۳

نشانیهای پستی

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

انگلستان
IRWA
P.O.Box 3646
London Sw 11-5yT
England

آلمان
Verein der iranischen
Arbeiteremigranten
Am Judenkirchhof 11 C
30167 Hannover
Germany

سوئد
Bahar
P. B
S 40256
Göteborg
Sweden

نروژ
A - SADEGHI
Deichmans get 103A
PorsGrunn 3900
Norway

هلند
Weena 745
3013 AL Rotterdam
Holland

کانادا
P.O.Box 622 - STNB
OTTAWA - ONT
KIP - 5 P 7
Canada

www.iran-archive.com